کار

KAR - No. 273 Wednesday 23. Jan. 2002

چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۸۰ - ۲۳ ژانویه ۲۰۰۱ - دورهٔ سوم - شماره ۲۷۳

روز جمعه هزاران معلم در تهران شعار می‌دادند:

معلمین کشور اتحاد، اتحاد

- بیش از ۱۰ هزار معلم در اعتراض به وضع معیشتی و حقوقی خود تظاهرات کردند.
- به دستور مسجد جامعی روزنامه‌های اصلاح‌طلبان خبر تظاهرات را چاپ نکردند.
- معلمین: اگر مشکل ما حل نشود، با دانش آموزان می آئیم

تهران روز جمعه ۲۸ دی ماه شاهد بزرگ‌ترین تظاهرات مستقل معلمان و فرهنگیان بعد از انقلاب بود. در این حرکت اعتراضی خودجوش، هزاران تن از معلمان استان تهران با راهپیمایی در خیابان‌های شهر، ایراد سخنرانی و قرائت قطعنامه از دولت خواستند به مشکلات صنفی و حقوقی آنان رسیدگی کند و به تبعیض‌هایی که در وزارت آموزش و پرورش علیه معلمان اعمال می‌شود، خاتمه دهد. در پایان تظاهرات روز جمعه جمعیت عظیمی که برابر دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، با شعار «سه‌شنبه، اعتصاب ـ اعتصاب» و «معلمین کشور، سه‌شنبه مدارس تعطیله» یک صدا اعلام کردند در روز سه‌شنبه دوم بهمن هم‌زمان با آغاز بررسی بودجه سال ۸۱، در تهران با گردهمایی در برابر مجلس و در شهرستان‌ها با اجتماع مقابل ادارات آموزش و پرورش مطالباتشان را پی خواهند گفت. در تظاهرات روز جمعه معلمان به حاجی وزیر آموزش و پرورش که از چهره‌های نزدیک خاتمی بشمار می‌رود یک ماه مهلت دادند تا به خواسته‌های آنان پاسخ دهد. معلمان با شعار «مشکل ما حل نشه با دانش‌آموز می‌آییم» به گوش دولت رساندند که نادیده گرفتن مطالبات آنان به تعطیلی مدارس کشور و برپایی تظاهرات زنجیره‌ای منجر خواهد شد.

تظاهرات روز جمعه، ادامه حرکت اعتراضی معلمان کشور در روزهای ۱۰ و چهارشنبه ۲۶ دی ماه بود. در روز چهارشنبه ۲۶ دی ماه بیش از ۳ هزار نفر از فرهنگیان با گردهمایی در مرکز تربیت معلم شهید باهنر تهران با انتشار بیانیه‌ای که توسط دبیرکل سازمان معلمان تهران قرائت شد، خطاب به مجلس و دولت اعلام کردند: «از آنجا که بحث بودجه در دستور کار مجلس قرار دارد و باتوجه به شرایط سخت معیشتی فرهنگیان که براساس نظر مسئولان و منابع رسمی تا ۸۰ درصد آنها زیر خط فقر می‌باشند و نیز رسیدگی به مشکل مسکن

ادامه در صفحه ۳

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از اعتصاب معلمان حمایت می‌کنیم

در صفحه ۲

پیروزی مجلس بر ولی فقیه و قوه قضائیه

چالش اصلی در پیش است

رویدادهای یک ماهه اخیر حول بازداشت حسین لقمانیان نماینده همدان در حیات مبارزاتی جنبش اصلاح‌طلبانه می‌تواند تجربه مثبت و مفیدی باشد. در این مدت شیوه برخوردهای متفاوت و متنوع بکار گرفته شد و هر یک از آنها در وضعیت کنونی جمهوری اسلامی و در توازن قوای موجود به محک زده شد.

اصلاح‌طلبان حکومتی در طی دو سال گذشته سیاست «آرامش فعال» را تجربه کردند. طراحان این سیاست گرچه در توصیه آن مدعی هستند که در پرتوکاربست این سیاست، برگزاری انتخاب ششم مجلس شورا و انتخابات ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد امکان‌پذیر شد، ولی نگاهی به آنچه اصلاحات در طی دو سال از دست داد، ناکارآیی و زیان‌آوری سیاست «آرامش فعال» را آشکار می‌سازد.

در پرتوکاربست این سیاست، محافظه کاران بر شدت و ابعاد تهاجمات خود افزودند و بدون مقاومت، دستاوردهای جنبش اصلاحات را یک به یک مصادره نمودند. اصلاح‌طلبان حکومتی هر اندازه که عقب نشستند، تمامیت‌گرایان به همان اندازه پیشروی نمودند تا جائی مصمم شدند بر حیات حاکمیت دوگانه نقطه اختتام بگذارند و اصلاحات را بر بیاندازند.

موفقیت‌هایی که محافظه کاران بدست آوردند آنها را به این نتیجه رساند که بدون مقاومت اصلاح‌طلبان می‌توانند مطبوعات مستقل و منتقد را تعطیل کنند. چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب و روزنامه‌نگاران شجاع را به زندان افکنند، جلو مصوبات مجلس را بگیرند، مجلس را از کارآیی بیاندازند، مصونیت نمایندگان را لغو کنند و عناصر معترض آن را محاکمه و به‌گوشه زندان بفرستند. مشخص است که در مبارزه سیاسی زمانی که یک طرف با مقاومت جدی طرف مقابل روبرو نیست، به پیشروی با هزینه‌های اندک ادامه خواهد داد تا سرانجام دشمن و رقیب خود را به زانو بیافکند.

میزان موفقیت و پیشروی محافظه کاران مشخصا به مقاومت جنبش اصلاحات و اصلاح‌طلبان بستگی دارد. تجربه اخیر هم موید این نظر است. اگر مجلسیان مقاومت نمی‌کردند، بی‌تردید نوبت به زندان افتادن عده دیگری از نمایندگان می‌رسید. ولی اکنون بعید به نظر می‌رسد که قوه قضائیه تا چشم‌انداز آتی نماینده‌ای را به خاطر سخنان قبل از دستور به زندان بیافکند.

تجربه کاربست سیاست آرامش فعال و عقب‌نشینی مداوم امید بستن و اکتفاکردن به مذاکرات پشت پرده، نامه‌نگاری و جلسات سران سه قوه برای جنبش اصلاحات متصور بود و اصلاحات را به رکودکشاند. اما اتخاذ سیاست مقاومت اولین ثمر مثبت خود را نشان داد. در عرصه پیشبرد مبارزه نامه‌نگاری و مذاکرات امر نکوهیده نیست و جزو لوازم

ادامه در صفحه ۲

جشن سی‌ویکمین سالگرد بنیانگذاری
جنبش فدائیان خلق ایران

● گفتگوی سیاسی
● برنامه‌های متنوع هنری

زمان: شنبه ۹ فوریه ۲۰۰۲
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگربرنامه‌هااز ساعت ۱۹

مکان: آلمان ـ بن
Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer Str:17

تهدید جرج بوش و واکنش جمهوری اسلامی

در شماره گذشته نشریه کار، نوشتیم که تحولات افغانستان و منطقه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را با یک رشته ناکامی ها مواجه کرده است. در دو هفته اخیر، نشانه های بیشتری از این روند دیده شد که مهم‌ترین آن، سخنان جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در مورد نقش جمهوری اسلامی در بحران افغانستان بود. جرج بوش در اظهارات خود ضمن اظهار امیدواری به باقی ماندن «ایرانیها» در ائتلاف ضد تروریسم (که اشاره ای به همکاری های آشکار و پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا در جریان جنگ افغانستان بود)، افزود ایران نباید به اعضای سازمان تروریستی القاعده اجازه فرار به خاک ایران را بدهد و نباید اقدامی کند که به بی ثباتی دولت افغانستان بیانجامد. این اظهارات بوش در واکنش به گزارش‌هایی بیان گردید که به موجب آن، اولا شماری از اعضای القاعده به ایران گریخته‌اند، و ثانیاً هیأتی از فرماندهان سپاه پاسداران در سفری به افغانستان کوشیده‌اند با دادن پول و اسلحه، قبایل غرب افغانستان را به اقدام علیه آمریکا تشجیع کنند.

آصفی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی بلافاصله و سایر مقامات جمهوری اسلامی با فاصله چند روز، خبر ورود اعضای القاعده به ایران را تکذیب کردند. خاتمی در گفتگوی تلفنی با نخست‌وزیر انگلیس، که معمولا پیام‌های بوش را به سران جمهوری اسلامی می‌رساند، بر این تکذیب پافشاری نمود، و نیز مضمون مشابهی را به اطلاع کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد رساند. اما در مورد شایعه دوم، یعنی اعزام هیأتهای مداخله‌جو به افغانستان، شواهد حاکی است که این شایعات بی‌پایه نیست. پس از انتشار این گزارش‌ها، استاندار خراسان در بیاناتی که به نظر می رسید در این ارتباط است، از سفر برخی هیأتها به افغانستان که «حساسیت‌هایی را برانگیخته‌اند» انتقاد کرد. رفتار نخست‌وزیر افغانستان در قبال جمهوری اسلامی نیز نشان دهنده برخی عوامل تیره کننده روابط دوجانبه است. در حالی که جمهوری اسلامی می‌کوشد روابط حسنه خود با وزرای اتحاد شمال در دولت کابل، به ویژه عبدالله وزیر خارجه و فهیم وزیر دفاع را حفظ کند، کرزی نخست وزیر دولت موقت کابل، در سفر خارجی دوم خود نیز جمهوری اسلامی را بی‌نصیب گذاشت، در حالی که عربستان از حامیان اصلی طالبان، در این هفته میزبان کرزی بود.

سوءظن نسبت به مقاصد جمهوری اسلامی در افغانستان بی‌دلیل نیست. گلبدین حکمت‌یار، رهبر حزب اسلامی افغانستان، که نزد مردم این کشور به خاطر نقشش در تحمیل جنگ داخلی خونین میان مجاهدین افغان در نیمه نخست دهه ۹۰ منفور است و در ماه‌های اخیر بارها از روابط نزدیک خود با طالبان و اسامه بن‌لادن سخن گفته است، در ایران مستقر است و به گفته خود او، مورد عنایت ویژه بیت رهبری است. حکمت یار چند هفته پیش به هفته نامه آلمانی اشپیگل گفت میان بخشی از حکومت ایران که با کارزار ضدطالبان در افغانستان همراهی نشان می‌دهد و نهاد ولایت‌فقیه که از نبرد ضدآمریکایی در این کشور حمایت می‌کند، تفاوت قائل است و به حمایت خامنه‌ای پشتگرم است. حزب اسلامی حکمت‌یار در ایران موقعیتی بسیار مستحکم دارد و از مهم‌ترین گروه‌هایی است که افغانی‌های مقیم ایران برای تمدید اجازه اقامت خود، نیازمند ارائه تأییدیه‌های آنان به وزارت کشور جمهوری اسلامی‌اند

ادامه در صفحه ۳

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون محاکمه آقای عزت‌الله سحابی

در ادامهٔ رسیدگی به پروندهٔ ملی‌مذهبی‌ها، امروز یکشنبه سی‌ام دیماه، جلسهٔ دادگاه آقای عزت‌الله سحابی تشکیل شد. در این جلسه اتهامات آقای سحابی قرائت و جلسه بعدی به سه شنبهٔ آینده موکول شد. جلسه امروز نیز مشابه جلسات پیشین این پرونده، بصورت غیرعلنی، بدون هیأت منصفه و اعضای خانوادهٔ متهم برگزار شد. بعلاوه دادگاه درخواست یکی از وکلای متهمان ملی‌مذهبی را، که خواسته بود جلسات دادگاه با حضور تمامی متهمان برگزار شود نپذیرفته بود و تنها آقای سحابی بعنوان متهم، همراه وکیلش، در دادگاه حضور داشت. برگزاری دادگاه آقای سحابی و دیگر شخصیتهای ملی‌مذهبی در دادگاههای دربسته، بدون حضور خانواده‌های متهمان، بدون هیأت منصفه، در حالی که وکلای متهمین به کل پروندهٔ تنظیمی دسترسی نداشته و هیچ اطلاعی از روند دادگاه به مردم داده نمی‌شود ومنابعی که در صدد اطلاع رسانی به مردم بوده‌اند تهدید و محدود می‌شوند، بدرستی نگرانی دادخواهان را در داخل و خارج کشور نسبت به روند دادگاه ملی‌مذهبی‌ها برانگیخته است. این مجامع خواهان علنیت دادگاه‌ها و حضور هیأت‌های بیطرف بین المللی در آنها شده‌اند. هیأت سیاسی‌اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نسبت به انتقام کشی قوهٔ قضائیه از متهمان این دادگاه‌ها بدنبال عقب نشینی اخیر این قوه، هشدار می‌دهد، مراتب نگرانی و اعتراض خود را به برگزاری این دادگاه‌ها اعلام می‌دارد و خواهان علنیت آن ها با هیأت منصفه و امکان حضور هیأت‌های بین المللی در آنهاست.

هیأت سیاسی‌اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با حرکت اعتراضی اکثریت نمایندگان ولی فقیه و قوه قضائیه عقب نشستند

در صفحه ۲

اعلامیه هیأت سیاسی ـ اجرایی
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

مردم را به شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت بازرگان دعوت میکنیم.

در صفحه ۲

اسناد سیاسی پیشنهادی به کنگره هفتم سازمان

در صفحات ۹،۸،۷،۶

گفت و گو با رفیق فرخ نگهدار پیرامون کتاب «خانه دایی یوسف»

در صفحات ۱۱،۱۰

یادداشت

تنها ضامن جلوگیری از فساد، کنترل دمکراتیک است

چندی است که به دستور خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، سران سه قوه برای «مبارزه با فساد» تشکیل جلسه می‌دهند، افرادی در ارتباط با پرونده‌های مالی بازداشت می‌شوند و اخبار و شایعاتی در مورد سوء استفاده‌های کلان مقامات دولتی و «آقازاده ها» در روزنامه‌های وابسته به دو جناح حکومتی انتشار می‌یابد. زمانی ماجرای شرکت پتروپارس در صدر اخبار است و در مقطعی دیگر، اعترافات شهرام جزایری. روزی کیهان با تیتر درشت خبر از ارتباطات مالی ۶۰ نماینده مجلس با پرونده جزایری می‌دهد و فردای آن روز مجلس به علت این اقدام کیهان متشنج می‌شود. اتهامات مربوط به فساد مالی مدتهاست به یکی از سلاح‌های اصلی جناح محافظه کار علیه جناح اصلاح‌طلب حکومت تبدیل شده است. به نظر می‌رسد زمانی که خامنه‌ای دستور آغاز «مبارزه با فساد» را داد، دقیقاً تحت‌الشعاع قرار دادن سایر موضوعاتی راکه تا چند ماه پیش محور اختلافات دو جناح بود در نظر داشت، موضوعاتی مانند پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، تعطیلی مطبوعات و دستگیری روزنامه‌نگاران، دخالت شورای نگهبان در انتخابات و تحقیق و تفحص مجلس در نهادهای وابسته به رهبری.

جناح راست حکومت در حالی شعار مبارزه با فساد را علم کرده است که بسیاری از روحانیون سردمدار این جناح و وابستگان درجه اول آنان و نیز بسیاری از مقامات، بنیادها و سایر تشکیلات اقتصادی خارج از کنترل دولت و مجلس، متهم به سوءاستفاده‌های میلیاردی‌اند. اما از آنجاکه قوه قضائیه یعنی مرجع اصلی رسیدگی به پرونده‌های فساد مالی، تحت کنترل محافظه کاران است، اینان امیدوارند که برنده اصلی کارزار «مبارزه با فساد» باشند، به ویژه آنکه عملکرد همه وابستگان به جناح اصلاح‌طلب نیز عاری از نقاط ضعف و لغزش نیست.

وقتی که به دور از جنجال فعلی و مقاصد سیاسی آن، به بررسی پدیده فساد مالی بپردازیم، نکات دیگری به جز آنچه امروز در رسانه‌های ایران در ارتباط با پرونده‌های سوء استفاده مالی مطرح می‌شود، رخ می‌نماید. واقعیت تلخ این است که فساد و سوء استفاده مالی از موقعیت‌های حکومتی و دولتی در جامعه ایران ریشه‌های بسیار عمیق و گسترده دوانده است. هر سال هزاران میلیارد ریال از این طریق به اقتصاد ملی ایران لطمه وارد می‌آید. کمتر ارگان دولتی یا نیمه‌دولتی است که به فساد مالی آلوده نباشد. دستگاه حکومتی ایران پر از مظاهر بارز پوچ بودن ادعای سران جمهوری اسلامی دایر بر حکومت تقوا و پاکدامنی بر نظام اسامی است، از مأموران و کارمندان دون پایه‌ای که برای امرار معاش و جبران تفاوت فاحش میان مخارج زندگی و درآمد رسمی خود به رشوه‌خواری و سوء استفاده روی می‌آورند گرفته تا بالاترین مقامات حکومتی که ظرف بیست سال گذشته میلیاردر شده‌اند به جرأت می‌توان گفت هیچ گاه در تاریخ معاصر ایران، تا حد امروز فرهنگ سنجش همه کس و همه چیز با معیار «پول» چنین عیان و زننده بر زندگی اجتماعی حاکم نبوده است، فرهنگی که فساد را می‌زاید و متقابلا از فساد گسترده تغذیه می‌کند. در چنین فرهنگی، مهم این نیست که افراد از چه طریق به «ارزش» بلامنازع حاکم که بنیه مالی قوی است دست یابند. وقتی حاکمان روحانی که هر روز بر منبر، تبلیغ پارسایی می‌کنند و اصولا فلسفه وجودی خود را با نجات بشر از قید و بند مادیات توضیح می‌دهند، چنین آشکار و وقیحانه زندگی تجملی خود را به نمایش می‌گذارند، آنچه در جامعه رواج می‌یابد، چیزی جز اخلاق «زرنگی» و «زبلی» نیست. این اخلاق است که به هر فرد می‌گوید به هر موقعیتی که دست یافتی، به یاد داشته باش شأن و منزلت اجتماعی تو بسته به آن است که از این موقعیت، بتوانی برای آتیه بسیار دنیوی و زمینی خود توشه‌ای بسازی. بدین ترتیب، روحانیون حاکم، بهشتی راکه بیش از هزار سال است وعده آن را به مردم می‌دهند، برای اقلیتی که «موفق» است و اغلب آنها خود در رأس آن قرار دارند، به روی زمین آورده‌اند، و این سرمشقی شده است برای صدر تا ذیل جامعه که برای واردشدن به این بهشت زمینی بکوشند. ماهی از سر گنده گردد نی ز دم.

در طول حیات جمهوری اسلامی، مقاطعی بسیار بوده است که در آن، سر و صدای تحقیق درباره «ثروت های بادآورده» بلند شده و پس از گذشت مدتی، هنگامی که طرح‌کنندگان این شعار به اهداف سیاسی روز خود دست یافته‌اند یا این اهداف بلاموضوع شده‌اند، و یا موضوع به فراموشی سپرده شده است اما از این جنجال‌ها که بگذریم، نباید فراموش کرد که فساد مالی، حاصل تلاش میلیونها ایرانی زحمتکش و شریف را بر باد می‌دهد، یا به جیب حکام و وابستگان آنان می‌ریزد. با تداوم این شرایط، هر روز از انگیزه کار مولد و افزاینده بر ثروت اجتماعی کاسته می‌شود و در نهایت، اقتصاد کشور گرفتار عقب‌ماندگی و رکود می‌ماند. از این رو، فارغ از اهداف سیاسی و قدرت طلبانه‌ای در پشت پرده «مبارزه با فساد» دنبال می‌شود، باید به فساد مالی به عنوان یک معضل اصلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران پرداخت و برای آن چاره‌ای اندیشید.

تجربه همه کشورها نشان می‌دهد که ریشه اصلی فساد مالی در دستگاه دولتی، قدرت و اختیاراتی است که کنترل دمکراتیک آن را محدود نکند. هر صاحب قدرتی که به مردم و افکار عمومی یا نمایندگان آنان پاسخگو نباشد، در معرض وسوسه سوءاستفاده از این قدرت قرار می‌گیرد. این تجربه، بارها تکرار شده است که با وجود قدرت خارج از کنترل مردمی، نه منزه‌طلبی ایدئولوژیک، نه برافراشتن بیرق اخلاق دینی بر فراز حکومت و نه حتی مجازات سخت و بیرحمانه، نمی‌تواند حکومت را از فساد دور نگاه دارد. هر جا اقتصاد دولتی با خودکامگی درآمیزد، فساد دور نیست.

نتیجه‌ای که نظریه‌پردازان «اقتصاد آزاد» و ارائه‌کنندگان نسخه‌های نئولیبرالی از این قانونمندی انکارناپذیر می‌گیرند، هرچه محدودتر کردن اقتصاد دولتی است. از نگاه این نظریه پردازان، رواج فساد و سوء استفاده مالی و در آمدهای نامشروع از این طریق، با میزان خصوصی کردن اقتصاد نسبت معکوس دارد. شعار این تئوریسین‌ها این است که اگر می‌خواهید با فساد مبارزه کنید، از دخالت دولت در اقتصاد بکاهید. هر چه فعالیت‌ها و منابع اقتصادی تحت کنترل دولت کمتر باشد، امکان کمتری برای گسترش فساد وجود دارد، چراکه در اقتصاد خصوصی، قوانین عرضه و تقاضا و رقابت آزاد حاکم است که مجالی برای سوءاستفاده مالی از قدرت دولتی نمی‌گذارد.

برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی که در واکنش به جنجال اخیر مبارزه با فساد اظهار نظر کرده‌اند، مانند الهه کولایی و روزنامه همشهری، از این نسخه لیبرالی جانبداری می‌کنند.

تردیدی نیست که در اقتصاد امروز ایران، بسیاری عرصه‌ها هست که تداوم دولتی بودن آن نه به سود منافع رشد اقتصادی است و نه با اهداف عدالت اجتماعی قابل توجیه است. به عنوان نمونه، تجربه دو دهه اخیر بسیاری از کشورهای جهان نشان داده است که خصوصی کردن مخابرات و بیرون آوردن آن از انحصار دولت، باعث رشد سریع اقتصادی در این عرصه و ایجاد اشتغال، توسعه زیرساخت اطلاعاتی به عنوان رکن مهم اقتصاد مدرن، پایین آمدن بهای خدمات مخابراتی برای توده مردم و نیز دمکراتیزه کردن نظام اطلاعاتی جامعه شده است. بدون این روند، توسعه اینترنت قابل تصور نمی‌بود. در ایران، اخیراً به دستور رهبر و به علل سیاسی، تصمیماتی برای اعمال کنترل بیشتر دولتی بر ارائه‌کنندگان خدمات اینترنتی اتخاذ شده است، که دقیقاً مغایر با تجربیات ده‌ها کشور و مصالح رشد اقتصادی در یکی از پیشرفته‌ترین عرصه‌های تکنولوژی و اقتصاد است. در این مورد، موضع لیبرالیسم اقتصادی و دمکراتیسم سیاسی بر هم منطبق است: عرصه مخابرات در ایران باید در جهت کاهش کنترل و دخالت دولت سوق داده شود.

اما نسخه خصوصی‌سازی در همه عرصه‌های اقتصادی، چاره معضل فساد مالی در دستگاه دولتی نیست. حتی نظریه‌پردازان لیبرال نیز می‌پذیرند که بسیاری از بخش‌های اقتصاد دولتی را نمی‌توان خصوصی کرد. به عنوان نمونه، صنعت نفت ایران، حداقل تا جایی که به استخراج و فروش نفت خام مربوط می‌شود، در کنترل دولت باقی خواهد ماند. دولت ایران هنوز برای تأمین هزینه بسیاری از پروژه‌های عمرانی و مخارج جاری، مانند آموزش، بهداشت، راهسازی و غیره که انتظار می‌رود دولت آن را تأمین کند، نیازمند حضور در بخش‌هایی از اقتصاد ملی است. برای این بخش‌های اقتصاد، نسخه خصوصی‌سازی برای پیشگیری از فساد، بلاموضوع است. هر حکومت و نظام سیاسی که در ایران حاکم باشد، از اقتصاد مختلط که در آن بخش‌های دولتی و خصوصی در کنار هم به فعالیت می‌پردازند گریزی نیست. سخن بر سر این است که چگونه می‌توان بخش دولتی را از آفت فساد و سوءاستفاده مالی مصون نگه داشت.

در این زمینه نیز توجه به تجارب سایر کشورها سودمند است. ده‌ها سال فعالیت بخش دولتی در کشورهای دارای نظام پارلمانی و حکومت منتخب مردم، نشان می‌دهد که کنترل دمکراتیک، رمز و ضامن فسادزدایی از دستگاه حکومتی است. هرجاکه این کنترل، به بهانه‌های مختلف، مانند مصالح امنیتی در امور هزینه‌های تسلیحاتی، ضعیف‌تر و اشراف افکار عمومی بر فعالیت‌های دولت کمتر بوده است، سوءاستفاده کنندگان از قدرت و اختیارات دولتی میدان بازتری برای سودجویی یافته‌اند. بیهوده نیست که تقریباً در همه کشورها، صنایع نظامی و فروشندگان اسلحه، در قیاس با سایر بخش‌های اقتصاد، سودهای به مراتب کلان‌تری عاید خود می‌کنند. معمولا خریدهای تسلیحاتی و مخارج نظامی دولت، با دستاویزهایی مانند سری بودن اطلاعات مربوطه، بیش از سایر عرصه‌ها متکی به بودجه‌های محرمانه و خارج از نظارت پارلمانی است. این فقدان علنیت، راه را بر تأمین سودهای کلان سوداگران از طریق بند و بست های پنهان با صاحب منصبان دولتی می‌گشاید.

وضعیتی که بر بسیاری فعالیت‌های نظامی و امنیتی دولت‌های تحت کنترل پارلمان حاکم است، در ایران روال عادی در تقریباً کل بخش دولتی است. اخبار و اطلاعات مربوط به صنعت نفت ایران به عنوان بزرگترین بخش مولد اقتصاد ملی، مانند کم و کیف قراردادهای خارجی نفتی، در دولت جمهوری اسلامی حکم اسرار حکومتی را دارد که نامحرمان، یعنی مردم را بدان راهی نیست. بنیادها و سایر مؤسسات اقتصادی تحت نظارت روحانیت و رهبری جمهوری اسلامی که به لحاظ تقسیم بندی اقتصادی، جزیی از بخش دولتی محسوب می‌شوند، اما از حسابرسی و کنترل مجلس و دولت معافند، در فعالیت اقتصادی خود به هیچ ارگان مستقل و دمکراتیکی پاسخگو نیستند. مردم ایران هنوز نمی‌دانند که بودجه صدها میلیاردی شبکه‌های انحصاری رادیو و تلویزیون ایران چگونه به مصرف می‌رسد. از اینگونه نمونه‌ها فراوان می‌توان بر شمرد.

بدین ترتیب، الزامات توسعه سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در امر مبارزه با فساد به هم گره خورده است. هم ضروریات توسعه سیاسی و هم غلبه بر فساد به عنوان مانع مهم خروج از بحران اقتصادی، حکم می‌کند که کل بخش دولتی ایران، تحت کنترل نهادهای انتخابی، یعنی مجلس و شوراهای محلی قرار گیرد. بدون این تحول، هرگونه سخن گفتن از مبارزه با فساد، لفاظی پوچی بیش نیست. میزان دلسوزی مسئولان و سیاستمداران به حال اقتصاد و دولت فسادزده ایران را با درجه تعهد آنها به مردمسالاری و نظارت نهادهای انتخابی و حق تحقیق و تفحص آنها در همه امور می‌توان سنجید. این نمایندگان منتخب و مستقیم مردمند که برای حفظ اعتماد رأی‌دهندگان، باید بر نحوه هزینه‌شدن منابع و درآمد ملی نظارت علنی داشته باشند و نتایج تحقیقات خود را در اختیار افکار عمومی قرار دهند. مؤثرتر از این، سلاحی برای مقابله با فساد و سوءاستفاده‌های مالی در بخش دولتی وجود ندارد.

قوه قضائیه مستقل و عاری از اعمال نفوذ صاحبان قدرت، رکن دیگر مبارزه با فساد است. در جمهوری اسلامی نیز دم از استقلال قوه قضائیه می‌زنند، اما راه حلی که برای تأمین این استقلال به اجرا گذاشته‌اند، این است که رئیس قوه قضائیه، که خود منصوب شده از سوی یک مقام غیرانتخابی است، صاحب اختیارات استبدادی در دستگاه قضایی باشد. در حالی که تا سال ۱۳۶۸، به عنوان نمونه، عزل قضات، منوط به اتفاق آرای شورای عالی قضایی بود که اکثریت اعضای آن را منتخبین قضات کشور تشکیل می‌دادند، طبق اصل ۱۶۴ قانون اساسی فعلی، عزل قضات با نظر رئیس قوه قضائیه در مشورت با دو مقام منصوب خود او (رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور) صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، قوه قضائیه فعلی اگر چه از دولت و مجلس منتخب مردم مستقل است، اما تحت کنترل کامل نهاد غیرانتخابی ولایت فقیه و گماشتگان او است. در چنین وضعیتی، قوه قضائیه حکم ابزار سیاسی جناح مسلط حکومت را دارد و سخن گفتن از استقلال آن، شایسته واکنشی جز ریشخند تمسخر نیست. این دستگاه قضایی نمی‌تواند ابزاری برای ریشه‌کن کردن فساد در حکومت باشد، چراکه بسیاری از متهمان به فساد و سوءاستفاده مالی، به حمایت و پشتیبانی همان مقامی مستظهرند که رئیس قوه قضائیه، یعنی صاحب اختیار تام و مطلق در دادگستری را تعیین می‌کند. اگر قرار باشد دادگستری ایران نقش فعالی در سالم‌سازی حیات اقتصادی بر عهده گیرد، حداقل باید تغییراتی که در سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی و به طور خاص، در اصول مربوط به قوه قضائیه وارد شده است، لغو گردد.

اگر اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند که تبلیغات و کارزار «ضد فساد» محافظه کاران به این هدف که همه مردم به جناح‌های حکومتی به یک چشم بنگرند، دست نیابد و اختلافات اساسی جنبش اصلاح‌طلبانه با محافظه‌کاران در زمینه پیشبرد رفرم‌های دمکراتیک، تحت‌الشعاع جنجال‌های مصلحتی در زمینه مبارزه با سوءاستفاده‌های مالی در دولت قرار نگیرد، باید با حساسیت ویژه‌ای به معضل فساد در بخش دولتی بپردازند و کنترل دمکراتیک را که در مقطع کنونی به ویژه در تحقیق و تفحص مجلس در همه امور معنی می‌یابد، جدی بگیرند. وقت آن است که عملکرد خود دستگاه قضایی، رادیو و تلویزیون، نیروهای مسلح و بنیادهای اقتصادی وابسته به ولایت فقیه مورد تحقیق و تفحص مجلس قرار گیرد. خامنه‌ای چندی پیش علیرغم مقاومت محافظه کاران، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، ناگزیر شد به فشار مجلس تسلیم شده، اصل ۷۶ قانون اساسی یعنی تحقیق و تفحص بلاقید و شرط مجلس در همه امور کشور را بپذیرد. از آن زمان تاکنون، اصلاح‌طلبان حکومتی با اتکا به این موفقیت و دستاورد، هیچ اقدام چشمگیری برای پیشبرد امر کنترل دمکراتیک سازمان نداده‌اند. تأخیر در این امر حیاتی، دیگر جایز نیست

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با حرکت اعتراضی اکثریت نمایندگان ولی فقیه و قوه قضائیه عقب نشستند

اقدام اعتراضی اکثریت نمایندگان مجلس شورا، ولی فقیه و قوه قضائیه را عقب نشاند و حسین لقمانیان از زندان آزاد گردید.
امروز اکثریت نمایندگان مجلس شورا متعاقب اقدام کروبی، جلسه مجلس را بعنوان اعتراض به ادامه بازداشت لقمانیان ترک کردند. این اقدام بدنبال حرکت اعتراضی ۶۰ تن از نمایندگان مجلس صورت گرفت که روز یکشنبه بمدت ۱۵ دقیقه بعنوان اعتراض بدستگیری لقمانیان از جلسه بیرون آمده بودند.
علی خامنه‌ای، در مقام ولی فقیه، که قبلا در جواب نامه هیئت رئیسه مجلس «همین است که هست» گفته بود، با ادامه مقاومت نمایندگان و حرکت اعتراضی آنها به آزادی نماینده مجلس تن داد.
نامه‌نگاری بین مجلس و ولی فقیه، مذاکرات پشت پرده و گفتگوی سران سه قوه در طی هفته‌های اخیر برای آزادی لقمانیان به نتیجه‌ای نرسیده بودند و تنها حرکت اعتراضی امروز اکثریت نمایندگان بود که سرانجام دستگاه ولایت فقیه را عقب نشاند و دستور آزادی لقمانیان داده شد.
این رویداد بار دیگر مشخص کرد که تنها با مقاومت سازمان‌یافته می‌توان در مقابل تهاجم محافظه کاران ایستاد و آنها را عقب نشاند. این مقاومت باید ادامه یابد، تا بتوان ولی فقیه، قوه قضائیه و شورای نگهبان را به عقب‌نشینی‌های جدی‌تر مجبور کرد.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۵ دیماه ۱۳۸۰

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از اعتصاب معلمان حمایت می‌کنیم

جامعه معلمان معترض به وضع معیشتی فرهنگیان از این جامعه خواسته است که روز چهارشنبه ۲۶ دیماه در اعتراض به وضع معیشتی معلمان و دستگیری همکارانشان دست بیک اعتصاب عمومی و سراسری بزنند. این تشکل از معلمان خواسته است که در تهران در مقابل مجلس شورا و در استانها در برابر استانداری‌ها تجمع کنند.
چندی پیش عده زیادی از معلمان در اعتراض به وضع معیشتی خود در برابر دفتر مرکزی آموزش و پرورش گرد آمده بودند. نیروهای انتظامی به تجمع آنها یورش آورده و عده‌ای از آنان را دستگیر کردند.
معلمان که قشر وسیعی را در جامعه ما تشکیل میدهند و بار سنگین آموزش میلیون‌ها دانش‌آموز را برعهده دارند، در فقر و فلاکت بسر می‌برند و برای تامین معاش زندگی مجبور می‌شوند دو یا سه شیفت در روز کار کنند.
معلمان برای احقاق حقوقشان به اعتراض برخواسته‌اند. ما از اعتراض معلمان و از اعتصاب سراسری آنان حمایت می‌کنیم و امیدواریم که جامعه فرهنگیان با شرکت گسترده در این اعتصاب صدای اعتراض خود را به گوش مردم ایران رسانده و به حق خود نایل شوند.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۵ دیماه ۱۳۸۰

اعلامیه هیأت سیاسی - اجرایی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

مردم را به شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت بازرگان دعوت میکنیم

خانواده بازرگان و یدالله سحابی به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان عموم شهروندان را به شرکت در مراسم یادبود او، که روز جمعه آینده، ۲۷ دیماه، برگزار خواهد شد دعوت کرده‌اند.
هیأت سیاسی اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با احترام به منش آزاده، صراحت و صداقت‌گویی مهندس بازرگان و ارج‌گذاری بر مشی و عمل سیاسی اصلاح‌خواهانه او، این مناسبت را در بزرگداشت مهندس بازرگان و این منش و مشی مغتنم میدارد و به نوبه خود مردم را به شرکت گسترده در این مراسم فرامیخواند.

هیأت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
۲۵ دیماه ۱۳۸۰

چالش اصلی در پیش است

ادامه از صفحه ۱

ضرور مبارزه سیاسی است، ولی زمانی که طرف مقابل زبان گفتگو را پذیرا نیست و مذاکره را وسیله وقت‌گذراندن و فریب بکار می‌برد، اکتفا کردن به این شیوه‌ها نتیجه‌بخش نخواهد بود.

ولی فقیه و نهادهای منتخب وی با زبان زور سخن می‌گویند. در مقابل زور باید اعمال نیرو کرد. در چنین شرایطی است که امکان عقب‌نشینی آنها فراهم می‌شود. یک بار خامنه‌ای بعد از رویدادهای کوی دانشگاه بر اثر مقاومت دانشجویان و حمایت وسیع روزنامه‌های اصلاح‌طلب از آنها به عجز و لابه افتاد. این بار نیز او در عرض دو هفته دو برخورد متفاوت نشان داد. در پاسخ به نامه هیئت رئیسه مجلس، نمایندگان را به شورای نگهبان حواله داد که مصونیت نمایندگان را قبول ندارند و این بار بعد از مقاومت مجلس، بلافاصله دستور آزادی لقمانیان را صادر کرد، و بدین ترتیب

ادامه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

روز جمعه هزاران معلم در تهران شعار می‌دادند:

معلمین کشور اتحاد، اتحاد

ادامه از صفحه ۱

فرهنگیان لازم است دولت و مجلس این موضوع را به یکی از دغدغه‌های اصلی خود تبدیل و به آن رسیدگی کنند». در این تظاهرات معلمان در حالی که فیش‌های حقوقی خود را بالا گرفته بودند، می‌گفتند: حقوق ما کفایت اجاره خانه و زندگی‌مان را نمی‌دهد. بنابه اظهارات یکی از اعضای شورای مرکزی خانه معلمان در بودجه سال ۸۱ دولت که قرار است بررسی آن از روز سه‌شنبه هفته جاری آغاز شود ۲۵ درصد فوق‌العاده شغلی معلمان پیش‌بینی نشده و دولت با این استدلال که شمار معلمان زیاد و هزینه آنان سنگین است با تقاضای افزایش حقوق معلمان مخالفت می‌کند.

خبر اجتماع اعتراضی معلمان در مرکز تربیت معلم و خواسته‌های آنان در گزارش صدا و سیمای جمهوری اسلامی چنان سانسور شد که خشم و اعتراض معلمان را برانگیخت و آنان در تظاهرات روز جمعه ۲۸ دی ماه خطاب به لاریجانی مسئول رادیو و تلویزیون که برگمارده خامنه‌ای است شعار می‌دادند: «انعکاس خبرها آزاد باید گردد»، «سیمای لاریجانی تعطیل باید گردد». به این ترتیب معلمان نشان دادند که طرف خطاب اعتراض آنان نه فقط دولت بلکه مجموعه حکومت است.

تظاهرات روز جمعه ساعت ۱۰ صبح از مقابل تالار فرهنگیان آغاز شد. معلمان پس از یک ساعت اجتماع در برابر تالار فرهنگیان و آیراد سخنرانی در ساعت ۱۱ با در دست داشتن پلاکاردهایی که بر روی آنها خواسته‌های تظاهرکنندگان نوشته شده بود به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند. در طول مسیر راهپیمایی نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها همراه معلمان بودند و از آنان فیلم و عکس برمی‌داشتند و تلاش می‌کردند به اشکال مختلف راهپیمایی را متوقف و تظاهرکنندگان را پراکنده کنند. اما انبوه جمعیت، تجربه سازمان‌گران و حمایت مردم از معلمان و خواسته‌های آنان باعث شد تظاهرکنندگان در صفوف یکپارچه بعد از عبور از خیابان کاشان، میدان حر، خیابان کارگر و میدان انقلاب به مقابل درب ورودی دانشگاه تهران، محل قرائت قطعنامه تظاهرات برسند.

تظاهرکنندگان در طول مسیر شعار می‌دادند:

ـ معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض
ـ معلم می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد
ـ معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است
ـ معلمیم، نه کافریم نه دشمن
ـ ای امت مسلمان حمایت، حمایت
ـ مسئولین مملکت، علم بهتر است یا ثروت، خود در رفاه و نعمت، ما را کنند نصیحت
ـ مسئولین مملکت، خجالت، خجالت
ـ معلم شده خسته، تبعیض دیگه بسه
ـ مشکل ما حل نشه با دانش آموز می‌آییم
ـ معلمین کشور اتحاد، اتحاد
ـ ائتلاف، اتحاد، حلال مشکلاته
ـ من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند.

بنا به اظهارات دبیرکل خانه معلمان، تظاهرکنندگان در ساعت ۱۰ صبح حدود ۶ تا ۸ هزار نفر بودند ولی هنگامی که جمعیت به سمت دانشگاه به راه افتاد به ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر رسیدند.

قطعنامه تظاهرات ۲۸ دی

در پایان تظاهرات روز جمعه قطعنامه‌ای در ۱۲ بند قرائت شد. در این قطعنامه معلمان از وزیر آموزش و پرورش خواسته‌اند صریحا و سریعا در پست معاونین وزارتخانه و سازمان‌های آموزش و پرورش به ویژه در استان تهران باتوجه به اصل شایسته‌سالاری تغییراتی انجام دهد. تاسیس نظام معلمی، تامین امنیت شغلی، جلوگیری از اعمال فشار بر معلمان برای بالا بردن درصد قبولی در بعضی از مدارس، آموزش معلمان در سطح دانشگاه بدون کنکور ورودی، معافیت مالیاتی از حقوق ماهانه، افزایش سطح حقوق معلمان تا حد بالای خط فقر، پرداخت حق مسکن متناسب با اجاره‌ها، بازگشایی بانک فرهنگیان، امکان ایجاد یک اتحادیه صنفی که ویژه معلمان باشد، از خواسته‌های عمده تظاهرکنندگان است.

از مفاد قطعنامه، اظهارات سخنران‌ها، شعارهای تظاهرکنندگان چنین برمی‌آید که تبعیض و وضع بسیار بد اقتصادی شرایط زندگی و آموزش را بر معلمان کشور چنان غیرقابل تحمل ساخته و باعث شده آنان برای تغییر این وضع به مبارزه مشترک و اعتراضات زنجیره‌ای دست بزنند. بدون تردید چنان که سریعا وضع معیشتی معلمان بهبود نیابد همانطور که هشدار دادند، فردا با دانش‌آموزان به خیابان‌ها خواهند آمد. تصور پی‌آمدهای چنین رویدادی چندان دشوار نیست.

با حقوق ماهیانه‌ای که معلمان دریافت می‌کنند در ایران امروز حتی نمی‌توانند زندگی ساده و متوسطی داشته باشند و فارغ از غم نان شب سر کلاس حاضر شوند. آنان برای اینکه قادر به تامین نیازهای اساسی خانواده‌هایشان باشند ناچار شده‌اند علیرغم میل خود به شغل دوم و سوم روی بیاورند و فرصتی برای پرداختن به شغل اصلی خودشان یعنی معلمی و آموزش نسل آینده کشور نداشته باشند. نسبت به پی‌آمدهای منفی چنین وضعی معلمان در تظاهرات و اظهاراتشان بارها هشدار داده‌اند اما از رفتار مسئولان چنین برمی‌آید که گوش شنوایی برای شنیدن فریاد انسان‌هایی که زیر بار فقر کارد به استخوانشان رسیده است ندارند.

مطبوعات جناح‌ها و تظاهرات معلمان

واکنش رسانه‌های جمهوری اسلامی در قبال تظاهرات معلمان نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان آگاهانه این اعتراضات را نادیده گرفته‌اند و محافظه کاران زیرکانه می‌خواهند چنین قلمداد کنند که اعتراض معلمان فقط متوجه دولت است. گفته می‌شود مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد رسما از مطبوعات خواسته است از بازتاب اخبار تظاهرات معلمان و چاپ اطلاعیه‌های آنان خودداری کنند. این خبر می‌توانست به شایعه تعبیر شود اما عدم چاپ خبر تظاهرات در روزنامه نوروز و حیات نو ارگان‌های رسمی اصلاح‌طلبان صحت خبر منسوب به مسجد جامعی را تقویت کرده است.

○ کیهان، جمهوری اسلامی و روزنامه انتخاب اگر چه خبر تظاهرات را چاپ کرده‌اند اما بهتر از هرکسی می‌دانند خواسته‌های معلمان، وضع بد اقتصادی آنان و نابسامانی نظام آموزشی کشور فقط محدود به دوران ریاست جمهوری خاتمی نیست اما تاکنون فشار سیاسی و فضای حاکم بر آموزش و پرورش به آنان امکان نمی‌داد آشکارا علیه وضع موجود اعتراض کنند اما اکنون شرایط به گونه‌ای است که معلمان می‌توانند با اتکا به جنبش عمومی کشور فریاد اعتراض‌شان را از پشت دیوارهای آموزش و پرورش فراتر ببرند و حتی به آنان که فکر سرکوب خواسته‌های معلمان هستند هشدار دهند که قادرند پیش‌درآمد طوفان باشند.

○ بنابه گزارش خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران، معروف به «ایسنا» مدیرعامل این خبرگزاری از طرف شعبه ۱۴۱۰ دادگاه احضار شده و در احضاریه به موارد اتهامی ابوالفضل فاتح مدیرعامل ایسنا اشاره‌ای نشده است اما رفتار عجولانه دادگاه نشان می‌دهد که این احضاریه با انعکاس اخبار تظاهرات معلمان و شعارهای آنان بی‌ارتباط نیست.

مطالبه فرهنگیان با اتکاء به اراده جوانان و باور به

تشکل مستقل صنفی امکان تحقق خواهد یافت

دانش باقرپور

جامعه معلمان و فرهنگیان شهر تهران، برای رسیدگی به خواست‌ها و مطالبات دیرین خویش، بار دیگر به برپایی همایش تظاهرات اعتراض‌آمیز در سطح خیابان‌های این شهر دست زد و با بیان شعارها و حمل پلاکاردها و نیز صدور قطعنامه اعتراضی خواستار رفع مشکل صنفی، پایان بخشیدن به تبعیض‌های ناروا و بهبود وضعیت رفاهی این قشر وسیع اجتماعی شد.

در این همایش و تظاهرات، آنچه که از اهمیت بیشتر برخوردار بود، موضوع افزایش ۲۵ درصدی فوق‌العاده شغلی معلمان در بودجه سال ۸۱، ضرورت و توجه به تشکیل اتحادیه‌های مستقل فرهنگیان و نیز تحقق شایسته‌سالاری در نظام آموزش و پرورش، از جمله تغییرات اساسی و غلبه به ضعف مدیریتی معاونین این وزارتخانه بود که به کرات از سوی حضار و تظاهرکنندگان مورد تاکید قرار می‌گرفت. معلمین و فرهنگیان در این تظاهرات مسئولین حکومتی را تهدید کردند که در صورت عدم رسیدگی به موارد یاد شده، جامعه فرهنگیان کشور را به یک رشته راهپیمایی‌های اعتراضی و به اعتصاب سراسری مدارس فرا خواهند خواند و پس از آن نیز از حضور در مدارس و ادارات مربوطه خودداری خواهند ورزید. با اعلام این فراخوان، افراد وابسته به نهادهای قضایی و امنیتی موسوم به لباس شخصی‌ها، برای ممانعت از گسترش حرکت‌های اعتراضی معلمان به دستگیری گروهی از فعالین این همایش گسترده دست زدند.

سال گذشته نیز یک سلسله همایش‌های اعتراضی از سوی برخی از فرهنگیان تهران برگزار شد که در آن معلمان خواستار بهبود وضعیت زندگی و استیفای حقوق از دست رفته خویش شدند، فرهنگیان با برپایی این نوع تجمع‌ها همواره خواهان افزایش میزان حقوق خود و انطباق آن با سطح تورم موجود در کشور گشته‌اند. این قشر زحمتکش بارها اعلام نموده است که حقوق دریافتی‌اش نه تنها انطباق با حداقل‌های معیشتی ندارد بلکه بسیار پائین‌تر از سطح خط فقر قرار دارد.

فرهنگیان که در طول حکومت اسلامی، منزلت معنوی و موقعیت معیشتی خود را از دست داده‌اند، باتوجه به رشد بحران ساختاری در چند ساله اخیر، جایگاه اجتماعی و فرهنگی آنان به شدت تنزل یافته است.

مسئولین نظام نیز بدون کوچک‌ترین توجه به رفع این معضل و یافتن راه‌کارهای اساسی، این طیف گسترده را به حال خود رها ساخته‌اند، که به ناچار معلمین جامعه برای فائق آمدن به مشکلات معیشتی خود و اعضای خانواده به کارهایی روی آوردند که با شان معلم انطباق ندارد. اما در عوض نظام اسلامی با اختصاص مبالغ هنگفت چند میلیاردی از بودجه عمومی به شورای نگهبان و افزایش بودجه آن در سال جاری و نیز حمایت و تقویت بنیه مالی صدا و سیما و تعیین بودجه سرسام‌آور به «مرکز خدمات و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» و سایر نهادهای دینی ریز و درشت که هیچ نقشی در تولید ارزش معنوی در جامعه ایفا نمی‌کنند، بخش عمده‌ای از ثروت ملی کشور را به جیب‌های گشاد رانت‌خواران سرازیر می‌سازند و هر روز بیش از روز پیش مردم مظلوم به ویژه فرهنگیان ما را به فقر و مسکنت سوق می‌دهند.

سال گذشته که اعتراضات معلمین برای رفع این معضل از سوی تشکل‌های وابسته تدارک گشته بود و از آنجایی که این نوع تشکل‌ها به دنبال رقابت‌های جناحی با اهداف خاص خود هستند اعتراض معلمان موفق نشد واکنش درخوری در افکار عمومی مردم برانگیزد از همین

ادامه در صفحه ۴

«تئوریسین‌ها»ی جناح حاکم و

«استراتژی مقاومت»

بهروز خلیق

باهنر دبیر کل جامعه اسلامی مهندسین در جمع اعضای جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف اظهار داشت: «استراتژی بازدارندگی فعال شش ماه پیش توسط سازمان چریکهای فدائیان خلق دیکته شد». بگفته وی: «برخی از عناصر داخلی مطالب القا شده توسط ضدانقلاب را تکرار میکنند». و «در گذشته فاصله القای مطالب و تکرار آن توسط عناصر داخلی زیاد بود. اما امروز این فاصله کم شده است». روزنامه رسالت این اظهارنظر را در صفحه اول و در اولین سوتیتر روزنامه جا داده است.

امیر محبیان تئوری‌پرداز جناح تمامیت‌گرا همین مضمون را مرتبا در نوشته‌هایش تکرار میکند. او در یادداشت سیاسی تحت‌عنوان: «رادیکالیسم دوم خرداد، حیران در کوچه بن‌بست» مندرج در روزنامه رسالت میگوید: «استراتژیست‌های افراطی جبهه دوم خرداد... چندی است بجای نگارش سناریوهای مستقل مبتنی بر استراتژهای خودساخته، کارگردانی جریاناتی را پذیرفته‌اند که در مبنا با آنان اختلافات جدی دارند (مقایسه استراتژی‌های توصیه شده فدائیان (اکثریت) با آنچه بعضی افراد سازمانی بنام خود صادر میکنند، مفید خواهد بود).» (روزنامه رسالت یکشنبه ۲۳ دیماه).

زمانیکه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی استراتژی «بازدارندگی فعال» را در بیانیه‌اش اعلام نمود، روزنامه‌های رسالت، سیاست روز و کیهان بخش‌هایی از اعلامیه سازمان ما را پیرامون ضرورت سازماندهی مقاومت در صفحه اول و صفحات داخلی درج نمودند و آن را وسیله حمله به طراحان استراتژی بازدارندگی فعال قرار دادند. موضع ما در مورد اشاره شده از شش ماه قبل اتخاذ نشده است. ما در طی دو سال بارها اعلام کردیم:

– سیاست «آرامش فعال»، سیاست انفعال و عقب‌نشینی مداوم است. این سیاست نیروهای جنبش اصلاحات از جمله دانشجویان را بسوی انفعال سوق داده و به جنبش اصلاحات ضربه زده و بستر مساعدی را برای پیشروی تمامیت‌گرایان فراهم آورده است.

– امید بستن باینکه تمامیت‌گرایان به رای مردم احترام بگذارند و قواعد بازی را بپذیرند، واهی است.

– اصلاح‌طلبان حکومتی فاقد تئوری و استراتژی برای پیشبرد اصلاحات هستند. آنها پاسخ روشن به چگونگی دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی و مناسبات دین و دولت نمیدهند.

– ما از گسترش حرکات اعتراض مسالمت‌آمیز، از نافرمانی مدنی و از اعمال فشار از «پائین» از جانب جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی دفاع کرده و آنرا در راستای تداوم و تعمیق اصلاحات و بهم خوردن توازن قوای موجود در «بالا» تلقی کرده‌ایم.

– ما همواره از استراتژی سازماندهی مقاومت در برابر یورش مخالفان اصلاحات حمایت کرده و از اصلاح‌طلبان حکومتی خواسته‌ایم که از سیاست «آرامش فعال» فاصله گیرند و به مقاومت روی بیاورند. و...

اصلاح‌طلبان حکومتی فرصت‌های گرانبهائی را از دست دادند ولی سرانجام به ضرورت استراتژی مقاومت پی بردند و آنرا در عمل آزمودند. مقایسه آنچه در دو سال اخیر با کاربست سیاست «آرامش فعال» پیش رفت با حرکت اخیر نمایندگان اصلاح‌طلب و مقاومت آنها در مقابل قوه قضائیه، بی‌ثمر بودن اولی و کارا بودن دومی را نشان میدهد. فاصله گرفتن اصلاح‌طلبان از سیاست «آرامش فعال» و روی آوردن به استراتژی بازدارندگی فعال بسود اصلاحات است. گرچه اصلاح‌طلبان حکومتی سیاست آرامش فعال را مورد نقد جدی قرار نداده و عناصر اصلی آنرا هنوز حفظ کرده‌اند.

بین آنچه ما بعنوان «سازماندهی مقاومت» طرح کردیم با آنچه اصلاح‌طلبان حکومتی پیش میبرند، تفاوتهای بارزی وجود دارد. از جمله: آنها مقاومت را در «بالا» پیش میبرند و ما بر این نظر هستیم که سازماندهی مقاومت باید هم در «پائین» و هم در «بالا» صورت گیرد و در این ارتباط لازم است آن تاکتیک‌ها و سیاست‌هائی را بکار بست که به‌سازماندهی و بسیج نیروهای اجتماعی منجر گردد.

باهنر و محبیان مواضع سازمان ما را وسیله تخطئه استراتژی مقاومت و گرایش رادیکال در طیف اصلاح‌طلبان حکومتی قرار داده‌اند. اما این مدعیان باید بدانند مسئله «سناریو و استراتژی‌های خودساخته و یا برگرفته از دیگران» نیست، بلکه ضرورت‌های جنبش اصلاحات در توازن قوای موجود است که استراتژی معینی را در دستور قرار میدهد. دفع تهاجم تمامیت‌گرایان و تداوم اصلاحات ایجاب میکند که نیروهای سیاسی و اجتماعی اصلاحات سازمان یابد و از ظرفیت‌های موجود جامعه و در ساخت قدرت بیشترین بهره

ادامه در صفحه ۴

تهدید جرج بوش و واکنش جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه ۱

حکمت‌یار برای صدور این برگه‌ها، بخشی از مختصر درآمد افغانی‌های مقیم ایران را اخاذی می‌کند و بدین ترتیب، مجوز باجگیری رسمی را از دولت جمهوری اسلامی دریافت کرده است.

اینگونه حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های جنگ‌طلب و افراطی افغان، دولت ایران را نزد بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی افغانستان بی‌اعتبار کرده است. مردم افغانستان از دو دهه جنگ و خونریزی خسته شده‌اند و دیگر حاضر به تحمل این گروه‌های افراطی و حامیان آنها نیستند. از این رو، حمایت آقای خامنه‌ای از امثال حکمت‌یار، که برای مقاصد سیاسی داخلی و عقیم‌گذاشتن تلاش‌های سیاسی خارجی اصلاح‌طلبان صورت می‌گیرد، برای موقعیت سیاسی ایران در منطقه به بهای بسیار گزافی تمام می‌شود که حداقل آن، بدگمانی مردم کشور همسایه نسبت به کشور ماست.

مشابه این وضعیت در ارتباط با سیاست جمهوری اسلامی در قبال فلسطین نیز دیده می‌شود.

یکی از امیدهای بزرگ محافظه کاران در جمهوری اسلامی این است که از یک سو، بتوانند با انگشت گذاشتن مداوم بر تقابل اسرائیل و آمریکا با مسلمانان در مسئله فلسطین، اهرم «وحدت» را علیه پیشبرد اصلاحات در ایران، که مستلزم مبارزه اصلاح‌طلبان با تمامیت‌گرایان در داخل کشور است، به کاراندازند، و از سوی دیگر با حمایت دائمی از گروه‌های افراطی، مانع موفقیت دولت خاتمی در غلبه بر انزوای سیاسی خارجی ایران شوند. هر چه تقابل اسرائیل و فلسطینی‌ها خونین‌تر و اوضاع خاورمیانه متشنج‌تر باشد، محافظه کاران ایرانی خود را به این اهداف نزدیک‌تر می‌بینند. از سوی دیگر، افراطیون در دولت اسرائیل نیز برای گریز از روند صلح که از احقاق بخشی از حقوق ملی فلسطینی‌ها جدایی‌ناپذیر است، نیازمند وجود نیروهایی افراطی مانند تمامیت‌گرایان در ایرانند، که لفاظی‌های آنان در طرفداری از فلسطین، عملا مزاحمتی برای دولت اسرائیل ایجاد نمی‌کند و برعکس، به امثال آریل شارون بهانه می‌دهد که بگویند تا وقتی جمهوری اسلامی چنین می‌کند و می‌گوید، هرگونه تلاش صلح‌جویانه بیهوده است.

هر چند هنوز صحت و سقم خبر کشف محموله اسلحه ارسالی جمهوری اسلامی برای فلسطینی‌ها معلوم نیست و این ماجرا می‌تواند توطئه‌ای از سوی سرویس‌های مخفی اسرائیل برای بی‌اعتبار کردن دولت خودمختار عرفات باشد، اما سر و صدایی که این رویداد به راه انداخته، تأثیر منفی خود را بر موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه گذاشته است.

در این شرایط، در ایران بیش از هر زمان دیگر نیاز به تصویب قانونی در مورد وظایف نهادهای حکومتی در عرصه سیاست خارجی احساس می‌شود. اگر مجلس با تصویب چنین قانونی، مقرر دارد که مسئولیت اجرایی در سیاست خارجی طبق روح و نص اصل ۱۲۵ قانون اساسی به عهده دولت منتخب مردم و مجلس است و جزئیات اجرای وظایف مربوطه را تصریح کند، مخالفت احتمالی شورای نگهبان نه با استناد به قانون اساسی (که چنین قانونی دقیقاً در راستای اجرای آن خواهد بود) قابل توجیه است و نه با استناد به شرع موضوعیت دارد. اگر هم‌چنین مخالفتی صورت گیرد، حداقل تأثیر مطرح شدن چنین قانونی، بحث علنی و عمومی درباره سیاست خارجی و منافع ملی است که ضرورت آن به طور مبرم احساس می‌شود. باید سیاست خارجی را از به گروگان گرفته‌شدن توسط کسانی که منافع ملی را فدای الزامات جنگ قدرت یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، دگم‌های ایدئولوژیک می‌کنند، نجات داد. تا زمانی که چنین نشده است، همچنان ناظر تداوم انزوای ایران در منطقه و از دست‌دادن فرصت‌های تکرار نشدنی برای سیاست خارجی کشور خواهیم بود.

www.iranarchive.com

کبریت بی‌خطر

علی‌اشرف درویشیان

کاک شیرخان، سبیل چخماقی‌ی حنایی رنگش راکه‌کم‌کم دارد سفید می‌شود، به دو سو می‌تاباند. با سرفه‌ای سینه را صاف می‌کند. با دو دست دو عدد قوطی کبریت را از میان بسته‌های روی زمین برمی‌دارد، بالا می‌آورد و با صدایی که هنوز برای این کار جا نیفتاده فریاد می‌زند:...

«آی کبریت بی‌خطر!»...

صدایش هنوز صاف و یکدست نیست. کمی خش دارد و کمی هم بغضناک است. دائم این بغض را قورت می‌دهد، اما باز هم چون غده‌ای دردناک در گلویش بالا و پائین می‌رود....

ره‌گذرها، عبوس و سربه‌زیر می‌گذرند. گاه یکی می‌ایستد. جیب‌های خود را می‌گردد. سکه‌ای روی جعبه‌ی چوبی‌ی جلو کاک شیرخان می‌اندازد و کبریتی برمی‌دارد. بعضی هم، سیگار برلب، می‌ایستند. کاک قصد آن‌ها را می‌فهمد. کبریت می‌کشد و سیگارشان را روشن می‌کند. کاک با شعله‌ای که از کبریت و سیگار برمی‌خیزد، با بوی دود، در جنگلی از آتش و دود می‌افتد....

«آی کبریت بی‌خطر!»...

این دیگر عادتش شده. در میان شعله‌های آتش و ترق‌و تروق ترکیدن دانه‌های بلوط و فشنگ فریاد می‌زند و هم چنان آن نخ نامریی و محکم و مقاوم را رها نمی‌کند. نخ را می‌گیرد و جلو می‌رود. گاه به عقب می‌سرد و دوباره خود راکنار جعبه‌ی‌چوبی که یک‌وقتی در آن انارهای تازه و شادابی بود، می‌بیند، اما دیری نمی‌پاید که دوباره در میان شعله‌های آتش تقلا می‌کند....

کاک‌شیرخان با سبیل‌های چخماقی‌ی حنایی‌رنگش که موهایی به محکمی‌ی سیم‌های افشان دارد، پیش می‌رود. پر صلابت قدم برمی‌دارد. از سر سنگ‌ها، مثل عقاب می‌پرد. سبک بال و آسوده و نترس. با چشمانی که چون شعله‌ی کبریت از تاریکی جرقه می‌زند. با فکک‌های محکم و فشرده. می‌داند که با گذشتن از کنار روستاها، دختران با دامن‌های پر از قرص‌های نان منتظرند. مشک‌های آب بر پشت و پهلو گرفته‌اند تا قمقمه‌هاشان را پر کنند و دستمال‌های پر از فشنگ را از میان سینه‌بندهای خود بیرون بیاورند:...

«آه چه بوی خوشی می‌دهد این دستمال! در آن چه ریخته‌ای آسیه؟!»...

«روی فشنگ‌ها برایت کلکنه۱ ریخته‌ام. دم‌کن و بنوش.»...

«هنوز منتظرم هستی آسیه؟»...

«همیشه منتظرت می‌مانم.»...

«تاکی؟»...

«تا وقتی که از این خانه‌شاری۲ نجات پیدا کنی.»...

«یعنی می‌خواهی خانه‌بگیرم۳ بکنی آسیه!»...

آسیه می‌خندد. دندان های سفیدش برق می‌زند و خون در گونه‌هایش می‌دود. باد پیرهنش را به بازی می‌گیرد و شیرخان سرش را پایین می‌اندازد....

«کجایی کاک شیرخان به‌فکر رفقایت هم باش.»...

«خالو بهتر است راه بیفتیم.»...

«آخر استراحت هم لازم است. مگر خستگی سرت نمی‌شود.»...

«وقت استراحت زیاد است. آن‌قدر درگور بخوابیم که کسی نباشد بیدارمان کند.»...

«ای کاک چه‌حرف‌ها می‌زنی. بنشین کوله‌بارت را بازکن. گرسنه‌ام.»...

«آی کبریت بی‌خطر!»...

جوانکی پریده‌رنگ و بی‌حال، صورتش را با سیگار زیرلب جلو می‌آورد. کاک شیرخان کبریت می‌چکاند و سیگار او را می‌گیراند. شعله‌ی کبریت صورت زرد رنگ وکدر جوانک را روشن می‌کند....

«ماکه جوان بودیم با مشت تنه‌ی درخت بلوط را خرد می‌کردیم.»...

جوانک خود را به نشیدن می‌زند، گردن باریک وکجش را می‌خاراند و خواب‌آلوده لند لند می‌کند:...

«ای داشی کبریتت را بفروش. گرفتیتمان!»...

«آی کبریت بی‌خطر!»...

«خالو بوی دود می‌آید.»...

«حتما از جنگل است.»...

«یعنی ممکن است؟!»...

«ای خالو کجای کاری!»...

«صدای شکستن و افتادن درخت‌ها را می‌شنوی؟»...

«باد آتش را حریص می‌کند کاک. الان تمام جنگل خاکستر می‌شود.»...

«آی کبریت بی‌خطر»...

زنی با چشمانی درشت و سیاه، دست‌های استخوانی‌اش را از لای چادر بیرون می‌آورد:...

«خالو این سفره را می‌خری؟ پلاستیکی است. نو نو.))...

کاک از میان شعله‌های آتش بیرون می‌پرد:...

«سفره‌ات را چرا می‌فروشی ننه‌جان؟»...

«خب... ای...»...

«آخر من کبریت فروشم.»...

«باکبریت هم عوض می‌کنم. برای رضای خدا. بچه‌ی کوچکم مریض است. پول نسخه‌اش را ندارم.»...

«باشد ننه‌جان، باشد. التماس نکن.»...

شیرخان سفره را توی جعبه‌ی چوبی می‌گذارد. زن پولش را می‌گیرد و دور می‌شود....

«آی کبریت بی‌خطر!»...

شیرخان داد می‌زند. از میان دود و آتش فریاد می‌کشد:...

«آهای... کاک... کجایی خالو؟»...

و به سرعت از زیر تنه‌ی بلوط قطوری که در حال سقوط است به‌کناری می‌جهد....

«آی کبریت بی‌خطر!»...

در آن دور و بر هیچ‌کس، کاک را نمی‌شناسد. همه‌ی آن‌ها که در اطراف میدان جمع شده‌اند، برای یکدیگر ناآشنا و غریبه‌اند. هر کس از جایی آمده است....

گوشش پر از غریو گلوله وگرگر آتش است. شب‌ها به صدای گلوله‌هایی که از راه دور می‌شنود، بیدار می‌شود. می‌نشیند توی رخت‌خوابش. به تاریکی زل می‌زند. به نفس‌های آرام زنش و دندان‌قروچه‌های بچه‌هایش گوش می‌دهد. آرام پتو را روی زنش می‌کشد. سر و روی نرم و نازک بچه‌ها را نوازش می‌کند و با دستمال آسیه، مف بچه‌ها را می‌گیرد. دوباره سر روی بالش می‌گذارد. از توی بالش هم صدای گلوله و آتش می‌آید....

آسیه پاهای آماس کرده‌اش را به زحمت دنبال خود می‌کشد و هی می‌نالد:...

«ادریس دوای سینه‌دردش تمام شده. رونا ک دو ماه است که حمام نرفته. بوی ترشیده می‌دهد. شلوار ابراهیم پوسیده و پاره شده. میان‌پایش پیداست. توی در و همسایه خجالت می‌کشد.»...

ناگهان گرگر آتش و صدای گلوله‌ها قطع می‌شود....

«آی کبریت بی‌خطر!»...

مردی سیگارش را جلو می‌آورد. لب‌هایش مثل کسی که تازه غذای چربی خورده باشد، برق می‌زند. کاک کبریت می‌کشد و شعله‌ی کبریت صورت مرد را روشن می‌کند. مرد در حالی که به سیگار پک می‌زند می‌گوید:...

«قیافه‌ات به نظرم آشنا می‌آید.»...

کاک شیرخان نگاهش را از او می‌دزدد، و رو به ره‌گذر ها داد می‌زند:...

«آی کبریت بی‌خطر!»...

«گفتم قیافه‌ات آشناست.»...

کاک می‌گوید:...

«یعنی‌چه خالو!»...

مرد می‌خندد: «یعنی این‌که مرا نمی‌شناسی؟ ها!»...

کاک شیرخان کبریت را دست به دست می‌کند:...

«نه خالو از کجا بشناسم؟»...

مرد دود سیگارش را توی صورت کاک فوت می‌کند. صورت کاک یک لحظه در پس دود محو می‌شود:...

«از جنگل بلوط!»...

و مچ درشت و سفت کاک را محکم در دست‌های نرم وگوشتالود خود می‌گیرد:...

«از جنگل بلوط خالو شیرخان. ما فکر می‌کردیم که خاکستر شده‌ای....

کاک دهنش را باز می‌کند:...

«ها...!»

****

۱- چای‌کوهی ۲- تحت‌تعقیب بودن
۳-کسی را در محل سکونتش دستگیر کردن

سنگسار

در درون گودالی
ایستاده است زنی
به راستای قامت زندگی
و به جوانی شکوفه سفید آلوچه‌ایی
در نوید شکل‌پذیری آینده‌ای روشن
این سنگ‌ها همچون بارانی می‌بارند
انگاری قلب‌ها را از سینه‌های بی‌رحم
می‌ربودند.
لب رنگ‌پریده‌اش هنوز
در این دشت سبز زندگی
لذت بوسه‌ایی را
به حسرت مانده است
قلبانش می‌گرید
قلبانش می‌گرید
به قضاوت مردمانی
که پایکوبان
لذت کج‌دارانه‌شان را
در صورت خونین او بازمی‌یافتند
ریزه سنگ‌ها همچون بارانی می‌بارند
انگاری قلب‌ها را از سینه‌های بی‌رحم می‌ربودند
دستانش بسته است
و درد
به شکل نهایت خود عریان است
چشمانش را برهم می‌کوبد
از این‌که شاید در خواب می‌باشد
زیراکه به یقین
باور داشتن به سختی در تجسم شکل می‌یابد
در کدامین سرزمینی جوانه زدیم
و همچون نهالی سربرافراشتیم
قلبانش می‌گرید
ریزه سنگ‌ها همچون بارانی می‌بارند
انگاری که قلب‌ها را از سینه‌های بی‌رحم
می‌ربودند
اندام کوچکش
لرزان
دست‌های عریان زجر را
در این کارزار بی‌رحمی باز می تاباند
و زندگی در جستجوی روزنه‌ایی است
تا شتابان
پایانی در خور یابد
و اشک بی‌گناهی بر زمین می‌بارد
و چشمان سیاهش حیران است
و چشمان سیاهش حیران است
از مردمانی که سنگ در سینه‌هایشان پنهان
می‌دارند
چشمانش را برهم می‌کوبد
از این که شاید خواب می‌بیند
در کدامین سرزمینی جوانه زدیم
و همچون نهالی سبز برافراشتیم
چهره عریان شرم
از سر
تا پای وجودم را
می‌لرزاند
ای کاش که همه چیز
همچون خوابی می‌بود
ریزه‌سنگ‌ها همچون بارانی می‌بارد
انگاری که قلب‌ها را از سینه‌های بی‌رحم
می‌ربودند
این چگونه مردانی هستند
از پستان کدامین مادری شیری را در کام
سنگی‌شان فرودادند
و سر تعظیم به درگاه کدامین پروردگار فرو
می‌نهند
وکدامین قلب‌ها را در دستان بی‌روح خونین
حمل می‌کنند
که از زجر بی‌انتهای فردی
شادی درونی خویش را بازمی‌یابند
کدامین مردمانی هستند
و سر تعظیم به درگاه کدامین پروردگار
فرومی‌نهند
زجه بی‌رحمی حیرت
دیواره‌های قلبم را می‌شکافد
و خشم
در اندام نوزادانی نارس
که تولدی نومی‌یابند
حیات نوینی را بازمی‌تاباند
تا در اندام‌های زنگ‌زده‌ی بی‌رنگشان
شرافت انسانی از دست رفته را
دوباره ببخشاید
و در رگان قلب‌های سنگ‌شده‌شان
خونی چند بیفشاند
و دندان انتقام رنگش را می‌بازد
تا تاریخ و وحشت
و اشکال متعدد توحش را
برای همیشه در دره ابدیت به‌گور بسپارد
و فرصتی دگربار بدهد
ریزه‌سنگ‌ها همچون بارانی می‌بارند
انگاری که قلب‌ها را از سینه‌های بی‌رحم
می‌ربودند
و در نقطه‌ای دور
قلبم
گل بوسه‌هایی را
در آستان اندام بی‌جان و خونینت می‌افشاند

نیکول - هانوفر

نامه‌ی گروهی از آموزگاران ایرانی ساکن سوئد، خطاب به ادارات و مقامات سوئدی در پیوند با وضعیت آموزگاران در ایران

به حمایت از مبارزات آموزگاران برخیزیم

امروزه در ایران حدود دو میلیون آموزگار مشغول به کارند که جزو فقیرترین اقشار جامعه به شمار می‌آیند. برطبق آمار رسمی دولت جمهوری اسلامی بیش از نیم میلیون از این آموزگاران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. هم‌اکنون حقوق یک آموزگار با بیست سال سابقه خدمت به طور متوسط حدود هشتادهزار تومان در ماه است که تنها کفاف پرداخت اجاره‌ی یک آپارتمان دو اطاقه در حومه شهر را در ماه می‌دهد و به دلیل همین فقر اقتصادی است که هزاران آموزگار زحمت‌کش ناگزیر تن به کارهای اضافی و فوق‌العاده خارج از آموزشگاه می‌دهند تا از عهده امرار معاش خود و خانواده خود برآیند.

آموزگاران ایران حتی از داشتن حقوق ماهیانه در سطحی برابر با دیگر کارمندان دولت محرومند. آموزگاری در جامعه ما همواره شغلی با ارزش ولی با حقوقی پائین بوده است. ولی آنان علیرغم چنین کار پرزحمتی هیچگاه در چنین وضعیت بد اقتصادی چون اکنون نبودند. درباره وضعیت نامناسب کاری آموزگاران فراوان می‌توان گفت. اما تنها به یک نمونه کفایت می‌کنیم.

در این زمان در کشورمان بنا به بیان مسئولان نودهزار کلاس درس برای دانش‌آموزان کم است. به همین دلیل هزاران هزار دانش‌آموز و معلمانشان ناگزیرند در طول روز در سه یا چهار نوبت به مدرسه بروند. دیگر آموزگاران از زیست در فقر، تنگ‌دستی و ذلت جانشان به لب رسیده است و به همین لحاظ تصمیم به اعتراض و اعتصابی همه‌گانی دارند. تظاهرات آرام چند روز پیش حدود هزار نفر از معلمان تهران که خواستار افزایش حقوق بودند با خشونت پاسخ داده شد و به دنبال آن چهل و چند نفر از معلمان را دستگیر و زندانی کردند.

ما آموزگاران ایرانی ساکن سوئد در نگرانی بسیار از آنچه که ممکن است برسر معلمان کشورمان بیاید هستیم. ما از مبارزات آنان برای افزایش حقوق و برخورداری از شرایط مناسب کاری و زندگی بهتر و همچنین آزادی معلمان دستگیرشده حمایت می‌کنیم و به همین خاطر نیز به شما روی می‌آوریم.

به شما مقامات دولت سوئد، مقامات فرهنگی و آموزشی، شما رهبران احزاب و وزارت امور خارجه، استادان و دانشجویان، سندیکاهای معلمان، روزنامه‌ها، رسانه‌ی گروهی و ارتباط جمعی در کشور سوئد می‌خواهیم که با استفاده از قدرت و موقعیت جهانی که دارید دولت جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار بگذارید تا به خواست‌های آموزگاران و مردم زحمت‌کش ایران پاسخ مثبت بدهند. ما امیدواریم که شما از این مبارزات آموزگاران برای داشتن شرایط زیستی کاری قابل قبول و انسانی حمایت کنید. لازم به توضیح است که آموزگاران ایران تاکنون امکان تشکیل اتحادیه غیروابسته مستقل را نداشته‌اند. این حق هرگز به آن‌ها داده نشده است. حقی که باید داده شود.

در انتظار پشتیبانی شما از مبارزات آموزگاران ایران برای رسیدن به پیروزی

جمعی از آموزگاران، سازمان‌های فرهنگی و دیگر ایرانیان ساکن استکهلم.
۳۱ ژانویه ۲۰۰۲ سوئد استکهلم

مطالبه فرهنگیان با اتکاء به ...

ادامه از صفحه ۳

رو، مطالبات برحق صنفی فرهنگیان در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و با سپری شدن ایام و طرح مسائل جدید به کلی به دست فراموشی سپرده شد.

آنچه راکه در مبارزات جاری دارای اهمیت می‌سازد و می‌تواند جامعه معلمان را به خواست‌هایش نزدیک سازد، ضرورت دستیابی به امر تشکل‌یابی مستقل این قشر فرهیخته و زحمتکش است. دستیابی به این مهم، یکی از مولفه‌های اساسی مبارزات جاری معلمان کشور بشمار می‌رود. از همین رو حضور گسترده و سراسری معلمان و فرهنگیان برای نیل به خواست‌های صنفی و رفاهی می‌تواند بیانگر عینی قشر آگاه جامعه در صحنه اجتماعی کشور تلقی شود. بهره‌گیری مسالمت‌جویانه و مناسب از این کمیت گسترده و همراهی دانش‌آموزان، دانشجویان با آنان خود می‌تواند حلقه‌ای موثر در شکل‌گیری کیفی جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک ملت ایران باشد و به بازتولید حضور اجتماعی مردم در مشارکت و نظارت بر سرنوشت‌شان کمک نماید.

نکته قابل توجه در برآمد اجتماعی این قشر، تلاشی در جهت برقراری پیوند با دیگر طبقات، اقشار و لایه‌های اجتماعی چون کارگران، زنان، جوانان و روشنفکران که به اشکال متنوع در مراکز تولیدی کشور، صحن دانشگاه‌ها و دیگر گستره‌های جامعه حضور دارند و در عین ذی‌نفع بودن در تکاپوی عینیت‌یابی و کسب موقعیت صنفی، اجتماعی و سیاسی خویش نیز هستند، برآمد کنند و آن را به مثابه نماد همبستگی ملی، هویتی‌یابی و اراده یک ملت برای نیل به خواست‌هایش در مقابل استبداد مبدل سازد.

تحقق خواست‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی اقشار و طبقات جامعه، تنها در گرو استقلال آنان از بافت و ساخت جناح‌بندی‌های حکومتی معنا می‌یابد، از همین رو سازمان‌یابی مستقل معلمان، به قدرت و نفوذ معنوی آنها در افکار عمومی خواهد افزود و اراده‌ای مستحکم برای دستیابی به مطالبات موردنظر را در ساخت نوبنیاد این نوع تشکل‌ها تقویت خواهد ساخت.

بدون تردید جوانان و دانش‌آموزان به مثابه اهرمی کارآمد و محرکی تعیین‌کننده در اعمال فشار مسالمت‌جویانه بر مسئولین نظام، با هدف به تسلیم واداشتن آنان در اجرای مطالبات برحق و متراکم جامعه فرهنگیان و رعایت حقوق دمکراتیک شهروندان امری تعیین کننده بشمار می‌آیند، که می‌باید از اراده‌ی آزاد آنان برای تحقق دمکراسی و عدالت در تمامی ارکان کشور بهره گرفت.

«تئوریسین‌ها»ی جناح حاکم و ...

ادامه از صفحه ۳

گرفته شود.

تئوریسین‌های جناح حاکم بخوبی آگاهند که آنها در شرایطی به پیشروی و مصادره اصلاحات موفق شدند که رقیبشان سیاست آرامش فعال را در پیش گرفته بود و بجای مقاومت در مقابل تهاجمات، سیاست عقب‌نشینی را پیش میبرد.

تمامیت‌گرایان براین امر وقوف دارند که اکثریت مردم که در طی چهار سال از اصلاحات دفاع کردند، اگر بسیج و سازمان یابند و راههای حضور آنها در صحنه سیاسی کشور فراهم آید، بساط مستبدین برچیده خواهد شد. تمام تلاش آنها این است که نگذارند استراتژی مقاومت و سازماندهی پایه‌های اجتماعی پیش برود، مرز «خودی» و «غیرخودی» زدوده شود و همکاری بین اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت شکل گیرد.

مقاومت نمایندگان مجلس و عقب نشاندن قوه قضائیه و ولی فقیه تجربه مثبتی بود. باید تلاش کرد که امر مقاومت در ساخت قدرت به بند کشیده نشود که در چنین صورتی مرگ آن هم فرا خواهد رسید. مقاومت باید به‌سطح نیروهای سیاسی و اجتماعی مدافع اصلاحات فراروید تا راه پیشبرد اصلاحات گشوده شود.

www.iran-archive.com

قومیت‌ها و دموکراسی در ایران

یوسف عزیزی بنی‌طرف

بخش اول

اشاره: نوشته زیر متن سخنرانی آقای یوسف عزیزی بنی‌طرف ازاعضای کانون نویسندگان‌ایران، در مقر جبهه مشارکت در اهواز است و پیش از این در فصلنامه ترکی ـ فارسی "وارلیق" که در تهران منتشر می‌شود، به چاپ رسیده است

با سلام و درود به دوستان و همشهریان گرامی که در این گردهمایی جمع شده‌اند تا سخنان مرا درباره قومیت‌ها و دموکراسی در ایران گوش بدهند. و با سپاس از جبهه مشارکت ایران اسلامی در خوزستان که مرا دعوت کرده‌اند تا به عنوان یک فرد مستقل که عضو این جبهه نیستم در این زمینه صحبت کنم.

من ابتدا تعریف‌هایی از قومیت و دموکراسی ارایه خواهم داد و سپس اگر فرصتی بود گریزی به صحرای کربلا یعنی موضوع اعراب خوزستان هم خواهم زد.

تعریف قومیت چیست؟ قومیت یا «nationality» به‌لاتین از کلمه عربی القومیه گرفته شده است. این کلمه اکنون در ایران دربرابر ethnicity به‌کار می‌رود. قومیت از لفظ قوم مشتق شده که قوم در فارسی در برابر کلمه «People» نهاده شده است. البته بیشتر از واژه‌هایی مثل مردم یا خلق هم در برابر «People» به‌کار رفته که معادل دقیق‌تری است چون کلمه قوم به‌نوعی معنای آرکاییک و قدیمی دارد. مثل قوم مغول یا قوم تاتار که بیشتر معنای اقوام کوچ‌نشین قدیمی طایفه‌ای و قبیله‌ای را به ذهن متبادر می‌کند. از نظر علمی «مردم» یا «خلق» معنای دقیق‌تری در برابر «People» هستند که متاسفانه در سالیان اخیر به سبب بار خاص سیاسی که اوایل انقلاب از آنها مستفاد می‌شد کمتر به کار گرفته می‌شوند.

هر قوم یا قومیتی دارای ۴ ویژگی است؛ قوم گروهی از انسان‌هاست که اصولا ۴ ویژگی دارند: زبان مشترک، جغرافیای مشترک یا سرزمین مشترک، تاریخ مشترک و فرهنگ و ویژگی‌های روانی مشترک. اگر گروهی از انسان‌ها این چهار خصوصیت را داشته باشند می‌شود صفت قوم یا قومیت را به آنها اطلاق کرد.

اما فرق میان قوم و ملت چیست؟ از ملت که در زبان لاتین به آن «nation» گفته می‌شود تعریف‌های فراوان و مختلفی شده است و در مورد تعریف ملت اختلاف وجود دارد. برخی ملت را به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌کنند که آرمان‌های مشترک دارند. این تعریف کلی ملت است. برخی هم معتقدند ملت می‌تواند مجموعه‌ای از قومیت‌ها را دربر گیرد و تسامحا به این تعریف هم رسیده‌اند. مثل ملت ایران که مجموعه‌ای از قومیت‌های ترک و عرب و کرد و بلوچ و ترکمن... الخ را دربر می‌گیرد.

و اما یک اصطلاح دیگر هم داریم به نام «nation – state» که در واقع همان «ملت ـ دولت» یا «کشور ـ ملت» است و در واقع ملت یاکشور معنایی اعتباری دارد در حالی‌که قوم یا خلق واقعی است و اعتباری نیست. تعریف مدرنی هم از ملت وجود دارد که اصولا خاص دوران مدرن و پست‌مدرن است. در تعریف جدید زبان، نژاد و دین مبنای تعریف ملت نیست، بل دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق شهروندی، و حقوق بشر مبنای تعریف یک ملت را تشکیل می‌دهد. حال این تعریف در مورد همه قومیت‌های ایران نظیر ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ صادق است. مثلا عرب‌ها در خوزستان زبان عربی مشترک، فرهنگ، تاریخ، و جغرافیای مشترک دارند.

و اما چه عاملی اقوام مختلف ایرانی را به هم پیوند می‌دهد. من در پژوهش‌های خودم به ۲ عامل عمده رسیده‌ام که اقوام یا خلق‌های ایران را به یکدیگر پیوند می‌دهد: یکی عامل ایرانیت و دیگری عامل اسلامیت. اینها ذهنی نیستند بلکه تعاریف عینی دارند. مقصود از ایرانیت، تاریخ و جغرافیای مشترک یا بعضا مشترک بین اقوام ایرانی است. یعنی این اقوامی که از آنها نام بردم در ایران بخش عمده‌ای از تاریخ و زندگی مشترک تاریخی را باهم گذرانده‌اند و در یک جغرافیای به‌هم پیوسته زندگی می‌کنند که اکنون به شکل ایران کنونی درآمده که یک زمانی وسیع‌تر بوده و یک زمانی کوچکتر بوده تا به این مرحله رسیده است و در آینده معلوم نیست به (چه) شکل خواهد بود. اینها تعاریف خلاصه و موجزی بود از این مقوله‌ها. و اما اسلامیت: اسلامیت عامل دیگری است که اقوام ایرانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. اسلامیت یعنی تمدن و فرهنگ اسلامی که دین هم بخشی از این تمدن و فرهنگ است. فرضا عرب خوزستانی را با ترکمن در منطقه ترکمن صحرا چه چیزی به‌هم پیوند می‌دهد؟ زبان مشترک که ندارند تاریخشان نیز اغلب نامشترک است سرزمین یا جغرافیایشان از هم دور است. لذا مهم‌ترین عاملی که اینها را به یکدیگر پیوند می‌دهد ایرانیت و اسلامیت طبق تعریفی است که ارایه دادیم.

درباره دموکراسی که بخش دوم عنوان این سخنرانی است ساده‌ترین تعریفی که داده شده حکومت مردم بر مردم است.

دموکراسی هیچ نوع خط‌کشی بر نمی‌دارد یعنی دموکراسی شامل همه انسان‌ها است، چه سیاه باشند چه سفید، چه عرب باشند چه فارس، چه ترک باشند و چه کرد. در دموکراسی شهروند درجه اول و درجه دوم و سوم وجود ندارد. ضمنا دموکراسی بدون احزاب مخالف و اپوزیسیون هم معنی ندارد و اگر چنین چیزی باشد ادای دموکراسی است.

ملزومات دموکراسی چیست؟ یکی جامعه مدنی یعنی نهادهای واسطه بین دولت و ملت؛ مثل مطبوعات، احزاب و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای برای همه قومیت‌ها و بدون هیچ فرقی. یکی دیگر از ملزومات دموکراسی انتخابات برای تعیین رئیس جمهور و مجلس شورا و پارلمان و شوراها و دیگر نهادهای انتخابی است.

از دیگر مقوله‌های مهم دموکراسی تربیت دموکراتیک است که باید در نظام آموزشی به کار گرفته شود یعنی در یک جامعه مردم‌سالار در مدارس باید روش‌های دموکراتیک و انسان‌دوستانه جایگزین آموزه‌های استبدادی و نژادپرستانه شود.

نقد و انتقاد به‌مثابه خون جامعه مردم‌سالار است که از آن مقوله آزادی مخالف بیرون می‌آید و این شعار زیبا و مهم آقای خاتمی را در ذهن تداعی می‌کند که « زنده‌باد مخالف من».

حال که صحبت از نقد شد بد نیست در اینجا اشاره‌ای بکنم به سخنان یکی از سخنرانان که چند شب پیش در همین مکان ایراد شد. آقای عباس عبدی گفته بودند در درجه اول مساله دموکراسی مهم است و مساله قومیت‌ها پس از آن می‌آید. به‌نظر من این نوعی خلط مبحث است زیرا مساله قومیت‌ها در بطن مقوله دموکراسی است؛ هم در سطح جهانی و هم در سطح ایران. اصولا مساله قومیت‌ها به عنوان عضوی از بدن و پیکره دموکراسی است و نمی‌شود این دو را از هم تفکیک کرد.

در ایران طی صد سال اخیر یعنی از جنبش مشروطیت به این سو مساله خلق‌ها یا ملیت‌ها و قومیت‌های ایرانی در دوره‌های مختلف مطرح بوده است. در خود انقلاب مشروطیت این مساله به شکل ماده انجمن‌های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی مشروطیت نمود پیدا کرد.

مشارکت گسترده مردم ترک آذربایجان در آن انقلاب باعث شد تا این ماده در قانون اساسی گذشته گنجانده شود، اما این ماده هیچ‌گاه به اجرا درنیامد. اکنون ظاهرا اصل ۱۵ قانون اساسی نیز دارد به همان سرنوشت ماده انجمن‌های ایالتی و ولایتی دچار می‌شود. سپس در نهضت ملی شدن نفت که به دوره ما نزدیک‌تر است جنبش‌های خلق‌های ایران نیز بروز و نمود پیدا کرد. پس از پیروزی انقلاب هم شاهد طرح مطالبات این خلق‌ها بودیم. بعد از دوم خرداد بار دیگر اقوام ایرانی مطالبات و ادبیات سیاسی و فرهنگی‌شان را به اشکال گوناگون مطرح کرده‌اند. اساس این مطالبات دستیابی به حقوق برابر در یک جامعه مردم‌سالار است که شعار آن داده می‌شود.

در اینجا می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم و آن تفاوت میان دموکرات و اصلاح‌طلب است. اکنون از کلمه اصلاح‌طلب و اصلاح‌طلبان استفاده فراوان می‌شود. به‌نظر من هر اصلاح‌طلبی دموکرات نیست ولی هر دموکراتی اصلاح‌طلب است. و ما باید دموکراسی واقعی را در میان اصلاح‌طلبانی که دموکرات نیستند ترویج دهیم. ضمنا دموکراسی بدون انسان‌های دموکرات تحقق‌ناپذیر است. یعنی ما باید اول انسان‌هایی داشته باشیم که دموکرات‌منش باشند که در آن صورت می‌توانیم به یک جامعه مردم‌سالار برسیم. انسان‌های دموکرات هم در جامعه دموکرات هستند و هم در محل کار و نیز در درون خانواده و در برخورد با همسر و فرزندان خود.

هم‌چنین دموکراسی بدون آزادی، و استقلال بدون دموکراسی معنی ندارد. این بحثی بود که در اوایل انقلاب نیز مطرح بود. در آن هنگام برخی از گروه‌ها مساله استقلال و مبارزه ضدامپریالیستی را عمده کردند و از قضیه دموکراسی و آزادی در داخل غافل شدند یا آن را نادیده گرفتند. اما به‌سبب رویدادهایی که طی بیست‌ودو سال گذشته در جامعه ایران رخ داد فکر می‌کنم اغلب آن گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که نمی‌شود استقلال داشت اما دموکراسی نداشت و عکس آن هم صادق است.

ضمنا شعار عمده انقلاب بهمن ۵۷ استقلال آزادی و جمهوری اسلامی بوده است یعنی استقلال و آزادی رکن عمده شعار توده‌های مردم ایران بود. نکته دیگری که در مورد دموکراسی وجود دارد این است که وقتی مردم‌سالاری یا دموکراسی در ایران محکم و استوار می‌شود که نقش نهادهای انتخابی توسط مردم بر نهادهای غیرانتخابی بچربد و بیشتر شود. تا زمانی که عکس این هست دوگانکی منفی در قدرت وجود خواهد داشت. ضمنا دموکراسی پسوند هم نمی‌گیرد چون یک مفهوم جهانی است مثل سرمایه‌داری، سوسیالیسم، انترناسیونالیسم و غیر آنها. اگر بخواهیم بگوییم مردم‌سالاری دینی احتمالا منظور اسلامی بودن یا مذهبی بودن نظام یا به نوعی ملت ایران است. بااین مفهوم شایدبتوان چنین‌اصطلاحی را به‌کارگرفت‌اماکلا دموکراسی پسوند نمی‌گیرد.

جامعه ایران اکنون در مرحله گذر از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن است و سعی می‌کند از ساختار غیرانتخابی و نیمه‌دموکرات به یک جامعه با ساختار دموکراتیک وارد شود. این آزمون، بسیار دشوار و به یک زایمان سخت می‌ماند. ضمنا مردم‌سالاری وسیله است یعنی هدف نیست؛ دموکراسی در هیچ جامعه‌ای هدف نیست. دموکراسی وسیله است برای رسیدن به یک نهضت همه‌جانبه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در ایران و جهان اسلام. نهضتی که جهان اسلام فقط در پنج قرن اول بعد از اسلام شاهد آن بوده است؛ تجربه عظیم دوران اولیه تمدن و فرهنگ اسلامی. در دموکراسی وحدت در کثرت نمود پیدا می‌کند.

من فکر می‌کنم عرب‌های خوزستان در طول تاریخ خودشان و زندگی مشترکشان با سایر اقوام ایرانی برای میهن خود و برای وحدت ملی آن جان‌فشانی‌های فراوان کرده‌اند. نمونه‌های تاریخی زیادی در این زمینه هست که در گفتگوها و صحبتهای قبلی‌ام به آنها اشاره کرده‌ام. اما این مردم فقط جان‌فشانی کرده‌اند و در زمان صلح و به هنگام سهم‌دهی و سهم‌بری نادیده گرفته شده‌اند.

ضمنا معنی دیگر دموکراسی آن است که ما به رای اکثریت گردن بنهیم؛ چه در سطح روستا و چه در سطح محله و چه در شهر و استان و کشور. این امر درباره مسایل عرفی جامعه صدق می‌کند مگر مسایل دینی و عقیدتی که معیارهای خاص خود را دارد. اکثریت هر قوم و ملت و مردمی حق دارد نام کشور، استان، شهر و نام روستا یا محله خود را طبق آن چه که خودش می‌پسندد انتخاب کند. این حق دموکراتیک اکثریت مردم هر شهر است. مثلا مردم خرمشهر اکثریتشان حق دارند اسمی را که خود می‌خواهند برای شهرشان انتخاب کنند خرمشهر یا محمره؛ هرکدام را اکثریت خواست باید به رسمیت شناخت. این یکی از اصول دموکراسی است. یا فرضا مردم شهرستان دشت آزادگان/ خفاجیه/ یا شادگان/ فلاحیه / یا جاهای دیگر این استان. لذا هر نوع تحمیل نام دیگری غیردموکراتیک و استبدادی است. از آن بدیهی‌تر حق انتخاب نام نوزادان است. این نه تنها یک حق دموکراتیک بلکه یکی از حقوق اولیه هر انسان است که هر انسانی حق دارد نام نوزاد و فرزند خود را طبق آن چیزی که دوست دارد و می‌پسندد بگذارد. اما متاسفانه در این جا در خوزستان شاهد برخوردهای تحمیلی هستیم و این حق بدیهی را از مردم عرب دریغ می‌کنند. البته کردها و ترک‌ها نیز با این قضیه یعنی کاربرد نام‌های محلی و قومی با شدت کمتری روبرو بوده‌اند. نظام‌های دموکراتیک در دنیا یا مشارکتی هستند یا فدرال: نمونه مشارکتی لبنان است که مشارکت بر اساس تنوع دینی و مذهبی و قومی صورت می‌گیرد. نمونه فدرالش هم سویس و هند و بلژیک‌اند.

در دوره قاجار نوعی فدرالیسم سنتی در ایران وجود داشت که بعد از به قدرت رسیدن رضاخان و ایجاد حکومت متمرکز شاهنشاهی پهلوی آن فدرالیسم سنتی از میان رفت. در دوره قاجار در واقع در هر ولایتی و در هر ایالتی مردم به زبان خودشان درس می‌خواندند و مکتب می‌رفتند و از یک سری آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار بودند. بی‌گمان استبداد سیاسی وجود داشت اما حکومت کاری به زندگی فرهنگی و اجتماعی اقوام مختلف نداشت. و حتی برخی از ایالات از نوعی خودمختاری برخوردار بودند. در واقع حکومت مستبد پهلوی حقوق ابتدایی ۵۰درصد از مردمان جامعه ایران را که همان قومیت‌ها باشند- نادیده گرفت. البته بعد از انقلاب امور قدری‌بهبود پیداکردو بی‌انصافی است اگر تحقق پاره‌ای از حقوق قومیت‌ها را نادیده بگیریم.

به‌نظر من نظام پهلوی در ایران یک عارضه بود یعنی یک مقوله خطرناک و ناهماهنگ با تکامل و تطور تاریخی مردم این مرز و بوم. البته عارضه‌ای که پنجاه و پنج سال طول کشید و آسیب‌های فراوان به جامعه ایران وارد کرد.

مساله دیگری که مایلم به آن اشاره کنم عقب‌ماندگی قومیت‌ها در یک نظام غیردموکراتیک است. پرسش این است که نطفه عقب‌ماندگی قومیت‌ها از نظر زبانی، فرهنگی و اجتماعی در کجا بسته می‌شود؟

به‌نظر من نطفه عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی قومیت‌ها در سن ۶ـ۷ سالگی کودک وابسته به این قومیت‌ها بسته می‌شود. یعنی وقتی کودک وارد مدرسه می‌شود و مجبور می‌شود زبان دیگری و فقط همان زبان را بیاموزد. در نتیجه کودک هم زبان مادری‌اش را فراموش می‌کند و هم زبان دوم را خوب یاد نمی‌گیرد. علم نوین جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برای این مساله راه حل پیدا کرده و گفته است که نباید با کودک بخصوص کودک دوزبانه به این شکل برخورد کرد. این علم می‌گوید که در کنار زبان رسمی هر کشوری باید زبان مادری آن کودک را هم تدریس کرد. این را نخبگان ملت ایران در مجلس خبرگان در قانون اساسی آوردند که اصل ۱۵ قانون اساسی نمود بارز آن است که متاسفانه تا این لحظه این اصل به اجرا درنیامده است و ما همچنان شاهد عقب‌ماندگی این قومیت‌ها هستیم.

به‌گمان من این به سود هیچ یک از ما نیست که یک قوم در همه زمینه‌ها و حتی بیش از اندازه پیشرفت کند و قوم هموطن دیگری عقب بماند. این امر باعث اختلال در آسایش یک کشور یا یک استان می‌شود. اصولا پیشرفت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی باید در یک کشور یا یک استان و میان همه اقوام متعادل و متوازن باشد و همه را بدون استثنا در برگیرد. اگر ما به کودک و در کنار زبان رسمی آموزش‌های لازم و آموزش‌های ابتدایی به‌زبان مادری‌اش را ندهیم این باعث می‌شود که کودک در همان دوره ابتدایی مدرسه یا حداکثر در دوره راهنمایی یا دبیرستان را ترک کند. و اساسا کودکان دوزبانه در سیستم آموزش کنونی ایران – نمی‌توانند در مقابل افرادی که دوگانکی زبانی ندارند و با زبان مادری‌شان درس می‌خوانند به‌طور برابر و متعادل رقابت کنند و پیشرفت کنند. در واقع چنین افرادی که بتوانند مرحله دبیرستان را طی کنند در قیاس با تک‌زبانه‌ها بسیار کمترند و در مرحله دانشگاه این نسبت کمتر و کمتر می‌شود. این امر باعث غیاب نسبی نخبگان قومیت‌ها در حاکمیت و مناصب دولتی می‌شود.

لذا دوستان توجه کنند که این مساله مهم و قابل بررسی است. من پارسال دعوتی داشتم از دوستان اهوازی برای سخنرانی در هلند و آلمان. در هلند یک دوست مسجد سلیمانی داشتم که سال‌هاست در آن دیار زندگی می‌کند. در آن جا دیدم با فرزندشان که هجده ساله و متولد هلند بود فارسی صحبت می‌کنند. خیلی تعجب کردم و از آنها پرسیدم که آیا فقط در اثر صحبت در خانه است که ایشان فارسی را یاد گرفته؟ گفتند: نه، طبق قوانین هلند مهاجران خارجی حق دارند زبان مادری خود را در کنار زبان هلندی بیاموزند و این فرزند ما طی دوره ابتدایی زبان فارسی را در کنار هلندی آموخته است. این امر درباره ترک‌ها و عرب‌های مقیم هلند یا آلمان نیز صدق می‌کند. حال فکرش را بکنید اقوامی که سه هزار سال یا چهار هزار سال در این مملکت سکونت دارند و بومی این مرز وبوم هستند حق ندارند به زبان مادری خودشان درس بیاموزند. این قضیه باعث ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوان می‌شود که در استان خوزستان شاهد آن هستیم و به نوعی به ضرر همگان است. از همه جالب‌تر عدم اجرای اصل خاصی است که قانونگذار در قانون اساسی به این مساله اختصاص داده. در نتیجه، تقاضای من از برادران و خواهران غیرعرب در استان و به ویژه نیروهای اصلاح‌طلب و دموکرات این است که نسبت به خواسته‌های فی‌الواقع ابتدایی هموطنان عربشان که اصولا از چارچوب قانون اساسی خارج نیست بی‌تفاوت نباشند. این صحبت متوجه مسولان سیاسی و فرهنگی و امنیتی استان هم هست.

باید برای رفع نابرابری در حقوق شهروندی تلاش کنیم، این به سود وحدت ملی ماست.

من بارها درباره تبعیض قومی در اعطای مجوز نشریه و دادن امکانات به گروه‌های تئاتر و موسیقی و نظایر آن صحبت کرده‌ام. البته مشکلات خوزستان خاص قومیت عرب نیست. من فکر می‌کنم عربها با دشواری‌های بیشتری رو به رو هستند. اما واقعیت این است که تمرکز در سطح تهران باعث شده که‌اصولا خوزستان در برنامه‌های کلان توسعه کمتر دیده شود.

بنابراین باید نظام متمرکز سیاسی، اقتصادی و اداری کشور دچار دگرگونی شود و به سوی یک نظام نامتمرکز پیش برویم. یکی از ابزارها همان شوراهاست؛ البته شوراهایی که اختیارات کافی داشته باشند.

دراینجا لازم می‌بینم به‌عدم اهتمام به آثار باستانی استان خوزستان اشاره کنم. نمی‌دانم آیا این بی‌اعتنایی هم ریشه قومی دارد یا اشکال در جای دیگری است؟ ببنید آثار مهمی چون قصر شیخ خزعل در «فیلیه» خرمشهر یا آثار تاریخی شهر عسکر مکرم یا بند قیر در بالاتر از ملاثانی و از همه مهمتر آثار عیلامیان که مربوط به چهار تا پنج هزار سال پیش است نادیده گرفته شده و درحال نابودی است. هیچ توجهی به این آثار نمی‌شود و به امان خدا رها شده‌اند. اینها بخشی ازمیراث فرهنگی‌کشور ماست‌که اعتنایی به‌آنهانمی‌شود ومن‌نمی‌دانم چه‌کسی مسئول این‌کارهاست.از همه بدترتخریب کاخ‌های شیخ‌خزعل دراهواز وحمیدیه است‌که به جای اولی برای اتوبوس‌های شرکت واحد در اول خیابان نادری اهواز پارکینگ ساخته‌اند و دومی را سازمان آب و برق خوزستان خیلی خونسردانه نابود کرد و حتی اعتراض نماینده اهواز در مجلس نیز در این زمینه به جایی نرسید.اما ازسوی دیگر فریادآقایان‌از رییس جمهور گرفته تا دیگر مسئولان برای نابودی مجسمه‌های بودا درافغانستان به‌آسمان می‌رسد! آیا این سیاست یک بام و دو هوا نیست؟ مشکلات قومیت‌ها فقط مشکلات فرهنگی‌نیست.دوستان، فرهیختگان‌و روشنفکران توجه‌کنندکه برای درمان بیماری باید خود بیماری را شناخت. نشان دادن بیماری می‌تواند زمینه را برای علاج بیماری آماده کند.

درنبود دموکراسی،قومیت‌ها علاوه بر عقب‌ماندگی فرهنگی‌از عقب‌ماندگی اقتصادی نیز رنج می‌برند. من به بلوچستان،کردستان‌و اردبیل نمی‌پردازم.

نمونه عینی این عقب‌ماندگی همین جاست. از جمله کمربند فقر عربی دور تا دور اهواز، کمربند فقر عربی دور تا دور آبادان؛ و خرمشهری که به بندر نیمه‌متروک تبدیل شده است. خرمشهر این عروس زیبای ایران اکنون، شکل و شمایل یک بیکار معتاد را به خود گرفته است. در شادگان و دشت آزادگان و شوش و اغلب مناطق عرب‌نشین و حتی غیرعرب‌نشین (در هفتگل و مسجد سلیمان) چهره اقتصادی عقب‌ماندگی برجسته و هویداست.

این مساله ناشی از آن است که هنوز فرهنگ عدم‌تمرکز که جزیی از دموکراسی است در کشور ما جا نیفتاده است. باید کاری کرد و این وظیفه اصلاح‌طلبان و دموکرات‌های این کشور است وگرنه کار از دست می‌رود. در باره طرح توسعه نیشکر در حوزه کارون نیز خیلی صحبت شده است و من زیاد به آن نمی‌پردازم اما از جنبه دموکراسی اگر به قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که نظرات ودیدگاه‌های مردمی که این طرح ظاهرا برای آنها ایجاد شده هیچ توجهی نشده است و از بالا طرحی را به صرف این که گفته می‌شد اقتصادی هست اجرا کردند که متاسفانه آثار مخربی داشته است.

ادامه دارد

مساله قومیت‌ها در بطن مقوله دموکراسی است؛ هم در سطح جهانی و هم در سطح ایران. اصولا مساله قومیت‌ها به عنوان عضوی از بدن و پیکره دموکراسی است و نمی‌شود این دو را از هم تفکیک کرد.

www.iran-archive.com

پیش‌نویس سند سیاسی پیشنهادی به کنگره هفتم

اصلاحات، سیاست‌ها و راهکارها

بهروز خلیق

۱. ژرفش جنبش مدنی

* جنبش مدنی در کشور ما از قدمت صد ساله برخوردار است. آماج اصلی این جنبش نفی هر گونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد، استقرار مردم سالاری و جمهوری دمکراتیک و لائیک در کشور ما است . جنبش مدنی که از دوم خردادسال ۷۶ به این‌سو در شکل جنبش اصلاح‌طلبانه بر آمد کرده است، با وجود اینکه تا رسیدن به آماج اصلی آن فاصله دارد، ولی در این سالها تعمیق یافته، در جامعه ریشه دوانده و به دستاوردهای ارزنده‌ای نائل آمده است.

ما از جایگاه جنبش مدنی و از موضع تقویت آن حرکت میکنیم.

۲. جنبش اصلاحات و دستاوردهای آن

* جنبش اصلاح‌طلبانه بمثابه ظرف کنونی جنبش مدنی، برخاسته از نیاز جامعه ما به تحول بنیادین و پیآمد دگرگونی در ساخت اجتماعی است. جنبش اصلاح‌طلبانه، جنبشی است رادیکال که ریشه در مطالبات اقشار مدرن جامعه دارد. هدف این جنبش نفی ولایت فقیه، دمکراتیزه کردن ساختار قدرت و ایجاد نهادهای مدنی و تامین مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی است. خصلت این جنبش مسالمت‌آمیز و گفتمان آن اصلاح‌طلبانه و قانون‌گرایانه است.

اکثریت مردم کشور ما نیروی اجتماعی این جنبش هستند. در این جنبش نقش روزنامه‌نگاران ، روشنفکران ، جوانان ، دانشجویان و زنان چشمگیر و بارز است.

* جنبش اصلاحات با وجود اینکه به اهداف خود دست نیافته است ، ولی دستاوردهای آن قابل تاکید است : دگرگونی در گفتمان سیاسی ، ارتقا آگاهی سیاسی مردم و پی بردن آنها به ارزش و جایگاه رای خود ، تقویت گرایش مردم سالاری در جامعه ، ارتقا آگاهی مردم از حقوق شهروندی ، فراهم آوردن زمینه‌های گسترش نهادهای مدنی ، نرم‌کردن ساخت‌های متصلب سیاسی و بالا بردن هزینه کاربست قهر.

۳. ارزیابی از وضعیت اصلاحات و جنبش اصلاح‌طلبانه

* جنبش اصلاحات با دو مولفه آن ، یعنی اصلاح‌طلبان حکومتی و غیر حکومتی تعین میابد . در چند سال گذشته اصلاح‌طلبان بیرون از حکومت در حمایت از اصلاحات هیچ فرصتی را از دست نداده و برای تداوم و تعمیق آن مبارزه کرده‌اند .

گرچه اصلاح‌طلبان غیر حکومتی دارای کمیت و کیفیت بالائی هستند ولی بعلت سرکوب و پراکندگی ، همچنان از سازمان نیافتگی رنج می‌برند. و لذا هنوز مبارزه درسطح جامعه عمدتا حول این نیرو و تمامیت‌گرایان تمرکز نیافته است.

حاکمیت دوگانه

* در جمهوری اسلامی حاکمیت دوگانه شکل گرفته است که منشا مشروعیت یکی از ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه (جناح تمامیت‌گرا) ودیگری از رای و انتخاب مردم (جناح اصلاح‌طلب) است. جناح تمامیت‌گرا دست بالا را در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی دارد.

این جناح ضرباتی را که جنبش اصلاح‌طلبانه بر آن وارد آورده بود، باز سازی کرده و موقعیت خود را در ساخت حکومتی ثبیت نموده است. با این وجود قادر نیست جناح اصلاح‌طلب را حذف کند. حاکمیت دوگانه زمینه‌ساز بحران سیاسی و تداوم چالش در جمهوری اسلامی است.

تمامیت‌گرایان: ابتکار در "بالا" ، انزوا در "پائین"

* تمامیت‌گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا دریافتند که در صحنه انتخابات همواره بازنده‌اند. آنها با یورش سازمان‌یافته به اصلاحات ، صحنه اصلی مبارزه را از پای صندوق‌های رای بدرون حکومت و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت‌فقیه کشانده‌اند. جائی که از نیرو و موقعت برتری برخوردارند. ولی‌فقیه در راس این یورش قرار دارد.

خامنه‌ای و گرایش مصلحت‌گرا در طیف تمامیت‌گرایان بعد از انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزاری از قانون ، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند . محتوی این استراتژی عبارت است از : "توسعه سیاسی نه ، اما اصلاحات از نوع فقاهتی آری " .

این استراتژی مصادره اصلاحات و جایگزینی آلترناتیو خودبجای توسعه سیاسی را مد نظر دارد و هدف آن تهی کردن جنبش اصلاحات از محتوای واقعی آن است. مجریان این استراتژی از یکسو نیروهای جناح خود را برای تن دادن به اصلاحات در عرصه‌های محدود و معین آماده میکنند و از سوی دیگر با توسل بانواع حیل از جمله حربه " قانون " و سرکوب ، اصلاح‌طلبان حکومتی را در حد "برنامه حداقل " آنان متوقف ساخته‌اند. آنها در دو سال گذشته در صدد کاستن از شکاف بین دو جناح و سوق دادن اصلاحات به نقطه "اپتیموم" بودند.

* حلقه‌های تاکتیکی این استراتژی را میتوان چنین جمع‌بندی کرد:

– پیشبرد استراتژی بحران‌سازی

– تعطیلی مطبوعات مستقل و منتقد که وسیله ارتباط اصلاح‌طلبان با مردم و بازوی قدرتمند آنها بودند و در شکل‌گیری افکار عمومی و بشکست کشاندن نقشه‌های تمامیت‌گرایان نقش موثر ایفا می‌کردند.

– دستگیری و به زندان‌افکندن چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب و روزنامه‌نگاران شجاع و محروم‌کردن جنبش اصلاحات از افراد کارآمد.

– بالابردن هزینه سیاسی و انسانی اقدامات رادیکال.

– سرکوب جنبش دانشجوئی و سوق‌دادن آن به انفعال و تشدید شکاف در درون آن.

– تشدید اختلاف در درون جبهه دوم خرداد از کانال زیر ضرب گرفتن اصلاح‌طلبان رادیکال و تمرکز فشار بر روی آنها، تلاش برای جلب گرایش سنتی و محافظه کار و تقویت گرایش معتدل.

– بهره‌برداری از سیاست "آرامش فعال " و سیاست و روش اعتدالی خاتمی

– بالابردن هزینه ارتباط گیری و همکاری بین اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت.

– حذف نیروهای ملی – مذهبی و نهضت آزادی و سرکوب آلترناتیوهای غیرحکومتی

– تشدید سرکوب و ایجاد فضای خفقان

– ناامید کردن مردم از اصلاحات و اصلاح‌طلبان حکومتی ، دفاع ریاکارانه از خواست‌ها و مطالبات برخی گروه‌های اجتماعی ، دست‌گذاشتن برمسائل اقتصادی ، فقر و اشتغال برای اعمال فشار بر اصلاح‌طلبان.

– و سرانجام ایجاد بحران‌های سیاسی و گاه نظامی خارجی ، و یا بهره‌برداری جناحی و مغایر با منافع ملی کشور علیه اصلاحات از بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.

* تمامیت‌گرایان باکاربست این استراتژی در سوق دادن اصلاحات به رکود و تحمیل محدوده‌های تنگ بر آن موفقیت زیادی بدست آورده‌اند. موقعیت برتر آنها در حکومت، انتقال صحنه اصلی مبارزه از مطبوعات و جنبش دانشجوئی به درون ساخت قدرت از یکسو و از سوی دیگر تناقضات فکری و سیاسی ، تعلل‌ها و تزلزل‌های اصلاح‌طلبان حکومتی، ضعف تئوری و فقدان استراتژی آنها و سرانجام ضعف سازمانی اصلاح‌طلبان غیر حکومتی پارامترهای موثر در کامیابی تمامیت‌گرایان بوده است . با این وجود آنها نتوانستند برپایگاه اجتماعی خود بیفزایند . انتخابات ۱۸ خرداد نشان داد که موقعیت آنها در بین افکار عمومی ضعیف‌تر گشته و در بین مردم منزوی‌تر شده‌اند . انزوای دم افزون آنها در داخل کشور با روند دیگری هم تکمیل می‌شود که خصلت منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. با حذف شدن " طالبان " در افغانستان و ضربه‌خوردن بنیادگرائی اسلامی در منطقه ، تمامیت‌گرایان اسلامی تحت فشار قرارگرفته و در آینده تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت. آنها علیرغم موفقیت‌شان در به رکود کشاندن اصلاحات، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی بیش از پیش بی‌آینده میشوند.

* در بین تمامیت‌گرایان دو گرایش بارز وجود دارد: گرایش مصلحت‌گرا و افراطی. جریان افراطی قبل از انتخابات دوره ششم مجلس شورا پیش‌قراول تهاجم اصلاحات بود. گرایش مصلحت‌گرا با تهاجم سازمان‌یافته به روند اصلاحات ، ابتکار عمل را بدست گرفت و از گرایش افراطی بمثابه اهرم فشار علیه اصلاح‌طلبان بهره جست.

اصلاحات در بحران

* اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت‌گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح‌طلبان حکومتی به رکودگرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه‌های اجتماعی جنبش اصلاحات پا برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد شهرنشینی، افزایش روشنفکران و دانشجویان، مشارکت‌پذیری زنان، ارتقا آگاهی سیاسی مردم و شکل‌گیری افکار عمومی، گسترش اطلاعات و ارتباطات و روندهای جهانی بستر مساعد برای پیشرفت اصلاحات است.

* با برگزاری انتخابات دوره ششم مجلس شورا و انتقال نهادهای انتخابی به اصلاح‌طلبان حکومتی و دیوار بدیوار شدن اصلاحات با نهادهای غیرانتخابی از یکسو و از سوی دیگر تهاجم سازمان‌یافته تمامیت‌گرایان به دستاوردهای اصلاحات با توسل به نهادهای غیرانتخابی و وابسته به ولایت‌فقیه ، اصلاحات به سد ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه برخورده است. ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه مانع اصلی تداوم و پیشرفت اصلاحات است. این امر در شرایط کنونی دیگر ارزیابی و پیش‌بینی نیست که ما در کنگره ششم بر آن تاکید کردیم ، بلکه واقعیت مرکزی صحنه سیاسی کنونی کشور است.

* اصلاح‌طلبان حکومتی با رویکرد به سیاست " آرامش فعال "، از کاربست استراتژی "فشار از پائین" و "چانه زنی در بالا" فاصله گرفتند و نیروهای جنبش اصلاحات از جمله جنبش دانشجوئی را بسوی انفعال و کم‌تحرکی سوق دادند. آنها نتوانستند مقاومت در مقابل تهاجمات تمامیت‌گرایان را سازمان دهند. پیشبرد سیاست "آرامش فعال" برجنبش اصلاحات ضربه زد و بستر مساعدی را برای پیشروی تمامیت‌گرایان فراهم آورد.

اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون فرصت‌های گرانبهائی را از دست‌داده‌اند.

* اصلاح‌طلبان حکومتی از ابتدا سیاست جلب نظر ولی‌فقیه ، دورزدن و خنثی نگهداشتن او را در پیش گرفتند . هدایت تهاجم علیه اصلاحات توسط ولی‌فقیه ، ناکارائی این سیاست را نشان داد . با این وجود آنها این سیاست را ادامه می‌دهند.

* سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی این بود که گرایش افراطی در جبهه تمامیت‌گرایان را منزوی و منفرد کنند و گرایش "خردگرا " را بامید پذیرش قواعد انتخابات شکل دهند. این سیاست شکست خورد و تمامیت‌گرایان انسجام خود را حفظ نموده و تن بقواعد بازی نمیدهند.

* اصلاح‌طلبان حکومتی فاقد تئوری و استراتژی برای پیشبرد اصلاحات هستند . آنها پاسخ روشن به چگونگی دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی و مناسبات دین و حکومت نداده‌اند.

* اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به نهادسازی و سازمان‌دهی گروه‌های اجتماعی ، طرح مطالبات اقشار و طبقات پائین و میانی جامعه و جنبش‌های اجتماعی کم‌توجه بوده و برای رفع موانع سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی ، تاسیس و قوام نهادهای مدنی تلاش کافی بعمل نمیآورند. آنها از درک نقش احزاب و تشکل‌های سیاسی و مدنی که با سازماندهی نیروهای اجتماعی می‌توانند توازن قوا را بسود جریان اصلاح‌طلبی تغییر دهند ، باز مانده‌اند.

محظوریت‌های سیاسی و محدودیت‌های فکری ، مانع از اتخاذ مشی بسیج نیروهای اجتماعی از سوی آنها است.

* بخش قابل توجه‌ای از اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به قانون اساسی برخورد یکجانبه و گاه قدسی دارند . آنها از ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی و از موادی که مسکوت گذاشته شده است ، سخن میگویند ، اما تجربه نشان داد هر موقع آنها در این جهت گام بر داشته‌اند با سد نهادهای غیرانتخابی روبرو شده و نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند.

اکثریت اصلاح‌طلبان حکومتی از طرح تغییرات در قانون اساسی و پیشبرد کارزار در این زمینه اجتناب می‌ورزند.

* جنبش اصلاحات فاقد برنامه ، رهبری و ستاد هدایت کننده است. اصلاحات توسط خاتمی طرح و تبلیغ شد . نقش او در اشاعه اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه قابل تاکید است. ولی وی بعلت موقعیتش در ساخت سیاسی ، دیدگاهها و خصوصیت فردی اش نمی‌توانسته و نمی‌خواسته رهبر جنبش اصلاحات باشد.

نقش او بعنوان سمبل اصلاحات در ذهنیت مردم در حال تضعیف است.

* رویدادهای بعد از انتخابات ۸۰ ، ترکیب کابینه و اظهارات خاتمی مشخص کرد که وی با صراحت بیشتر نسبت بسابق از موضع اصلاحات رادیکال و پیگیر فاصله گرفته و در صدد پیشبرد " اصلاحات معتدل " است. خاتمی می‌خواهد اصلاحات بگونه‌ای پیش برود که هزینه آن از جهات مختلف کاهش یابد، از دامنه تشنجات در درون حکومت کاسته شود و فضای آرام برای اجرای برنامه سوم فراهم آید.

او برآنست که دستاوردهای چهار ساله گذشته را حفظ کند و به میزان محدودتری اصلاحات سیاسی را بدون چالش جدی با ولی فقیه و نهادهای وابسته بان از طریق "تعاملات تدریجی" و"قانونی" پیش ببرد. "اعتدال" برای او بعنوان استراتژی ، تاکتیک و روش مطرح است. او میکوشد خواست‌های مردم را به توانائی‌های جمهوری اسلامی محدود سازد.

تن دادن خاتمی به فشارهای تمامیت‌گرایان و عدم اتکا او به نیروی اجتماعی اصلاحات در به رکودکشاندن اصلاحات موثر بوده است.

* خاتمی جایگاه خود را در بین گرایش‌های اصلاح‌طلبانه و ساختار سیاسی روشن کرده است: حرکت در چارچوب "قانون" ، ساختار سیاسی موجود و بدون دگرگونی ساخت قدرت. اما تمامیت‌گرایان راههای قانونی پیشرفت اصلاحات را بسته‌اند و روز بروز حلقه محاصره را تنگ‌تر میکنند.

* استراتژی " بازدارندگی فعال " توسط بخش‌هائی از اصلاح‌طلبان حکومتی مطرح شده است. ولی در این استراتژی مولفه‌های اصلی "سیاست آرامش فعال" حفظ شده است.

* در بین اصلاح‌طلبان حکومتی گرایش‌های مختلف شکل گرفته‌است: گرایش رادیکال، معتدل، سنتی و محافظه کار. گرایش رادیکال خواهان شتاب‌گیری اصلاحات، دمکراتیزه کردن تمام بخش‌های ساختار سیاسی و برخورد قاطع و پیگیر با امر اصلاحات است و توجه بیشتری نسبت به پایه اجتماعی اصلاحات مبذول میدارد (اصلاحات رادیکال). گرایش معتدل معتقد به آهنگ آرام و بطئی و دمکراتیزه کردن بخش‌هایی از ساختار سیاسی و واردنشدن بخش‌های دیگر به روند دمکراتیزاسیون و کاربست شیوه‌های معتدل است و نسبت به پایه اجتماعی اصلاحات توجه کمتری دارد (اصلاحات معتدل). گرایش سنتی و محافظه کار خواستار اصلاحات اندک و محدود نسبت بدوره قبل از دوم خرداد است. در حال حاضر وزن سنگین در طیف جبهه دوم خرداد با گرایش معتدل است.

تقسیم‌بندی مزبور گرایش عمومی را در طیف اصلاح‌طلبان حکومت نشان می‌دهد. با این وجود در این طیف برخی از نیروها به لحاظ برنامه‌ای رادیکال و به جهت شیوه برخورد معتدل هستند و بالعکس. بعضی نیروها نیز بین این گرایش‌ها نوسان دارند.

نیروهای اجتماعی جنبش اصلاحات در مسیر برآمدهای مستقل

* مطبوعات مستقل و منتقد قبل از انتخابات مجلس گرانیگاه مبارزه جبهه دوم خرداد علیه تمامیت‌گرایان بود . با یورش به مطبوعات تعطیلی آنها، از موقعیت مطبوعات و نقش هدایت‌گری آنان کاسته شد و روزنامه‌های جایگزین هم بعلت فشارهای وارده نتوانستند جای آنها را پر کنند.

* فعالیت فرهنگی، ادبی و هنری نویسندگان، شعرا، هنرمندان و روشنفکران مستقل کشور که در پی‌ریزی تحولات فکری و فرهنگی و اشاعه فرهنگ دمکراتیک و مدرن و مبارزه علیه دیدگاه‌های ارتجاعی نقش مهمی دارند و درسال‌های اخیر بر میزان آنها بطور قابل ملاحظه‌ای افزوده شده است، با وجود فضای اختناق گسترش پیداکرده است.

* بحران در واحدهای تولیدی ، تعویق پرداخت دستمزدها ، اخراج کارگران ، خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی بدون پیشبرد سیاست‌های حمایتی، تشدید فقر و فلاکت کارگران، بی‌توجهی دولت ومجلس به مطالبات آنها ، زمینه‌ساز اعتراضات کارگری شده است. جنبش کارگری در حال حاضر گسترده‌ترین جنبش اعتراضی در کشور است ولی هنوز به جنبش سیاسی و آزادیخواهانه فرانروئیده است. گرایش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در صفوف کارگران تقویت شده است.

* جنبش دانشجوئی در معرض یورش مداوم محافظه کاران قرار دارد. عده قابل توجهی از عناصر موثر آن در زندان‌ها بسر می‌برند.

جنبش دانشجوئی بعنوان اثرگذارترین نیرو در روند اصلاحات بعد از فاجعه کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز و رویکرد به سیاست "آرامش فعال" به انفعال گرائید ونتوانست نقش بارز و قابل توجه‌ای در روند اصلاحات بازی نماید. چالش ناگزیر بین گرایش مدرن و سنتی، به شکاف در دفتر تحکیم وحدت انجامیده است. دفتر تحکیم وحدت بنوعی دچار رخوت و سستی سیاسی شده است. گرایش به استقلال تشکل‌های دانشجوئی از جناح‌های حکومتی و ایجاد تشکل‌های نواندیش در بین دانشجویان تقویت شده است.

* جوانان که فعال‌ترین نیرو در انتخابات دوم خرداد و بعد از آن بودند، بعلت برآورده نشدن مطالباتشان، به رکود گرائیدن اصلاحات و ناتوانی اصلاح‌طلبان حکومتی با گام‌های شتابان از اصلاحات فاصله می‌گیرند.

جوانان انفجاری‌ترین نیروی اجتماعی در کشور ما هستند. حرکات اعتراضی جوانان گسترش یافته است. ولی این حرکات فاقد سازمان‌دهی و اهداف معین بوده و صرفا شورش علیه وضع موجود است.

جوانان از بالاترین پتانسیل نافرمانی مدنی برخوردارند.

* مبارزه زنان برای تغییر قوانین ناعادلانه و کسب حقوق سیاسی و اجتماعی، برابرحقوقی زن ومرد و علیه دیدگاه و فرهنگ مردسالاری و مقاومت آنها در برابر فشارهای حکومت در حال گسترش است.

* نهادهای مدنی با وجود موانع متعدد در عرصه‌های مختلف پا گرفته‌اند. ولی هنوز از آنچنان قوام و موقعیت برخوردار نیستند که در روند اصلاحات نقش موثر ایفا کنند.

* مبارزه برای تحقق حداقل حقوق ملی هم در عرصه سیاسی و هم ملی در حال گسترش است. این مبارزات که عمدتا با شعار اجرای مواد بکلی فراموش شده‌ای از قانون اساسی جریان دارند، خصلت بسیج‌گرانه پیدا کرده‌اند. این حرکات ضمن اینکه خود را جزو جنبش اصلاح‌طلبانه می‌دانند ولی عمدتا مستقل از اصلاح‌طلبان حکومتی هستند.

در بین این نیروها –که مولفه‌های جنبش مدنی هستند و در شرایط کنونی بربستر جنبش اصلاحات حرکت میکنند –گرایش به استقلال و بر آمد در سیمای مستقل قویا رشد یافته است. آنها عمدتا خواستار پیشبرد اصلاحات رادیکال و پیگیر هستند.

روندهای بین‌المللی

* روندهای بین‌المللی بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر به زیان بنیادگرایان در منطقه و ایران پیش میرود اما هنوز تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر صف‌آرایی‌های سیاسی و توازن قوای موجود در ایران نگذاشته‌است. روندهای بین‌المللی امکانات جدیدی را برای جنبش اصلاحات فراهم آورده است که در صورت اتخاذ سیاست‌های مناسب، میتوان از آن بسود تداوم و تعمیق اصلاحات بهره گرفت.

۴. سیاست‌های ما

* اصلاحات و جنبش اصلاح‌طلبی از دوم خرداد سال ۷۶ به این‌سو قوی‌ترین و گسترده‌ترین گرایش سیاسی و اجتماعی در کشور ما بوده‌است. نتایج انتخابات ۱۸ خرداد نشان داد که این جنبش هنوز از پایگاه وسیع اجتماعی برخوردار است. اما با تداوم رکود اصلاحات و تصریح و تاکید خاتمی به "اصلاحات معتدل"، تزلزل‌ها و ناتوانی اصلاح‌طلبان حکومتی ناامیدی از روند اصلاحات و اصلاح‌طلبان حکومتی در بین نخبگان جامعه و بویژه در بین جوانان شتاب گرفته‌است. براثر این وضع نافرمانی مدنی بتدریج گسترش می‌یابد، شکاف ملت – دولت در سطح گسترده تر باز تولید می‌شود و مبارزات از پای صندوق‌های رای به خیابان‌ها انتقال می‌یابد. علائمی از چرخش در جامعه مشاهده میشود.

* باآنکه فرصت‌ها و امکانات برای تداوم

ادامه در صفحه ۱۲

توضیح هیئت رئیسه شورای مرکزی سازمان درباره اسناد سیاسی پیشنهادی برای کنگره هفتم سازمان

هیئت رئیسه شورا در پی تصمیم اجلاس پیشین شورای مرکزی مبنی بر «تعیین مهلتی جهت اعلام کاندیداتوری اعضای سازمان در ارائه سند سیاسی برای تصویب در کنگره هفتم»، این مهلت زمانی را به آگاهی تمام اعضای سازمان رساند و در پایان زمان تعیین شده، اسم رفقای داوطلب در این زمینه را به اعضای سازمان معرفی کرد. هیئت رئیسه شورا در پایان این مهلت، با اعلام کاندیداتوری چند رفیق دیگر مواجه گردید به دلایل سرآمدن زمان تعیین شده، امکان پذیرش آنها را نداشت.

اکنون، پیش‌نویس‌های سند سیاسی از سوی رفقای داوطلب، آماده شده و در دستور بحث‌های سازمانی قرار گرفته است. هیئت رئیسه شورا تصمیم گرفت تا آن مقدار از اسناد راکه تنظیم‌کنندگان آنها همزمان با روند بحث‌های درون سازمانی خواهان انتشار طرح پیشنهادی خود هستند در نشریه کار به چاپ برساند. از میان این طرح‌ها، طرحی که رفیق رضا جوشنی ارائه کرده است جزو طرح‌هایی نیست که قبلا معرفی شده بود. هیئت رئیسه متذکر می‌شودکه با آنکه برای خود الزام حقوقی در ارئه پیش‌نویس رفیق جوشنی به کنگره قائل نیست ـ زیراکه ایشان سر موعد اعلام داوطلبی نکرده بود ـ اما تصمیم گرفت تا نظر به ارزش‌گذاری زحمات رفیق و نیز غنی‌تر کردن مباحث پیش کنگره آن را نیز همراه اسناد رسیده به آگاهی اعضا و دوستداران سازمان برساند.

در این شماره چند پیش‌نویس ارائه شده برای چاپ در نشریه، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. هیئت سیاسی امیدوار است که رفقا و دوستداران سازمان در مباحث کنگره فعالانه شرکت و نظرات خود را ارائه دهند.

www.iran-archive.com

توضیح: این سند بعنوان طرح اولیه، بر مبنای تدقیق و تکمیل سند سیاسی مصوب کنگره ششم تدوین شده است. فصل‌های ارزیابی از جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، موضع ما نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی و موضع ما نسبت به تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان حکومتی بازنویسی شده، فصل‌های اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های ما، برای مهار بحران اقتصادی، ما و نیروهای اجتماعی جنبش، قانونیت و فعالیت علنی، آزاد و قانونی یا عینا و یا با تغییراتی جزئی آورده شده و فصل راستاها و راهکارهای سیاست‌های ما به سند مصوب کنگره ششم اضافه شده است. این سند هم به دلیل به‌پایان رسیدن مهلت ارائه سند و هم بنا بر ضرورت تکمیل و تلفیق با اسناد و نظرات همسو، طرح اولیه سند پیشنهادی است.

فریدون احمدی

طرح اولیه پیرامون
اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اهداف سیاسی ما

سازمان ما، با تاکید مجدد بر مفاد دو سند مصوب کنگره پنجم سازمان تحت عناوین «دیدگاه‌ها و آماج‌ها» و «برای دمکراسی و عدالت اجتماعی»، بار دیگر اعلام می‌کند که:

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع دمکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم... و مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هر گونه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند....

کشور ما نیازمند حکومتی دمکراتیک در شکل جمهوری است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم. تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز متحقق شود.

در حکومت دمکراتیک دین رسمی وجود ندارد، دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تامین می‌شود.

سازمان سیاست‌های جاری خود را بر مبنای آرمان‌ها و اهداف سیاسی و بر پایه تحلیل اوضاع سیاسی کشور تدوین می‌کند.

ارزیابی از جنبش آزادی‌خواهانه و تحول‌طلبانه

تعمیق در جامعه، بن‌بست در حاکمیت

جامعه ما، در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با بحران عمیقی روبروست.

در عرصه سیاسی: خواست توده‌های میلیونی مردم برای ایجاد تحولات بنیادی سیاسی و مقابله دامنگستر در ابعادی ملی و فراگیر با حکومت دینی و مظاهر آن در برابر تلاش حکومتگران بویژه بخش محافظه‌کار آن برای سدکردن و سرکوب این خواست.

در عرصه اقتصادی: بیکاری وسیع، کاهش مداوم قدرت خرید دستمزد و حقوق‌بگیران، فقر و فلاکت فزاینده، تشدید شکاف طبقاتی و افزایش بی‌سابقه بی‌عدالتی اجتماعی، رانت‌خواری و فساد مالی و اقتصادی، تورم لجام‌گسیخته و رکود اقتصادی، تعطیل واحدهای تولیدی، ناتوانی در پرداخت دستمزد کارگران و ده‌ها نشانه دیگر.

در عرصه اجتماعی: افزایش و گسترش بی‌سابقه ناهنجاری‌های اجتماعی همچون اعتیاد، خودکشی، افسردگی، روان‌پریشی، خشونت در خانواده و علیه زنان و کودکان، فساد گسترده در حکومت و دستگاه اداری و ...

از نمودها و نشانه‌های این بحران همه‌جانبه هستند.

روندهای سیاسی و اجتماعی در کشور ما بر زمینه و بستر این بحران‌ها شکل می‌گیرند و انکشاف می‌یابند.

● در دوم خرداد ۱۳۷۶، خواست‌ها، جانفشانی‌ها و تلاش‌های بخش‌های مختلف مردم در کشور ما برای حقوق دموکراتیک و آزادی‌های فردی و اجتماعی، دوره تکوین و انباشت آرام اما عمیق و مداوم خود را طی کرد و در ابعادی توده‌ای و سراسری تجلی آشکار یافت. روندهای منتهی به دوم خرداد و سیر پس از آن تاکنون، نشانگر نفی هنجارها و سیاست‌های موجود با خصلتی فراگیر و ملی و بازتاب شکست قطعی جمهوری اسلامی در تحمیل یک حکومت دینی به جامعه‌ای در حد معینی سکولاریزه شده در ایران بود. جمهوری اسلامی از نظر فرهنگی، در تحمیل الگوی رفتاری مطلوب خود، در فلسفه سیاسی و از نظر ساختار سیاسی مستقر با شکست مواجه شده است.

● اینک در تداوم مبارزه دیرپای مردم ما علیه سنت‌گرایی و استبداد، برای آزادی و دمکراسی، پیشرفت و عدالت، استقرار حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و مدنی مضمون تحولات سیاسی جاری کشور را تشکیل می‌دهد.

● پایه و نیروی اجتماعی و طبقاتی این تحولات را پیشرفته‌ترین گروه‌های مردم از میان کارگران و زحمتکشان، روشنفکران و اقشار متوسط جامعه، و بخش گسترده فرهنگی، فکری، تخصصی جامعه تشکیل می‌دهد. در میان این نیروها نقش و موقعیت زنان و جوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چالش‌های این نیروهای عظیم اجتماعی برای حقوق دمکراتیک و خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی خویش، جنبش برومند تحول‌طلبی و دگرگون‌خواهی را پدید آورده است. این نیرو طی سالهای اخیر خواست‌های سیاسی خود را در قالب جنبشی اصلاح‌طلبانه به‌پیش برده است. اطلاق صفت اطلاح‌طلبانه نه ناظر بر اصلاح و حفظ وضع موجود که بر انتخاب شکل مسالمت‌آمیز تحول دلالت دارد.

اکثریت بسیار بالایی از مردم، در شرایط کنونی خواهان تحولات بنیادی سیاسی و دگرگونی ریشه‌ای روال و ساختار نظام سیاسی حاکم هستند.

جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مردم علیرغم سرکوبگری‌ها و توطئه‌های جناح محافظه‌کار حکومت و مماشات و واپس‌نشینی اصلاح‌طلبان حکومتی هم از نظر گستردگی پایگاه اجتماعی، هم از نظر ژرفش خواسته‌ها و اهداف و هم از نظر سطح آگاهی‌های سیاسی مردم، تعمیق و گسترش یافته است.

● جنبش دگرگون‌خواهی و تحول‌طلبی بازتاب خود را به شکل ایجاد شکاف در حکومت و پیرامون آن و گسست بخشی از نیروهای مذهبی از روش‌های مرسوم در جمهوری اسلامی و پیدایی نیروهای اصلاح‌طلب دینی و حکومتی به نمایش گذاشت.

این نیروها در گشایش فضای سیاسی و فرهنگی و کاهش فشارهای اجتماعی دستاوردهایی داشتند و گام‌هایی به پیش برداشتند، اما در ادامه روند آنها به دلیل پایبندی به ولایت فقیه، ارجح شمردن منافع حکومت اسلامی بر منافع جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه و دیدگاه محدود نسبت به امر دمکراسی و جامعه مدنی نتوانستند همپا با حد رشد جنبش در جامعه و نیازهای آن گام بردارند.

پس از انتخابات مجلس ششم و تسلط اصلاح‌طلبان حکومتی برقوه مقننه، انتظار بسیاری از مردم این بود که آن‌ها با در اختیار داشتن دو قوه مجریه و مقننه گام‌های جدی‌تری برای پیشبرد اصلاحات و وعده‌های داده شده بردارند. اما این اصلاح‌طلبان که از مقطع جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ و در هراس از ازکف‌دادن کنترل امور، «فشار از پائین» اتکا به حرکت‌ها و اعتراضات و تشکل‌های مردمی را در بهترین حالت وانهاده و تنها به چانه‌زنی در بالا در پشت درهای بسته روی آورده بودند، گام به گام در برابر تعرضات گستاخانه ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن عقب نشستند. اکنون شکست تاکتیک‌های سیاسی آنان همچون «آرامش فعال»، بن‌بست پروژه سیاسی مردم‌سالاری دینی به معنای استقراری دمکراسی در عین حفظ حکومت دینی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، و ناتوانی اصلاح‌طلبان حکومتی در پاسخگویی به نیازهای جنبش اصلاحات به امری آشکار تبدیل شده است.

اکنون جامعه و جنبش نیرومند آزادی‌خواهی و تحول‌طلبی آن، موضوع ناهمخوانی ساختار سیاسی حاکم بر کشور با سطح رشد و بالندگی فرهنگ و نهادهای عرفی و مدنی را به چالش اصلی تبدیل کرده است. تضاد اعمال اراده مردم در برابر اراده ولی‌فقیه و تضاد دموکراسی با حاکمیت ولایت فقیه به مثابه بنیاد اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی عنیت و وحدت یافته است. تغییر ساختار سیاسی و در نتیجه تغییر قانون اساسی به نیاز مبرم جامعه، به‌گام ضرور و کیفی برای تعمیق اصلاحات و به مساله‌ای که جامعه حل آن را در دستور نهاده فرا روئیده است.

راستاها و راه‌کارهای سیاسی ما

رفراندوم برای تغییر قانون اساسی

● رفراندوم به مشابه شکل مسالمت‌آمیز اعمال اراده ملی، هر زمان در فضای سیاسی کشور طنین نیرومندی‌تری می‌گیرد.

سازمان ما در پاسخ به نیاز مبرم جامعه به تغییر قانون اساسی، می‌کوشد نیروی سیاسی – اجتماعی هرچه بیشتری حول شعار رفراندوم برای تغییر قانون اساسی گرد آید. در دوره آتی، سازمان ما سیمای سیاسی خود را با طرح هرچه گسترده‌تر این خواست محوری ترسیم می‌کند.

● پیشبرد اهداف سیاسی، بدون اعمال نیرو ناممکن است. جنبش تحول‌جویانه و اصلاح‌طلبانه شایسته است همه اشکال مسالمت‌آمیز اعمال اراده و نیرو را بکار گیرد تا دشمنان آزادی و مردم سالاری را به عقب‌نشینی وادارد. اشکال مختلف مقاومت و نافرمانی مدنی، راهپیمایی و تظاهرات گسترده، اعتصابات سراسری، تجمع‌ها و گردهم‌آیی‌های گوناگون و دیگر انواع حرکت‌های اعتراضی و ابتکاری مردم، شیوه‌ها و ابزاری هستند که جنبش آزادیخواهانه و تحول‌طلبانه نمی‌تواند از آن‌ها چشم بپوشد و بر آنها متکی نشود. سازمان ما بر این نظر است که باید بر این نوع حرکت‌های اعتراضی مردمی اتکا نمود و تلاش کرد که آن‌ها در راستای اهداف سیاسی و دموکراتیک واحدی سمت یابند.

● سازمان ما راه‌حل‌ها و پیشنهادهای سیاسی خود را براساس تحلیل اوضاع سیاسی و سمت‌گیری‌های سیاسی – اجتماعی خود اتخاذ می‌کند و می‌کوشد سیمای یک سازمان چپ، دموکرات، نوگرا و سکولار را در مواضع سیاسی خود بازتاب دهد. در عین حال از اقدامات و مواضع سایر نیروها و جریانات سیاسی که در راستای منافع مردم و مصالح جنبش آزادی‌خواهانه و تحول‌طلبانه می‌کوشند، پشتیبانی می‌کند و در راه ایجاد هماهنگی، توافق و ائتلاف می‌کوشد.

● – تلاش در راستای تقویت تاثیر و ثقل نیروی سوم، نیروهای خارج از جناح‌های حکومتی و ایجاد زمینه‌های تشکیل آلترناتیو دموکراتیک.

– کوشش در جهت همگرایی و اتحاد نیروهای چپ و آزادی‌خواه.

– تقویت مواضع اصلاح‌طلبان پیگیر و رادیکال در میان اصلاح‌طلبان اسلامی

از راستاها و مولفه‌های سیاست سازمان ما را تشکیل می‌دهد.

● ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن، محافظه‌کاران و تمامیت‌گرایان جمهوری اسلامی به عنوان مانع اصلی توسعه سیاسی، پیشرفت جامعه و تامین منافع مردم، کماکان آماج اصلی افشاگری و سیاست‌های ما هستند.

● هر اقدام واقعی اصلاح‌طلبان حکومتی در راستای توسعه سیاسی و پیشبرد اصلاحات مورد پشتیبانی سازمان ما خواهد بود. ما در عین حال فقدان اراده و برنامه در میان این نیرو برای پیشبرد جدی اصلاحات و قربانی‌کردن مصالح مردم و جنبش اصلاح‌طلبانه به پای مصالح نظام و حفظ ساختار و مناسبات موجود را صریح و آشکار مطرح کرده مورد انتقاد قرار خواهیم داد.

پیشنهادها و سیاست‌های ما برای پیشبرد اصلاحات

اصلاحات آری، ولایت فقیه نه!

– تامین آزادی بی قید و شرط بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و تامین آزادی‌های اجتماعی و فردی و لغو ممنوعیت‌ها در این زمینه.

– تامین آزادی فعالیت احزاب سیاسی، سندیکاهای کارگری، تشکل‌های مستقل زنان و دانشجویان و تشکل‌های دمکراتیک.

– تامین حق برابری زن و مرد و لغو کلیه قوانین و مقررات ضدزن و تامین آزادی پوشش.

– ممنوعیت شکنجه جسمی و روحی و لغو کلیه قوانین جزائی اسلامی نظیر سنگسار، قصاص، حد و لغو تبعیضات مذهبی.

– آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام منع پیگرد همگانی و رفع موانع بازگشت مهاجرین.

– لغو نظارت استصوابی و انحلال نهادهای گزینش، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه‌های انقلاب و تامین مشارکت برابر حقوق همه شهروندان در حیات سیاسی کشور.

– حق دسترسی کلیه شهروندان به اخبار و اطلاعات.

– پیروی از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملل و کشورهای مختلف جهان و تلاش برای ایجاد و تحکیم رابطه دوستانه و برابرحقوق با تمامی کشورهای جهان و بخصوص ممالک منطقه.

برای تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی ضروری است قانون اساسی بر پایه موازین دمکراسی و حقوق بشر تغییر یابد، ساختار سیاسی دمکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت فقیه گردد، همه ارگان‌های سیاسی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی مردم در انتخابات آزاد برگزیده شوند، قوانینی که ناقض حقوق بشر است، ملغی و اصول ناظر بر حقوق بشر پایه تغییر قانون اساسی اعلام گردد و نظام قضائی بر مبنای عرف و اصول دمکراتیک بازسازی شود.

– مجازات اعدام لغو گردد.

– انجام رفراندوم برای تغییر قانون اساسی در راستای تامین مضامین فوق.

برای مهار بحران اقتصادی و بهسازی زندگی مردم

برای برون‌رفت از بحران اقتصادی و ساماندهی اقتصاد کشور، تغییر ساختار اقتصادی از طریق پیشبرد برنامه توسعه امری است ضرور. ما خواهان پیشبرد آن برنامه توسعه‌ای هستیم که بر تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش دمکراسی، بهسازی زندگی مردم و تامین عدالت اجتماعی مبتنی باشد. اصلاحات سیاسی شرط رشد اقتصادی است اما در عین حال همزمان با اصلاحات سیاسی ضروری است اقدامات مناسب جهت مهار بحران اقتصادی و بهبود زندگی مردم صورت گیرد. در این راستا ما اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

– سرمایه‌گذاری در بخش مولد صنعتی، تکنولوژی، پژوهشی و کشاورزی در کلیه مناطق کشور مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و موانع موجود در این عرصه برطرف شود.

– برنامه‌ریزی برای جلوگیری از متورم شدن بیشتر سرمایه‌های تجاری – دلالی و سرمایه‌های سرگردان و سرازیر شدن آنها بسوی بخش‌های مولد جامعه اتخاذ گردد.

– برقراری رابطه اقتصادی با تمامی ملل و دولت‌های گیتی با در نظرداشت منافع ملی.

– خلع ید از مافیای اقتصادی حاکم بر بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی و دیگر نهادهای مشابه آن.

– رانت‌های اقتصادی حذف و کمک‌های اقتصادی به جریان اسلامی در دیگر کشورها قطع گردد.

– نهادهای موازی در هم ادغام شود و نهادهای زاید و هزینه‌زا منحل گردد.

– از اهرم مالیاتی، بودجه‌گذاری و سوبسید برای افزایش قدرت خرید اقشار کم‌درآمد و کاستن از فاصله فقر و ثروت بهره‌گیری شود.

– دستمزد کارگران و کارمندان در شرایط بحران اقتصادی کنونی، از طریق افزایش آن به میزان تورم سالانه، تثبیت شود.

– تدابیر ضرور برای کاهش بیکاری در کشور اتخاذ گردد.

– درمان و بهداشت همگانی تامین و از صندوق‌های بیمه، بازنشستگی و سازمان‌های تامین اجتماعی حمایت شود و سیاست‌های ضرور برای حذف واسطه‌ها و دلال‌ها اتخاذ گردد.

ما و نیروهای اجتماعی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه

نخبگان فکری، فرهنگی، تخصصی کشور، جنبش‌های دانشجویی، کارگری، زنان و جوانان، نویسندگان و هنرمندان، مطبوعات مستقل و منتقد، خلق‌های محروم از حقوق ملی و فرهنگی و مدافعان محیط زیست، نیروهای اجتماعی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه کشور هستند. ما در مبارزه برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی بر این نیروها تکیه داریم. رئوس سیاست‌های ما در قبال این نیروها عبارتند از:

– مبارزه علیه مقررات ضدزن، فرهنگ مردسالاری و مبارزه برای تامین حق برابری زن و مرد و دفاع از ایجاد تشکل‌های مستقل زنان.

– کوشش در جهت تقویت پیوند جنبش کارگری با جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، حمایت از مبارزات و مطالبات صنفی کارگران و از تلاش فعالان کارگری برای ایجاد سندیکاهای مستقل.

– دفاع از آزادی و ضرورت وجود مطبوعات مستقل و منتقد و حمایت از مبارزه روزنامه‌نگاران کشور برای تامین آزادی بیان و عقیده در برابر مدافعان جامعه تک‌صدایی و پیشبرد همکاری با آنها.

– حمایت از خواسته‌های جوانان و نوجوانان، مشارکت و فعالیت آنها در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دفاع از آزادی فعالیت گروه‌های دانشجویی با دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی متفاوت، از تامین استقلال جنبش دانشجویی از حکومت و جناح‌های حکومتی.

– دفاع از نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان در مقابل اقدامات سرکوبگرانه و حمایت از تشکل‌های مستقل آنها بویژه کانون نویسندگان.

– مبارزه با هرگونه ستم ملی، فرهنگی و مذهبی علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی در کشور، حمایت از خواسته‌های دمکراتیک و وحدت‌طلبانه جنبش‌های ملی، تقویت تفاهم و اتحاد بین همه خلق‌های ایران به منظور تقویت جنبش برای توسعه سیاسی کشور که زمینه‌ساز تحقق فدرالیسم و عدم تمرکز در کشور است.

– مبارزه برای حفظ محیط زیست و تلاش برای فارویاندن آن به یک جنبش فراگیر.

قانونیت و فعالیت علنی، آزاد و قانونی

ما از قانونیت مدنی و برابری همه شهروندان در مقابل قانون دفاع می‌کنیم و معتقدیم که قوانین باید بر پایه حقوق بشر و حقوق دمکراتیک مردم و توسط نهادهای منتخب مردم تدوین شود و حق نافرمانی مدنی هر شهروند علیه قوانین غیردمکراتیک و ناقض حقوق‌بشر و علیه کاربرد قهر برسمیت شناخته شود.

ما لازمه پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور را در آن می‌دانیم که جنبش جاری آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های دمکراتیک متشکل شود و حضور سیاسی آنها شکل قانونی بخود بگیرد. به نظر ما دولت ملتزم است حق فعالیت آزاد احزاب سیاسی را تامین و تضمین نماید و شرایط فعالیت قانونی ما و سایر نیروهای سیاسی را فراهم آورد.

بعنوان گام اصلی برای تامین شرایط فعالیت قانونی احزاب سیاسی ضروری است با تصویب قوانینی حق فعالیت سیاسی مخالفین حکومت، اپوزیسیون، به‌رسمیت شناخته شود.

سازمان برای دستیابی به فعالیت علنی، آزادانه و قانونی در ایران تلاش میکند و اقدامات خود را متناسب با پیشروی جنبش آزادیخواهانه و اصلاح‌طلبانه، گشایش فضای سیاسی و تغییر توازن قوا به زیان نیروهای تمامیت‌گرا و خشونت‌طلب پیش می‌برد. ▣

www.iranarchive.com

پیش‌نویس سند خط مشی سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

حذف ولایت فقیه و رفراندوم برای تغییر قانون اساسی

مهدی ابراهیم‌زاده، بیژن اقدسی، ماشاالله سلیمی، محمدصادق عسگری، منوچهر مقصودنیا

ارزیابی از اوضاع کنونی

* جنبش اعتراضی و خودجوش مردم در ۲ خرداد ۱۳۷۶ خورشیدی با سیلی غافلگیرکننده به نظام فقاهتی در صحنهٔ سیاسی کشور چهره آشکار کرد و با همراهی بخش اصلاح‌طلب حکومتی با آن نام جنبش اصلاحات گرفت.

نبود امکان فعالیت نیروها و احزاب غیرحکومتی در نتیجهٔ سرکوب و پراکندگی آنان پیش‌رفت جنبش را تا حدود زیادی به اراده و تصمیم اصلاح‌طلبان حکومتی وابسته کرد. این امر در عدم حضور مستقل و سازمان‌یافتهٔ مردم در صحنه تاثیر بسزایی داشت.

سیاست‌های راهبردی و کاربردی و شیوه‌های تاکنونی اصلاح‌طلبان حکومتی در پیش‌برد جنبش به شکست رسیده و جنبش اصلاحات را به بن‌بست کشانده است.

* هیچ یک از دستاوردهای جنبش اصلاحات، که همهٔ آن‌ها تنها با حضور مردم در صحنه به دست آمد، نهادینه نشد و در قوانین بازتاب پیدا نکرد. جنبش مردم نیز کماکان بی‌سازمان، بی‌شکل و توده‌وار باقی ماند. از این رو جنبش اصلاحات شکست‌پذیر و دستاوردهای آن بازگشت‌پذیر ماند.

* جبههٔ ولایت فقیه با غلبه بر غافلگیری آغازین خویش و با هماهنگ کردن واکنش‌ها و اقدامات طیف‌های گوناگون خود تحت هدایت ولی فقیه، راهبرد مقابله با اصلاحات را بر مبنای تکیه بر قوانین جمهوری اسلامی، ضمن ادامهٔ به کارگیری روش‌های غیرقانونی و ارگان‌های رسمی و غیررسمی سرکوب تنظیم کرده است و تلاش می‌کند کنترل اوضاع را در دست بگیرد.

مخالفت جبههٔ ولایت فقیه با اصلاحات و دشمنی آن با جنبش مردم مهم‌ترین مانع پیشرفت این روند و قانونیت یافتن آن است.

این جبهه از سرکوب بخش‌های پیگیر جنبش اصلاحات یعنی نیروی سوم، جنبش دانشجویی، مطبوعات و اصلاح‌طلبان پیگیر و سرشناس حکومتی، ایجاد و تشدید شکاف در جبههٔ اصلاحات از جمله با تاکید بر مرز خودی و غیرخودی و خطوط قرمز حکومتی و هر چه پررنگ‌تر کردن آن‌ها، بالا بردن هزینهٔ گفتگو و همکاری با نیروهای غیرحکومتی برای اصلاح‌طلبان دولتی، استفاده از نهادهای جبههٔ ولایت‌فقیه مانند ولی‌فقیه، شورای نگهبان، قوهٔ قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزارت اطلاعات، پذیرش صوری شعارهای مردم و مسخ آن‌ها و بی‌اعتبار و بی‌نقش نشان‌دادن نتیجهٔ رای مردم به عنوان شیوه‌های کاربردی درجهت شکست جنبش اصلاحات و بازگرداندن جامعه به شرایط پیش از دوم خرداد استفاده کرده و می‌کند.

طرفداران نظام فقاهتی که در آغاز در صدد بودند با یک برنامهٔ شش‌ماهه شکست خود را جبران کرده، به جنبش اصلاح‌طلبی خاتمه دهند، بعد از افشای برخی از آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای به استراتژی جنگ فرسایشی روی آوردند. اقدامات ایذایی، بحران‌سازی‌های مداوم و خسته و مایوس نمودن مردم از ادامهٔ مبارزه جهت تعمیق اصلاحات از سازوکارهای جدی آن‌ها در این دوره بود.

یکی از واهمه‌های اصلی آن‌ها تشکیل نیروی سوم و رشد آن و نیز ائتلاف بخشی از اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی با این نیرو و تداوم حیات مطبوعات مستقل و نیمه‌مستقل در جامعه بود. به همین دلیل با حساسیت ویژه‌ای با کنفرانس برلین برخورد کرده و متعاقب آن به دستگیری تعدادی از شرکت‌کنندگان و محاکمه و زندانی نمودن آن‌ها پرداخته و فعالیت جریان موسوم به ملی – مذهبی و نهضت آزادی را ممنوع و اکثر رهبران آن‌ها را دستگیر و روانهٔ زندان و یا خانهٔ «امن» کردند.

در رابطه با اصلاح‌طلبان دولتی، جبههٔ ولایت فقیه با ارائهٔ چهرهٔ به ظاهر واقع‌بین و راست معتدل از خود، روش تهدید و تخییب را در پیش گرفت. این جبهه از یک طرف با استفاده از ناپیگیری‌ها، تردیدها و ضعف‌های بینشی و سیاسی و نیز شعارهای غیرواقع‌بینانهٔ اصلاح‌طلبان رادیکال و جذب بخش محافظه‌کار و نیز ایجاد وحشت در بین میانه‌روها را اتخاذ کرد. ترور حجاریان پیام روشن و آشکار به اصلاح‌طلبان حکومتی داشت؛ یا عافیت‌طلبی و ماندن در قدرت و یا حذف فیزیکی و سیاسی.

پاسخ اصلاح‌طلبان پررنگ‌تر شدن استراتژی «آرامش فعال» بود که در پروسهٔ بعدی توسط خاتمی به سیاست اعتدالی فراروییدند.

* پیش‌رفت جنبش اصلاحات شعارهای آن را رادیکال‌تر کرده و منجر به جابه‌جایی در طیف نیروهای آن شده است. بخشی از چهره‌هایی که در ۲ خرداد و آغاز جنبش اصلاحات از اصلاح‌طلبان پیگیر حکومتی بودند، دیگر از اصلاح‌طلبان حکومتی به شمار نمی‌آیند. جنبش اصلاحات با پیش‌رفت خود سرنوشت خود را از سرنوشت بخشی از اصلاح‌طلبان سازشکار حکومتی جدا خواهد کرد.

* از آن جا که بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان حکومتی هدف اصلی خویش را استقرار «مردم‌سالاری دینی» و یا ایجاد جامعهٔ «مدینت‌النبی» اعلام کرده بودند، از سیاست «آرامش فعال» به سیاست اعتدالی خاتمی روی آوردند. آن‌ها با به کارگیری این سیاست می‌خواستند و می‌خواهند در چارچوب حفظ دستگاه ولایت‌فقیه و نهادهای زیرمجموعهٔ آن و قانون اساسی موجود به برخی اصلاحات دست زنند تا بتوانند از یک سو جمهوری اسلامی را از بحران ساختاری، اقتصادی و سیاسی نجات دهند و از طرف دیگر موقعیت خویش را در قدرت سیاسی تقویت کنند. حاصل این سیاست چیزی جز تضعیف جنبش دموکراتیک مردم ایران و تقویت جناح سنت‌گرای رژیم نبود.

خاتمی رئیس‌جمهور ۲۲ میلیونی کماکان سیاست تمکین به ولایت فقیه را ادامه داده است. این سیاست که تحت عنوان «سیاست اعتدالی» نام‌گذاری شده است، نمود آشکار خود را در ترکیب کابینهٔ تحمیلی وی به مجلس بارز ساخت.

کوچک‌ترین اقدام اصلاح‌طلبان دولتی با سد دستگاه ولایت فقیه، قوهٔ قضائیه و نهادهای انتصابی نظیر شورای نگهبان و قانون اساسی روبرو شده است.

تذکر قانونی خاتمی به قوهٔ قضائیه و کشمکش جناح‌ها بر سر اختیارات رئیس‌جمهور و نیز اختیارات مجلس و شورای نگهبان، مراجعهٔ طرفین به قانون اساسی و موضوع رفراندوم از سوی نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس و بلوف سیاسی خواندن این امر از سوی محافظه‌کاران و سنت‌گرایان و نتایجی که حاصل شد، واقعیات فوق را تایید می‌کند.

* حاصل این وضعیت تشدید سرکوب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نقض خشن حقوق شهروندی و نیز گسترش بی‌عدالتی و بحران رو به تزاید سیاسی و اقتصادی در جامعه است.

هم اینک بخشی از رهبران نهضت آزادی و جریان موسوم به ملی – مذهبی در بیدادگاه رژیم در پشت درهای بسته در حال محاکمه‌اند. تاکنون بسیاری از نمایندگان مجلس توسط مقامات قضایی احضار شده‌اند. قوهٔ قضائیهٔ رژیم هم نقش وزارت اطلاعات را بازی می‌کند و هم رل شاکی را و نیز مدعی‌العموم و قاضی را.

به همان اندازه که بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان حکومتی به سیاست مماشات و تمکین زیر پرچم سیاست اعتدالی روی آورده‌اند، جنبش مردم آشکارا خصلت ضدرژیم به خود می‌گیرد. حرکت‌های پی درپی اعتراضی جوانان و مقاومت انان در برابر ارگان‌های سرکوب رژیم و نیز گسترش اعتراضات توده‌ای و کارگری از جمله بست‌نشینی و تظاهرات خیابانی از نمونه‌های قابل تاکید این واقعیات هستند.

* حل مسئلهٔ ملی برای حکومت محلی از اعراب نداشته و سیاست ستم مضاعف بلاوقفه ادامه دارد. تا جایی که حتی باعث اعتراض نمایندگان کرد و نیز نمایندگان آذربایجان (شرقی، غربی و استان‌های اردبیل و زنجان) در مجلس قرار گرفت و تاکنون هیچ مقام رسمی کشور و از جمله شخص خاتمی به اعتراض خودی‌ها نیز توجهی نکرده‌اند.

* نه تنها جناح سنت‌گرا و محافظه‌کار رژیم بی‌توجه به حقوق زنان هم‌چنان سیاست‌های تبعیض جنسی را ادامه می‌دهد، بلکه اصلاح‌طلبان دولتی نیز با پیشه کردن سکوت در برابر این امر شریک تداوم سیاست فوق هستند. تاکنون یک مورد هم نشده که قوانین جزایی ضدانسانی مانند سنگسار مورد اعتراض رئیس‌جمهور ۲۲ میلیونی قرار گیرد.

* در جمهوری اسلامی ضمن این که برای ثروتمندان و مقامات عالیرتبه و آقازاده‌ها همه‌گونه امکان و شرایط لازم برای تفریح و عیش و عشرت فراهم است، شادی برای مردم و جوانان کشور جرم سنگینی محسوب می‌شود، حتی اگر این شادی بر اثر پیروزی تیم ملی فوتبال ایران باشد.

با وجود این که ترکیب اصلی جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند، هیچ‌گونه تمهیدات جدی و اساسی برای آیندهٔ آنان صورت نمی‌گیرد. جوانان شدیداً نگران آیندهٔ خویش هستند. فرار مغزها در بین نسل جوان ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. اعتیاد به مواد مخدر زندگی بخش زیادی از جوانان و حتی نوجوانان کشور را در معرض نابودی قرار داده است، تا جایی که مدارس ابتدایی نیز از خطر اعتیاد در امان نمانده است.

* جامعهٔ ما با بحران عمیق اقتصادی روبرو است. از نشانه‌های بارز آن بی‌کاری وسیع، نرخ پایین سرمایه‌گزاری در تولید، کاهش تولید، تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی، افزایش تورم، رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید مردم و تشدید شکاف طبقاتی است.

تسلط مافیایی بنیادهای انحصاری نظیر بنیاد امام، بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی بر اقتصاد کشور (اعم از تولیدی، مالی یا تجاری) از عوامل تشدید کنندهٔ بحران اقتصادی و نیز تمرکز ثروت در دست تئوکرات‌ها می‌باشد.

دولت خاتمی نیز مانند دورهٔ هاشمی‌رفسنجانی سیاست تعدیل اقتصادی و نیز اجرای توصیهٔ صندوق بین‌المللی پول از جمله خصوصی‌سازی بی‌ضابطه و بی‌رویه را در پیش گرفته است.

در بسیاری از واحدهای تولیدی کارگران بیش از یک سال است که حقوق ماهانهٔ خویش را دریافت نکرده‌اند. سیاست خصوصی‌سازی بدون هیچ ضابطهٔ قانونی فقط در جهت منافع سرمایه‌داران پی‌گیری می‌شود.

دست‌اندرکاران مسائل کارگری رژیم در نظر دارند قانونی را در مجلس به تصویب برسانند که ۹۶درصد کارگاه‌های تولیدی کشور را از شمول قانون کار معاف دارند.

رانت‌خواری از دیگر مشخصات اقتصادی در جمهوری اسلامی است که شامل حال مقامات عالی‌رتبه و آقازاده‌ها می‌باشد که هر از گاهی اخبار آن فقط در حد کلی و بدون اعلام فاعل و یا فاعلان آن در مطبوعات درج می‌شود.

اهداف و راستاهای خط‌مشی سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

اهداف

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر تاکید مجدد بر مفاد اسناد مصوبهٔ کنگرهٔ پنجم تحت عناوین «دیدگاه‌ها و آماج‌ها» و «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» و اسناد مصوبهٔ کنگرهٔ ششم در این زمینه بار دیگر اعلام می‌کند

–سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مدافع دموکراسی، پیش‌رفت، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم و مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هر گونه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند.

–سازمان ما حاکمیت و قدرت را ناشی از ارادهٔ مردم می‌داند، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزبیت و نظام چند حزبی معتقد است.

–کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است. سازمان ما به عنوان یک نیروی اپوزیسیون چپ و دموکرات برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کند. تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز تامین شود.

–در حکومت دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد. دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تامین می‌شود. حکومت دموکراتیک بر پایهٔ اشکال غیرمتمرکز از جمله فدرالیسم که منطبق بر ساختار و ویژگی‌های فرهنگی و ملی کشور ماست، پی‌ریزی می‌شود. در این حکومت خودمختاری یا دیگر اشکال دموکراتیک ادارهٔ امور محلی ملیت‌ها (اقوام) تضمین شده و امور هر منطقه توسط مجلس و شورای منطقه‌ای و محلی اداره می‌گردد.

–سازمان ما تامین برابرحقوقی زن و مرد را یکی از پایه‌های دموکراسی و جامعهٔ مدنی و در زمرهٔ ارکان اصلی حقوق بشر می‌داند.

خواست‌های اساسی جنبش مردمی در راستای اعمال حق حاکمیت مردم و موازین دموکراسی و جمهوریت خواست‌های تاریخی جنبش دموکراتیک مردم در صدسال اخیر است.

راستاهای خط‌مشی سیاسی

۱ – سازمان برای استقرار حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری مبارزه می‌کند.

۲ – شرط مقدم تحقق اهداف سیاسی سازمان نفی ولایت فقیه و تمامی نهادهای غیرانتخابی زیرمجموعهٔ آن است. تغییر بنیادی قانون اساسی شرط لازم نفی ولایت فقیه است. از این رو ما خواهان برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی هستیم.

۳ – شعار مردم‌سالاری دینی یا جامعهٔ مدینةالنبی در خدمت اهداف جنبش دموکراتیک مردم ایران نیست. از این رو نقد این سیاست که به ویژه از سوی خاتمی رئیس‌جمهور مطرح می‌شود، برای تقویت جنبش سکولار در جامعه اهمیت ویژه‌ای یافته است.

۴ – ما از اقدامات مثبت اصلاح‌طلبان حکومتی در راستای تعمیق مبارزهٔ دموکراتیک مردم استقبال می‌کنیم و آن‌ها را به انجام اقدامات زیر فرا می‌خوانیم

– نقد میراث خمینی و فاصله گیری از آن

– محدود نکردن خویش در حصار تنگ شعارهایی نظیر «خودی و غیرخودی» یا «مردم‌سالاری دینی»، بازی در چارچوب قانون‌اساسی و به چانه‌زنی در بالا

– در پیش گرفتن سیاست گسترش جبههٔ اصلاحات

۵ – حل مسئلهٔ ملی یکی از پایه‌های اساسی نهادینه شدن دموکراسی در ایران است. ما ضمن تاکید بر اجرای مصوبهٔ کنگرهٔ ششم در این زمینه معتقدیم که در شرایط کنونی مبارزه جهت تحقق مطالبات و خواست‌های مناطق تحت ستم مضاعف ملی از اهمیت جدی برخوردار است.

۶ – مردم نیروی اصلی تحول در جامعه هستند. از این رو تلاش برای سازمان‌دهی، تشکل و نیز سمت‌دهی مبارزات مردم باید به وظایف جاری سازمان تبدیل شود.

۷ – مبارزه برای حق تشکل‌های مستقل مردمی اعم از سندیکا، شورا و تشکل‌های دانشجویی، نویسندگان، زنان، جوانان، کارگران و زحمتکشان.

۸ – مبارزه برای تامین حق اعتصاب عمومی و حق تظاهرات خیابانی مردم جهت ابراز خواسته‌های‌شان تا حد خواست تغییر قانون اساسی.

۹ – مبارزه برای تامین برابرحقوقی زن و مرد.

۱۰ – نیروی سوم به عنوان بخش مهمی از جنبش مردمی اصلاحات از عدم تشکل رنج می‌برد. این واقعیت منجر به تاثیرگزاری محدود این نیرو بر روند اصلاحات است. مهم‌ترین عوامل عدم اتحاد این نیرو سرکوب آن، نبود امکان فعالیت آزاد سیاسی و عوامل درونی آن به ویژه پرهیز از هم‌کاری و ائتلاف با یک‌دیگر است. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمان‌یابی نیروی سوم را یک ضرورت جدی می‌داند و همهٔ تلاش خود را در این راه به کار می‌برد.

۱۱ – سازمان معتقد است که تشتت و پراکندگی اپوزیسیون دموکرات و عدالت‌خواه یکی از عوامل بقای وضعیت موجود جامعه است. از این رو تلاش برای ایجاد ائتلاف وسیع از همهٔ نیروهایی که به نفی ولایت فقیه و جمهوری دموکراتیک معتقد هستند، ضرورت دارد.

۱۲ – سازمان ما بر روش مسالمت‌آمیز مبارزه تاکید دارد.

۱۳ – سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) حق نافرمانی مدنی از جمله اعتراضات مردم در شکل تظاهرات، اعتصابات، بست‌نشینی و شورش‌های مردمی برای بیان خواسته‌ها و احقاق حق خود را به رسمیت می‌شناسد.

۱۴ – سازمان ما دیدگاهی را که فعالیت قانونی را التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی معنی می‌کند، نفی کارزار برای تغییر قانون اساسی دانسته و آن را به زیان مبارزهٔ دموکراتیک مردم ایران ارزیابی می‌کند. *

راه‌کارها

در عرصهٔ ملی

در این عرصه علاوه بر اجرای مصوبهٔ کنگرهٔ ششم در مورد مسئلهٔ ملی بایستی در جهت انجام اقدانات زیر تلاش شود:

* مبارزه برای به رسمیت شناختن حق تحصیل به زبان مادری هر ملیت در مدارس و دانشگاه‌های کشور،

* فشار به دولت جهت سرمایه گذاری در مورد تربیت کادرهای ملی جهت ادارهٔ امور محلی،

* تشویق سرمایه‌داران مناطق ملی جهت سرمایه گپاری در زادبوم خویش و فشار بر دولت که با اتخاذ سیاست‌های مالیاتی مناسب و تامین امنیت سرمایه در این مناطق و نیز تسهیل در ارائهٔ وام‌های تولیدی در جهت رشد اقتصادی این مناطق گام بردارد،

* مبارزه با سیاست‌های فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی در این زمینه و به خصوص با سیاست حاکم جمهوریکه در جهت تحقیر ملی و نفاق‌افکنی بین خلق‌هاست،

* برقراری ارتباط با گروه‌ها و جریاناتی که در زمینهٔ مسائل ملی – فرهنگی فعال هستند،

* سازمان‌دهی بحث و گفتگو در مورد گزینه‌ها در این زمینه.

در زمینهٔ مبارزات مردم

جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی مردم در حال گسترش است، اما به دلیل سرکوب آن توسط جمهوری اسلامی و غیرسراسری و غیرمتشکل بودن و عدم پیوند آن‌ها با احزاب سیاسی عمدتاً فاقد دست‌آوردهای مورد نیاز می‌باشد. در این راستا اقدامات مشخص زیر قابل تاکید است :

* تقویت حس هم‌دردی بین مردم مناطق مختلف با یکدیگر و بسیج آن‌ها برای حمایت از مبارزات یک‌دیگر،

* تبدیل حرکات منطقه‌ای به سراسری و نیز تلاش برای برقراری پیوند این مبارزات با یکدیگر و نیز جریانات سیاسی مترقی از وظایف سازمان به شمار می‌رود،

* خبررسانی: باید کوشش شود تا مناطق مختلف از مبارزات هم‌دیگر آگاهی داشته باشند،

* کمک به تشکیل تشکل‌های صنفی، سیاسی، فرهنگی و توده‌ای و تقویت آن‌ها،

* دعوت از مردم برای اعتراض دسته‌جمعی علیه سیاست‌های سرکوبگرانه،

* تقویت جنبش دموکراتیک زنان و مبارزه برای انتخاب آزادانهٔ پوشش و علیه تحمیل پوشش اجباری و تلاش برای شرکت زنان در همهٔ فعالیت‌ها، مسئولیت‌ها و مجامع سیاسی، فرهنگی، ورزشی و اجتماعی،

* مبارزه برای تحقق نیازهای جوانان و نوجوانان اعم از آموزشی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی.

در زمینهٔ آزادی‌های سیاسی

* تلاش در راه ایجاد شرایط برای فعالیت قانونی و آزادی فعالیت احزاب سیاسی،

* افشای سیاست‌های ضدکارگری وزارت کار و خانهٔ کارگر جمهوری اسلامی،

* دفاع از مطالبات صنفی – سیاسی کارگران و زحمتکشان و حق تشکل مستقل آنان،

* ضرورت اخذ مجوز برای انتشار روزنامه‌ها و مطبوعات،

* تلاش در جهت تامین آزادی بی‌قید و شرط بیان، قلم و مطبوعات،

* پیکار برای بازگشت امن همهٔ ایرانیان به کشور و رفت و آمد بی‌قید و شرط ایرانیان مقیم خارج از کشور و افشای موانع موجود از سوی ارگان‌های امنیتی در اشکال بازجویی، گزارش‌نویسی و درخواست همکاری.

در زمینهٔ تغییر قانون اساسی

* لغو نظارت ولی فقیه بر قوهٔ قضائیه، دموکراتیزه کردن ساختار آن، تدوین قوانین قضائی بر اساس دست‌آوردهای دموکراتیک و حقوق بشری، افشای قوانین جزائی –کیفری ضدانسانی و ارتجاعی جمهوری اسلامی،

* لغو نظارت ولی فقیه بر صدا و سیما و تامین ادارهٔ دموکراتیک، مستقل و بدون سانسور آن،

* انحلال نهادهای انتصابی به ویژه شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام،

* خارج کردن بنیادهای بزرگ مالی مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و آستان قدس رضوی از کنترل نهادهای غیرانتخابی و واگذاری تعیین سرنوشت آن‌ها به مجلس جهت تدوین قوانین ضرور در مورد چگونگی ادارهٔ آن‌ها.

ضمیمه

پیش‌نهاد رفیق مهدی ابراهیم‌زاده برای افزودن به آغاز بند ۱۴ راستاهای خط‌مشی سیاسی:

پای‌بندی ما به قانون در پیوند تنگاتنگ با تعهد متقابل حکومت برای رعایت حق مخالفت با قانون اساسی معنی دارد. به بیان دیگر ما حاضر به فعالیت و تبلیغ اندیشه‌های خود در چارچوب قانونی هستیم که آن قانون (مجریان آن) ظرفیت شنیدن سخن مخالف با خودش را داشته و تلاش برای دگرگونی آن جرم محسوب نمی‌شود.

www.iran-archive.com

برآمدی دیگر، روالی دیگر

دکتر رضا جوشنی

اندک اندک زکوه سنگ کشند
نتوان کوه راکشان کردن.

مؤلفه های خط مشی سیاسی سازمان ملی مردمی ما

بجای مقدمه

نوشته زیر تحت عنوان مولفه‌های خط مشی سیاسی سازمان ملی مردمی ما به مثابه پیشنهاد مقدماتی عرضه میشود تاپس از همکاری وهمفکری علاقمندان ،درصورت ضرور با شناسنامه معین به کنگره آتی سازمان ارایه گردد. لازم است به چند نکته مهم زیر توجه شود.

الف- سازمان ما طبق این نوشته به عنوان یک سازمان ملی مردمی ودمکراتیک برآمد سیاسی خواهد داشت.

برآمد سیاسی ملی مردمی سازمان :

۱ - از دفاع و جانبداری مستمر ما ازمنافع ملی (که شامل کلیه امکانات و ذخایر مادی و معنوی کشور بویژه در رابطه با مناسبات ایران باکشورهای همسایه، منطقه و جهان به اعتبار موقعیت تاریخی، اقتصادی ژئوپولیتیکی و فرهنگی آن است.) و ملاحظه مصالح عمومی کشور (که در مواجهه با منافع وتعارضات طبقات ،اقشار و گروه‌های اجتماعی، مسایل منطقه‌ای (محلی)، وجناح بندی‌ها و دسته بندی‌های سیاسی و گروهی و شخصی، خیر و مصلحت عمومی کشور را لحاظ میکند.) مایه می‌گیرد.

۲ - تلاشی است در راه زدایش داوری‌ها وتوهمات تاکنونی و برخی تابوها که توامانی عنصر چپ و عنصر ملی را ناسازگار می‌داند. و کوششی است درراه آشتی و سازگاری مفهوم چپ در برآمد عصری و چهره انسانی و عدالتخواهانه آن از طرفی و مفهوم ملی به معنای همگانی و سراسر کشوری آن ، در آمیزه‌ای از منافع، مصالح، ثروت، تاریخ و فرهنگ ما ازطرف دیگر.

۳ - تلاشی است در راه فراروياندن سازمان از یک جریان بسته و صرفا طبقاتی و محدود، به جریان مردمی عمومی و فراگیر که مناسب و پذیرنده همیاری‌ها وهمراهی‌ها در مقیاس کشوری، در شرایط بکلی متفاوت کنونی و آینده جامعه باشد. بدیهی است که تسری چنین رویکردی یعنی «حضور ملی سازمان» در جامعه، در حوزه مناسبات درون سازمانی نیز ناگزیر خواهد بود. و مناسبات درون و بیرون سازمانی با این رویکرد، باز تعریف و تدوین گردد.

۴ - این«حضور ملی» ما زمینه‌ای فراهم خواهد کرد برای کنش واکنش‌های مناسب و هدفمند آتی ما و مآلا جامعه ما در مواجهه با روندهای فراگیر جهانی و مشارکت سودمند در آن روندها.

یادآوری: تأکید این نگاه به زوایایی مشابه آنچه که در بالا آمده است، اولا از هر گونه گرایش ناسیونالیستی (ملی‌گرایانه) که بویژه در عصر حاضر و ارتباطات گسترده جهانی موجود اساسا رنگ و بوی دیگری به خود میگیرد و نشانه در جازدن است، فاصله دارد. ثانیا مباینتی با هویت تاریخا احراز شده سازمان ندارد.

ب ـ این سند نخواسته است به روال سنتی برای هر یک از گروها و اقشار و طبقات اجتماعی جداگانه «سیاست پردازی» کند و پاراگراف و بخش ویژه‌ای را به هر یک از آنها که بارها در اسناد ما تکرار شده و مورد موافقت همگان است، اختصاص دهد. در عین حال مصرا بر آن است که در کنگره نیز از این بابت «بنابه سنت» به ایجاد کمیسیون‌های جنبی فرمال و غیرمفید و خسته کننده ازقبیل جوانان ،زنان، کارگران وملیت‌ها و... اقدام نشود. اگر کسانی واقعا در این عرصه‌ها حرف تازه‌ای برای گفتن دارند، می‌توانند به اشکال مختلف ارائه کنند. تا وظایف اجرایی ارگان‌های رهبری آینده مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

پ ـ تصویب سندی از این دست در کنگره کافی است. اتخاذ مواضع سازمان براساس مؤلفه‌های موجود در چنین سندی (در صورت تصویب کنگره) خواهد بود. و ارائه و تصویب سند دیگری تحت عنوان سند «برنامه عمل دوساله» یا «راهکارها» که توسط شورای مرکزی مقرر شده، ضرور نیست. اختصاص نیروی ویژه برای کار روی سند برنامه عمل دو ساله و راه‌کارها عملا تکرار مکررات است، و صرف وقت و نیرو برای تصویب آن در کنگره نیز لزومی ندارد. تجربه کنگره‌های ما و عملکرد شورا نشان داده است که این کار بیشتر جنبه فرمالیته دارد. شورای مرکزی خود موظف و مختار خواهد بود که شرح وظایف یکساله و دو ساله خود را با بهره گیری از این مولفه‌ها بمثابه راهبرد سیاست‌های آتی، و دیگر مصوبات کنگره تهیه و به اجرا گذارد و راهکارهای مشخص سیاسی و اجتماعی را منطبق بر اوضاع و احوال متغیر روز که غیر قابل پیش‌بینی هستند و بر اساس سند حاضر مشخص گرداند.

می‌توان باارائه و تصویب برخی قرارهای اجرایی همخوان با این مولفه‌ها، فعالیت‌ها و سیاست‌گزاری‌های شورای منتخب راتسهیل کرد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمانی است، ملی، مردمی و دمکراتیک. مؤلفه‌های خط مشی سیاسی سازمان برای تامین آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی در کشورمان به عنوان راهنمای فعالیت ارگان‌های سیاسی و اجرایی منتخب کنگره آتی به شرح زیر است:

الف - خطوط کلی

تاکید بر تامین آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی مردم میهن ما. تلاش در راه فراهم شدن هر چه بیشتر شرایط و امنیت برای آزادی تاکید بر مردم‌سالاری (دمکراسی). تلاش به منظور دمکراتیک کردن (شدن) نظام سیاسی حاکم بر جامعه. تأکید براجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر. پیگیری توامان «توسعه سیاسی» و «توسعه اقتصادی متوازن». با سمت‌گیری عادلانه. رعایت منافع ملی و ملاحظه مصالح عمومی جامعه در اتخاذ مواضع.

ب- در رابطه بااصلاحات

روند اصلاحات به عنوان تجلی جنبش «تامین حقوق مدنی» سال‌ها فراموش و سرکوب شده مردم ایران، پس از فراز و نشیب‌ها و پشت‌سرگذاشتن تجارب وکسب دستاوردها و تحمل ناکامی‌ها و هزینه‌های سنگین چند ساله اخیر، وارد مرحله حساس و نگران کننده‌ای شده، که سرنوشت آینده کشور، با سرنوشت آن گره خورده است. اصلاحات، با همه تنگناهای موجود هنوز از پشتیبانی اجتماعی قابل توجه و نهادهای مدنی موجود برخوردار است، این حمایت بالقوه و بالفعل مردم و وجود نیروی‌های مدافع آن در بخشی از حکومت از امکانات و ذخیره‌های ادامه حیات و گسترش آن هستند.

در شرایط کنونی، جریان‌ها و سازمان‌ها ونهادهای اجتماعی و احزاب و سیاسی جامعه بسته به اینکه چه رابطه‌ای با روند اصلاحات تنظیم و برقرار کنند، (پایداری و دفاع از آن، یا بی‌اعتناعی و وداع با آن)، مورد داوری قرار میگیرند. مولفه‌های مهم سیاست‌های ما در رابطه با اصلاحات عبارتند از:

ـ پایداری بر روند اصلاحات، چاره‌جویی برای رفع موانع و مشکلات آن و تلاش در راه گسترش و تداوم آن.

ـ حمایت از اقدامات موثر اصلاحی نیروها و شخصیت‌های درون جناح اصلاح‌طلب حاکمیت

ـ نقد صریح و مشفقانه خطاها و اشتباهات پروسه اصلاحات و نیروها و شخصیت‌های درون جناح اصلاح‌طلب حاکمیت با انگیزه رفع خطاها و اشتباهات و جلوگیری از توسعه گرایش محافظه کاری در این جناح.

ـ اتخاذ سیاست نزدیکی با نیروها و شخصیت‌های سیاسی جنبش اصلاحات درون و بیرون و حاشیه حاکمیت به منظور اشتراک مساعی برای دست‌یابی به راهکارهای غلبه بر بحران موجود در روند اصلاحات. و گشوده شدن افق اصلاحات بنیادی (رادیکال) با همراهی و حمایت متقابل همه نیروهای جبهه اصلاحات. (بیرون و درون حاکمیت، داخل و خارج کشور لائیک، ملی مذهبی و۲خردادی)

* * *

پ-حاکمیت وجناح‌های درون وپیرامون آن و...

ساختار سیاسی دوگانه حاکمیت با مشخصات زیر راه تحول اجتماعی کشور را در تنگنا قرار داده است .

۱ـ جناح محافظه کار، که نهادهای انتصابی و کلیدی حاکمیت ازقبیل نهاد ولایت، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت ، و قوه قضاییه و رادیو و تلویزیون را زیر پوشش دارد. این جناح دارای امکانات مالی گسترده ولی فاقد مشروعیت اجتماعی است.

۲ـ جناح اصلاح‌طلب که نهادهای انتخابی ریاست جمهوری (دولت) و مجلس را در اختیار دارد و علیرغم بروز کاستی‌های آشکار در ایفای وظایف تاریخی، هنوز از حمایت مردمی و اجتماعی گسترده برخوردار است.

جناح محافظه کار با بهره گیری از همه امکانات قانونی، شبه‌قانونی و فراقانونی و نیز عملیات ایذایی از طریق ایادی و گروه‌های وابسته، توانسته است به بهای سنگین رسوایی و بی‌اعتباری اجتماعی خویش، روند اصلاحات را از تحرک و فعالیت باز دارد و نیروهای اصلاح‌طلب را در تحقق اهداف تعیین شده‌شان به مهار کشد و یا در تنگنا بگذارد ولی هنوز موفق نشده است مردم را از مطالبه و ادامه راهشان مایوس گرداند و عزم و اراده نیروهای اصلاح طلب درون وبیرون حاکمیت را در هم شکند. وضعیت عمومی جامعه نشان از حیات و پایداری حتی‌المقدور دستآوردهای تاکنونی روند اصلاحات و تلاش اصلاح‌طلبان حکومتی و خارج از حکومت در اتخاذ راه‌کارهای مقابله با جناح محافظه کار و عمل به آن در حوزه‌های متفاوت است مولفه‌های کلی سیاست ما در رابطه با وضعیت فوق بدین قرار است:

ـ تلاش در راه دفاع و تقویت جمهوریت و نهادهای انتخابی در برابر ولایت و نهادهای انتصابی در راستای تغییر موازنه قوا و دمکراتیزه شدن ساختار سیاسی حاکم به عنوان مهمترین راهبرد سیاسی در شرایط کنونی.

- جستجوی راه‌های عملی «مقاومت مدنی» در مقابل عملکردها و سیاست‌های مخرب نهادهای انتصابی موثر در حیات عمومی کشور از قبیل شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت و ...

ـ تلاش و مبارزه برای «اصلاحات وتغییرات» لازم و مناسب در قانون اساسی و قوانین مدنی در جهت نیازهای کنونی جامعه و مطالبات اساسی مردم منطبق بر تصریح مندرج در قانون اساسی در شکل مراجعه به آراء عمومی و یا اشکال دیگر مخالفت صریح و قاطعانه با اقدامات و سیاست‌های تخریبی و ضددمکراتیک نیروها و شخصیت‌های درون جناح محافظه کار حاکمیت با هدف افشاء و عقب نشاندن آنها، و اتخاذ راه‌کارهایی در جهت انزوای خشونت‌طلبان و نیروهای افراطی. اتخاذ سیاست‌های سوق و تشویق محافظه کاران میانه‌رو به پذیرش قواعد بازی سیاسی در سمت و سوی ایجاد فضای سیاسی مناسب و دموکراتیک برای رقابت‌های سیاسی و فراهم‌شدن امکان برای عرضه راه‌کارهای اجتماعی مختلف.

* * *

پ- اشکال وشیوه‌های مبارزه

برآمد جنبش تامین حقوق مدنی در روش متمدنانه و امروزی آن، از جمله، حضور در پای صندوق‌های رای که دوم خرداد ۷۶ طلیعه آن بود، راه و روش مبارزه و پروسه تحقق تغییر و تحول سیاسی اجتماعی کشور ما را وارد مرحله کاملا جدیدی نمود. تاکید ما و دیگر نیروهای سیاسی براین شیوه‌ها و روش‌های مسالمت‌آمیز مبارزه مردم برای تحقق مطالبات اجتماعی، فرهنگ مبارزاتی ما را با معیارهای متعارف و مدنی معاصر همسو کرده است. پاسداری و تثبیت این روش مبارزاتی در سازمان هم با تجارب سال‌های اخیر مردم ما همخوانی دارد و هم برای سازمان ما در تاثیرگذاری آن بر سرنوشت جامعه دارای اهمیت حیاتی است لذا مولفه‌های سیاست‌های ما در رابطه با مسایل کنونی جامعه در اشکال و شیوه‌های مبارزه عبارتند از:

بسیج اجتماعی مطالباتی و اعتراضی با تاکید بر روش‌های مسالمت‌آمیز.

- مخالفت با هرگونه اعمال خشونت از جانب نیروهای حاکمیت در مقابل مطالبات مردم. و مخالفت با اشکال و روش‌های خشونت‌آمیز مبارزه برای تحقق مطالبات اجتماعی.

ـ پشتیبانی از مطالبات دموکراتیک و عادلانه اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی کشور؛ زحمتکشان، اقلیت‌های «قومی» و «ملی» و مذهبی، زنان، جوانان، دانشجویان، دانشگاهیان، اهل قلم و مطبوعات ورسانه‌ها، فن‌آوران کارمندان، فرهنگیان و...

ـ دفاع از تشکیل و ادامه حیات تشکل‌ها و واحدهای سیاسی و صنفی، احزاب سیاسی، شوراها و نهادهای مدنی برای تثبیت و قوام دست‌آوردهای تاکنونی جنبش تامین حقوق مدنی واصلاحات.

ـ تاکید بر فعالیت سیاسی آزاد، قانونی و علنی سازمان‌ها و احزاب سیاسی در چارچوب قانون اساسی و تلاش در راه‌کسب و تامین آن.

ـ تاکید بر بهره گیری مناسب از حق «نافرمانی و مقاومت مدنی» به اقتضای شرایط و اوضاع و احوال.

ـ ترغیب نیروهای اسلامی و لائیک و چپ به مدارا با یکدیگر در گشایش گره‌های تاکنون ناگشوده جامعه، و مخالفت با سیاست حذفی.

* * *

ت- عرصه‌های عمومی وبین‌المللی

نظام جمهوری اسلامی در طول حیات ۲۳ ساله‌اش به باور همه دلسوزان کشور کارنامه مثبتی در عرصه تنظیم منطقی مسایل فرهنگی، قومی و ملی و تامین مصالح عمومی کشور و منافع عالیه ملی نداشته است.

۱- عدم وجود روحیه و فرهنگ مدارای ملی در حاکمیت و بسیاری از نیروهای سیاسی جامعه در آستانه انقلاب و سال‌های پس از آن تحقق مطالبات فرهنگی و اداری هم میهنان ساکن مناطق فوق را تاکنون معوق گذاشته است.

۲- خروج بلاوقفه سرمایه‌های مادی معنوی و علمی و تخصصی به خارج نشان از بی‌اعتنایی نظام به مصالح عمومی کشور است.

۳- تسخیر سفارت آمریکا و به دنبال آن قطع رابطه ایران و آمریکا، ادامه جنگ ایران و عراق، سیاست نادرست خاورمیانه‌ای نظام در رابطه با مسئله فلسطین واسرائیل، سیاست خارجی ایران در رابطه با افغانستان و جمهوری‌های آسیای میانه قضیه سلمان رشدی، گرایش صدور انقلاب اسلامی همه و همه بر علیه منافع ملی کشور ما عمل کرده و خسارات مادی و معنوی کمرشکنی بر دوش مردم و جامعه ما قرار داده است اتخاذ سیاست معقولانه در این عرصه‌ها لازمه جبران تدریجی این خسارات عظیم است. مولفه‌های این سیاست‌ها عبارتند از:

ـ فاصله گیری از و مخالفت با گرایش‌های افراطی «سراسری» و «قومی» و ترویج فرهنگ تفاهم ملی.

جستجوی راه حل برای تحقق مطالبات فرهنگی اداری مناطق ملی تاکید بر ارزش‌های مثبت تاریخی فرهنگی ملی و مذهبی در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز در واحد ملی و کشوری، و در عرصه بین‌المللی.

ـ تاکید بر سیاست تشنج‌زدایی در مناسبات کشور ما با همه کشورها و دولت‌های جهان و تنظیم و برقراری رابطه عادی با همه آنها از جمله آمریکا.

ـ مخالفت صریح و قاطع با تروریسم در واحد ملی و بین‌المللی، در اشکال و انگیزه‌های گوناگون آن و دفاع از چاره‌جویی‌ها و مقابله هماهنگ بین‌المللی با آن.

آخ آمریکا!

ادامه از صفحه ۱۲

بر راه‌انداختن جنگ صلیبی و «محکمه ظفرمندان» صحه می‌گذارد و غذای بدون گوشت خوک و اجازه عبادت به اسرا بر روی یکی از دو پتو را به مضحکه‌ای تبدیل می‌کند. بردن اسرا به گوانتانامو «کمپ اشعه ایکس» هر تعریفی از آن را به مسخره می‌کشد. نگهداری اسرا در هوای داغ ، مرطوب، قفس‌های باز، یک متر و هشتاد در دو متر و چهل. نگهداری شامپانزه در چنین شرایطی عصبانیت گروه‌های حمایت از حیوانات را برمی‌انگیزد.

باید اسرایی که ممکن است مسئول ترورهای غیرانسانی باشند، در شرایط غیر انسانی مقاومت‌شان شکسته شود؟ این در چارچوب بحثی که در عالی‌ترین سطوح و در عین حال به شکل وحشتناکی عاری از هر نوع احساساتی هم هست، می‌گنجد: اعمال شکنجه و چگونگی آن در مورد مشکوکین برای گرفتن اطلاعات. این بحث تاکنون در هیچ دمکراسی متداول نبوده است. یا اینکه واشنگتن با چنین رفتاری می‌خواهد نظرات را از اینکه به اهداف جنگی که در افغانستان به آن نائل نشد منحرف نماید؟ البته طالبان که زمانی توسط خود آمریکا به قدرت رسیدند، با بمب‌های واشنگتن از قدرت برکنار شدند، و آینده بهتری در انتظار کابل است. اما این امر یکی از عوارض جانبی اهداف آمریکا بود. آمریکایی‌ها بدنبال «زنده یا مرده» بن‌لادن بودند. و حالا اینطور به‌نظر می‌رسد که دیگر از تعقیب او صرف‌نظر کرده‌اند؛ مرده‌اش را بهتر می‌پسندند و یا قبل از اینکه او را به یک دادگاه بین‌المللی تحویل دهند بهتر است در پاکستان مخفی باشد.

چون آمریکا به اهداف‌اش نرسید، حالا اهداف جدیدی در سیاست خارجی تعقیب می‌شود. اکنون واحدهای ویژه در جنوب فیلیپین مستقر شده‌اند. حمله به عراق فعلا عقب افتاده است، زیرا نمی‌خواهند تمام دنیای اسلام را برعلیه خود بشورانند. صلح زمانی برقرار می‌شود که آمریکا سیاست دوگانه‌اش در خاورمیانه راکنار بگذارد و اسرائیل را مجبور به قبول دردناک واقعیات نماید. موافقت اساسی جرج بوش با تشکیل دولت فلسطینی کافی نیست.

افراطی‌های پیرامون وزیر دفاع آمریکا رامسفلد به‌تازگی سازمان ملل را برای جنگ ضد ترور «دوباره کشف» کرده‌اند تا از آن بعنوان ابزاری استفاده کنند و حالا سرافکنده توسط سازمان ملل تنبیه شدند: خانم مری‌رابینسون کمیسار عالی سازمان ملل آمریکا را در افکار عمومی به رعایت حقوق بشر در مورد اسرای طالبان و القاعده فرا خواند. اکثریت آمریکایی‌ها از او عصبانی خواهند شد. اما «نیورک‌تایمز» و چند پرفسور با شهامت ثابت کردند که همه افکار عمومی در آمریکا یکسان‌سازی نشده (جایی که روسا در شبکه تلویزیونی سی.ان.ان دستور می‌دهند تصاویر کشتار غیرنظامیان در مرکز گزارشات قرار نگیرد). برای نمونه مایکل بیرس از دانشگاه دوک در شمال کارولینا رفتار با اسرا در گوانتانامو را شرم‌آور خواند: حقوق بشر درست آنگاه اهمیت می‌یابد و باید رعایت شود که دولت‌ها سعی در نقض آن دارند.

به این معنی که: آمریکایی‌ها زمانی می‌توانند سوار بر مرکب بلند اخلاقیات بمانند که با مقیاس‌هایی خود تعیین کرده قابل اندازه گیری باشند. خوبی یک دمکراسی به چگونگی رفتارش در مقابل (متهمان) و بدترین تروریست‌ها بستگی دارد.

چالش اصلی در پیش است

ادامه از صفحه ۲

چالش سنگین بین دو قوه در یک ماهه اخیر به نفع مجلس اتمام یافت و نشان داد که محافظه کاران و ولی فقیه قدر قدرت و شکست‌ناپذیر نیستند و آنجاکه در مقابل اعمال نیرو قرار بگیرند، عقب‌نشینی می‌کنند.

اصلاح‌طلبان حکومتی و از جمله نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس فعالیت قانونی و قانون‌مداری را چنان مطلق کرده‌اند که گویا هرگونه حرکت اعتراضی که در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی نگنجد ضدقانون و مغایر با اصلاحات است. برخی از آنها از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نافرمانی مدنی را بمثابه سرنگونی نظام تلقی می‌کنند. در حالی که اقدام کروبی که جزو گرایش محافظه کار و سنتی در جبهه دوم خرداد به حساب می‌آید، در چارچوب قوانین موجود توجیه‌پذیر نیست. ولی حرکتی بود کارساز و موثر.

این حرکت نشان داد که جناح اصلاح‌طلب هنوز از ظرفیت‌هایی برای عقب‌نشاندن محافظه کاران برخوردار است، به شرط اینکه متحد و قاطع عمل کند و از موضع انفعال و محافظه کاری فاصله بگیرد و به استراتژی مقاومت سازمان‌یافته متکی شود.

آزادی لقمانیان و عقب‌نشینی ولی فقیه و قوه قضائیه موفقیتی برای اصلاحات و اصلاح‌طلبان بود. ولی مسئله اصلی مجلس شورا همچنان باقی است. مجلس عملا به بن‌بست برخورده است و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام سد راه قانونی‌شدن مصوبات مجلس هستند. اگر این سد برداشته نشود مجلس در عرصه قانونگذاری نتوانسته است گامی به پیش بردارد و گشایشی در راه اصلاحات بوجود آورد. چالش اصلی مجلس در پیش است. آینده نشان خواهد داد که نمایندگان اصلاح‌طلب تا چه اندازه از رویداد اخیر و روندهای دو ساله درس و تجربه آموخته‌اند و تا چه اندازه از شیوه‌های قبلی فاصله گرفته و شیوه‌های تازه‌ای را اتخاذ خواهند کرد.

www.iran-archive.com

گفت و گو با رفیق فرخ نگهدار

پیرامون کتاب «خانه دایی یوسف»

به نقل از نشریه آرش شماره ۷۹

پرویز قلیچ‌خانی

ضمن تشکر از شما برای این گفت‌وگو: چند ماه پیش، کتابی بنام «خانه دایی یوسف» نوشته‌ی اتابک فتح‌الله زاده، از کادرهای قدیمی سازمان شما (اکثریت)، در سوئد منتشر شده است. او می‌نویسد: «آنچه که در این نوشته می‌آید کوششی برای تصویر کردن بی‌غل و غش زندگی، تجربه و یافته‌های فردی‌ام از آن دوران است...» و ضمن شرح سرگذشت خود در شوروی، اقدام به یک‌سری افشاگری‌هایی در مورد بعضی از اعضای رهبری و سازمان شما، در شوروی نموده و مدعی است که به نوعی سازمان اکثریت با سازمان امنیت شوروی «کا گ ب» همکاری می‌کرده. او می‌نویسد: «به نظر من نه تنها رهبران سازمان اکثریت، بلکه رهبران حزب توده هم از آغاز قربانی ایدئولوژی اعتقادی خود شدند و به طور کلی در این چارچوب مورد سوءاستفاده قرار گرفتند.» و ضمنا آرزو می‌کند که «دارندگان نقش‌های بزرگ و کوچک سازمان اکثریت در بازنگری انتقادی به کارنامه گذشته خویش پیشقدم شده و آنچه را که در شوروی سابق رخ داد صادقانه به قلم بیاورند. آنوقت است که من و ما به لغزش‌ها و اشتباهات خود پی خواهیم برد.»

من فکر می‌کنم، پاسخ‌گویی به آنها، یکی از اقداماتی است که سازمان شما مدت‌هاست که شعار آن را مطرح می‌کند. علنیت و شفافیت با مردم.

من سوالاتم را هرچند که ممکن است بعضی از آنها بسیار ابتدایی باشند، ولی به دلیل مطرح بودنش در محافل بیرونی، شروع می‌کنم. کتاب برای اثبات بی‌اطلاعی رهبری از وضع شوروی، می‌گوید «حدود پس از یک سال فرخ از تاشکند عازم مسکو می‌شود او در مسکو مشتی از مدال‌های بدلی شوروی را خریده و به عنوان هدیه به کمیته مرکزی به آدرس مجید به تاشکند می‌فرستد... مجید اعضای هیئت سیاسی و کمیته‌ی مرکزی را به صف می‌کند... و مدال‌های درشت را به سینه‌ی اعضای هیئت سیاسی و...». انگیزه‌ی شما در مورد ارسال این مدال‌ها چه بوده است؟

فرخ نگهدار

من اهمیت این موضوع را که بخواهد در یک مصاحبه مطرح شود متوجه نیستم و این را نیز که چرا فتح‌الله زاده این موضوع را نوشته است؟ حالا من مقداری مدال خریدم و فرستادم و یا نخریدم و نفرستادم! این بستگی به ذوق و احساس من در آن لحظه دارد و این که من چه واکنشی داشتم. مثل اینکه آدم چیزی را از مغازه‌ای می‌خرد یا نمی‌خرد! این چیز برای ثبت در تاریخ اصلا معنی‌ای ندارد! مطابق بودجه یا پولی که تو جیبم بوده هدیه‌ای برای آنها خریده‌ام و حالا می‌توانست کارت پستال باشد یا مدال!

این را هم لازم است توضیح دهم که محرر این جزوه، که من او را به نام «صفر» می‌شناسم از اعضای ساده سازمان ما بوده. هیچ‌گاه کادر سازمان نبوده، کادر در سازمان ما به کسانی اطلاق می‌شده که یا در دستگاه رهبری مسئولیت داشته‌اند و یا در یکی از کمیته‌های سازمانی عضویت داشته‌اند. صفر هیچ‌گاه در این سطح نبوده است. او تنها کسی است که از ما جدا شده و به حزب دمکراتیک مردم ایران پیوسته. او البته آنجا جزو کادرهای اصلی است.

س: نویسنده برای نشان دادن اینکه، بین اعضای کمیته‌ی مرکزی و خانواده‌هایشان با دیگران تبعیضی وجود داشته می‌گوید: «گویا قرار بوده است که همه سرکار بروند و بعد تصمیم عوض شده و تنها کادرها و اعضا سرکار می‌روند و زمانی که خانمی به این وضع اعتراض می‌کند، پاسخ شما این بوده که سازمان در مورد افرادی که از ایران خودسرانه آمده‌اند و یا ما اعزامشان کرده‌ایم، تصمیم می‌گیرد چه بکنند و یا نکنند. دلیل این کار چه بوده است؟

نگهدار

خوب مسلم بود که به خارج از کشور آمدن ما یک تصمیم سازمانی بود. یعنی هیئت سیاسی کمیته مرکزی در آن زمان نشست و تصمیم گرفت که به دلیل وضع خطرناکی که در ایران بوجود آمده، باید ابتدا بخشی از رهبری و بخشی از کادرها که زیر خطر هستند، فورا از مملکت خارج شوند. این تصمیم شامل هرکسی که می‌خواست از کشور خارج شود، نمی‌شد و ما نمی‌توانستیم برای بقیه هم تصمیم بگیریم. وقتی که به شوروی می‌رویم متوجه می‌شویم که عده‌ای هم خودشان تصمیم گرفته‌اند که خارج شوند، حالا یا وابستگی تشکیلاتی داشتند یا وابستگی فکری و هواداری داشتند. ما نزد مقامات شوروی تاکید می‌کردیم که اشخاصی که خود آمده‌اند وابستگی سازمانی دارند یا از ما هستند ولی در مورد سرنوشت آنها، در مورد زندگی آنها و اینکه چه می‌خواهند بکنند، به هیچ‌وجه تصمیم نمی‌گرفتیم. در مورد کادرهای کمیته مرکزی، کادرها ایالتی و کادرهای درجه یک، باهم می‌نشستند و فکر می‌کردیم چه بکنیم! چون آنها کادرهای حرفه‌ای سازمان بودند. در آنجا تعدادی هم بودند که کادرهای حرفه‌ای سازمان نبودند و ما در رابطه با آنها اگر کمکی از نظر تحصیل یا گرفتن خانه و یا امکانات می‌خواستند، پشتیبانی می‌کردیم که مسایل آنها حل و فصل شود.

س: در خاطراتی که تاکنون از مهاجرت اعضای اولیه حزب توده منتشر شده، نشان می‌دهد بیشتر امکاناتی که حزب کمونیست شوروی ـ در گفته‌های اکثر اعضای کمیته مرکزی در زندان جمهوری اسلامی روشن شد که «کا گ ب» بوده ـ در اختیار حزب قرار می‌داده! اعضای کمیته مرکزی، از آنها استفاده می‌کرده است و اعضای حزب و کادرها در حاشیه بوده‌اند. نویسنده کتاب همین مسئله را در مورد کمیته‌ی مرکزی اکثریت صادق می‌داند و عنوان می‌کند که کمیته مرکزی در مقابل شوروی تمکین می‌کرده و از این نتیجه می‌گیرد که مرکزیت سازمان بیشتر به حرف‌های رابط‌های اعضای کمیته مرکزی شوروی گوش می‌داده است! از جمله برای کنترل نامه‌ها برای اعضای خانواده‌ها از طریق اروپا! او می‌گوید که کمیته‌ی مرکزی سازمان ـ شعبه‌ی امنیت ـ برای کنترل اعضاء سازمان دستور داده بود سر نامه‌ها باز باشد و به این وسیله نامه‌ها برای ارسال به ایران، کنترل می‌شد. آیا چنین چیزهایی صحت دارد؟

نگهدار

این سوال دو نکته دارد: یکی در مورد امکاناتی است که در اختیار کمیته‌ی مرکزی بود. خوب همه‌ی کسانی که در آنجا بودند، هیچ نوع اطلاعی یا گزارشی که برای کادرهای حرفه‌ای سازمان در آنجا امتیازات ویژه‌ای از نظر معیشتی در نظر گرفته می‌شد و برای دیگران نمی‌شد، مثلا وضع اینها بهتر از دیگران بود یا در منطقه ویژه بودند، داده نشد و چنین چیزی وجود نداشت. فقط در مورد من که دبیر اول کمیته‌ی مرکزی بودم، بنابه تصمیم کمیته‌ی مرکزی ازبکستان، خانه‌ای چهار خوابه به من دادند و به این عنوان که برای من مرتب مهمان می‌آید. برگه این خانه بنام من صادر شد و وقتی من دیدم که خانه من با دیگران فرق می‌کند، آن را به سازمان دادم و به خانه‌ای که مثل خانه بچه‌ها بود رفتم و آنجا زندگی کردم. آن خانه هم دفتر سازمان شد و سال‌ها هم دفتر بود.

در مورد نامه‌ها هم ما تصمیم گرفتیم ـ و فکر می‌کنم که تصمیم درستی بود ـ و اعلام کردیم که نامه‌ها باز باشند؛ چون ما یک سازمان مخفی بودیم، و تحت پیگرد، امکان نفوذ پلیس و تلاش سازمان‌های اطلاعاتی برای ضربه زدن ـ اوایل دهه ۶۰ ـ بسیار جدی بود. برایمان مرگ و زندگی مطرح بود. تشکیلات داخل وجود داشت و همه‌ی رفقایی که در آن بودند، به ما اعتماد داشتند که ما اسرار را حفظ می‌کنیم و در مقابل تلاش‌های نفوذی می‌ایستیم. ما مسئول جان آنها بودیم ولی از سویی دیگر حق نداشتیم نامه‌هایی که نوشته می‌شود یا ارتباطاتی که گرفته می‌شود، باز کنیم و این از چشم دوستانمان پنهان باشد. بنابراین گفتیم که ارتباطات علنی است. تصمیم این بود و گفتیم که نامه‌هایتان را باز بگذارید و فرض را بر این بگذارید که همه چیز علنی طرح خواهد شد. ما در نامه‌ها را باز نمی‌کردیم، ما کنترل امنیتی به آن شکل مخفی که رفقای خودمان را کنترل کنیم، نداشتیم و مخالف این سیستم بودیم ولی ایشان درست می‌گوید و ما اعلام کردیم که ارتباطات شما باید علنی باشد.

س: البته در کتاب گفته می‌شود که در دوره‌ی گورباچف این کار منتفی شد.

نگهدار

می‌خواهد بگوید که ما تشکیلات داخل و کار مخفی را منتفی کردیم. که البته درست است. کسی که با تشکیلات مخفی کار می‌کند و کار مخفی می‌کند حتما اهرم‌های دفاعی هم برای خودش ایجاد خواهد کرد.

س: در مورد کنترل اعضاء، او می‌گوید که سازمان یک کمیته‌ی ـ شعبه ـ امنیتی داشته که این شعبه‌ی امنیت با مامورین «کا گ ب» همکاری داشته و از این نتیجه گرفته و مطرح می‌کند که بعضی از افراد سازمان توسط آنها تحت تعقیب و کنترل قرار می‌گرفتند و حتا در موارد زیادی به کسانی که مشکوک بودند، اجازه نمی‌دادند از منطقه خارج شوند.

نگهدار

شما وقتی تشکیلات مخفی دارید و کار مخفی می‌کنید و رفت‌وآمد مخفی به ایران دارید، حتما باید کنترل امنیتی وجود داشته باشد، برای اینکه پلیس می‌خواهد توی تشکیلات نفوذ کند و شما را بزند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم دقیقا همین کارها را کرد، افرادی هم آمدند و اطلاعات کسب کردند و رفتند دادند؛ هم در این کتاب و هم در منابع دیگر ذکرشان آمده است. چنین واقعیتی وجود داشته. ما در دنیایی که همه با هم دوست هستند و همکاری می‌کنند، زندگی نمی‌کردیم. دشمن داشتیم و ما هم دشمنی می‌کردیم. در چنین فضایی شما حتما باید مسایل امنیتی را رعایت کنید و ارگان‌هایی که این مسایل را کنترل می‌کنند، داشته باشید. ما هم این ارگان‌ها را داشتیم و هرکس که از ایران می‌آمد از او گزارش می‌گرفتیم. دقیق ارتباطش را کنترل می‌کردیم که با چه کسی رفت‌وآمد دارد، چه کار می‌کند و چه نمی‌کند! وقتی هم کسی را به ایران می‌فرستادیم حتما کنترل می‌کردیم که کجا خواهد رفت و کجا نخواهد رفت و و و، برای اینکه با خطر کشتن آدم‌ها مواجه بودیم و بسیاری از رفقایمان را هم در همین راه به دلایل امنیتی از دست دادیم.

در همان تاشکند که بودیم البته از ایرانیان قدیمی کسانی بودند که از بچه‌های ما نبودند و شاید توده‌ای و یا فرقه‌ای بودند و ما از ابتدا اصل را بر این گذاشتیم ـ در دوره‌ای که کار مخفی می‌کردیم ـ که با آنها ارتباط نداشته باشیم و به آنها اطلاعات ندهیم و به جاهای ما هم نیایند. سال‌های بعدتر فقط یک آقایی بود بنام حمزه‌لو که در این کتاب هم نامش آمده، ایشان آدم سالم و مترجم بود. او مرا دید و دعوتش کردم و از چند سال بعد هم روابط خانوادگی پیدا کردیم و دوستی‌مان هم ادامه پیدا کرد.

س: حتما شما هم مسایل رهبران حزب توده را پس از دستگیری‌ها می‌دانید و اینکه چگونه «کا گ ب» توانسته بود با اکثر آنها رابطه بگیرد و صحت و سقم آن را هم خودشان مطرح کردند. این کتاب تصویری از سازمان می‌دهد که گویا «کا گ ب» توانسته با تعدادی از افراد سازمان چه در رهبری و چه کادرها و اعضاء، تماس بگیرد و اطلاعات جمع کند و حتا بعضی را عضو اطلاعاتی خود بکند! آیا این موضوع اصلا وجود داشته یا نه؟

نگهدار

این دو تا موضوع است که باید روشن شود و بعد بحث ادامه پیدا کند! مسایلی که از نظر سازمان‌های اطلاعاتی دولتی، چه مال ایران باشد و چه شوروی و چه جای دیگر، مورد توجه است مسایلی است که از کانال‌های عادی ـ مطبوعات، دانشگاه‌ها و حالا اینترنت ـ غیرقابل دسترسی است مثل اسرار نظامی یا اطلاعات صنعتی و افراد خاصی می‌توانند آن اطلاعات را داشته باشند و این سازمان‌های اطلاعاتی کوشش می‌کنند که آنها را بدست آورند. دوم فعالیت خود این سازمان‌های اطلاعاتی در درون سازمان‌ها و احزاب سیاسی است. یعنی اینکه آدم‌هایی را در آنجا بدست بیاورند که از درون احزاب، مخفیانه به آنها گزارش بدهند که چه می‌گذرد و این چه فکر می‌کند و آن یکی چه، و آینده چه خواهد بود و چه نخواهد بود! ما در اتحاد شوروی با این پدیده هم مواجه بودیم، یعنی از کسانی که سر مرز می‌آمدند و چشم بسته هم بودند، بارها گزارش گرفتیم که مامورین مرزبانی از آنها سوالاتی کرده‌اند که نامربوط بوده است و ربطی به اینکه بفهمند آن کس با ماست یا نیست نداشته. قرار ما با مقامات مرزبانی این بود که: شما فقط در این عرصه که بفهمید این شخصی که آمده، رفیق ما و یا عضو سازمان هست. یا نیست، تحقیق کنید و در سایر مسایل که او در محله‌اش، شهر و خانه‌اش چه کسانی را می‌شناسد یا نمی‌شناسد و بخواهید از آن افراد اطلاعات بگیرید یا ارتباط برقرار کنید، اینها جزو حوزه اطلاعاتی که آن فرد موظف است به شما بدهد نیست به تمام پیک‌هایمان که می‌رفتند و می‌آمدند با تاکید گفتیم ـ این را هم همه می‌دانند ـ که شما فقط از نظر احراز هویت شخصی، که من کی هستم، بگویید که با سازمان هستم. چون ما قرار داریم اگر با ما بوده باشید اجازه دارید که وارد شوید و در غیر این صورت اگر سوالات نامربوطی کردند، باید جواب ندهید. خود سازمان هم گفته است که ما در اینجا با مقامات مرزبانی شوروی که بخش عمده‌ی از «کا گ ب» می‌باشند صحبت کرده‌ایم. ـ تمام سپاهیانی که مرزها را کنترل می‌کنند و در ایران هم چنین است زیرنظر سازمان‌های اطلاعاتی هستند ـ و قرار داشتیم و خود من هم صحبت کردم و اسنادش را هم منتشر کرده‌ایم که جان رفقایمان را نجات بدهیم. این کار را کرده‌ایم و دفاع هم می‌کنیم و قطعا هم کار انسانی‌ای بوده و اگر کسانی و از جمله نویسنده کتاب مخالف این قضیه هستند، باید به حکومت جمهوری اسلامی ایران انتقاد کنند که چرا فضایی در کشور ایجاد می‌کند که شهروندان، نجات خود را در گرو این می‌بینند که از کشور خود خارج شوند. ما به غرب نرفتیم و به اتحاد شوروی رفتیم به خاطر اینکه با آن مواضع ایدئولوژیک و با آن سیستم بوده‌ایم و تمام احزاب چپ در ایران هم در همین سیستم حرکت کرده‌اند.

س: این ارتباطات شما با «کا گ ب»، محدود به رفت‌وآمد پیک‌ها بود؟ یا در مسایل دیگر امنیتی هم شما با آنها همکاری می‌کردید؟ آیا امکان دارد «کا گ ب» به خاطر تماس با بعضی اعضای سازمان، از بالای سر رهبری سازمان حرکت کرده باشد؟

نگهدار

مسایل امنیتی‌ای که وجود داشت ما از قبل گفتیم که خودمان کنترل می‌کنیم. ما کنترل امنیتی را به هیچ فرد غیرسازمانی نسپردیم. اصلا با آنها بحث کردیم که شما چه اطلاعاتی می‌توانید داشته باشید که این آدم مثلا ارتباطاتی با وزارت اطلاعات یا سپاه، داشته یا نداشته؟ امکاناتی در اختیار شما نیست. بنابراین ما مسایل امنیتی خودمان را خودمان حل و فصل می‌کنیم.

اما در جریان کار متوجه دو پدیده شدیم: یکی اینکه افرادی که از مرز می‌آیند مورد سئوالات اضافی قرار می‌گیرند و دیگر اینکه افراد سازمان اطلاعاتی شوروی به افرادی از سازمان ما که حالا در تاشکند و عشق‌آباد و باکو مقیم هستند، مراجعه می‌کنند و در مورد من، در مورد اعضای هیئت سیاسی، در مورد کمیته‌ی مرکزی و در مورد کادرهای دیگر اطلاعات می‌خواهند. اطلاعاتی از این دست که: اینها با هم چه می‌گویند، اختلافاتشان چیست؟ مسایلشان چیست و چه می‌کند و چه می‌نویسد و از این گونه، یعنی می‌خواهند اطلاعات مخفی از درون سازمان بدست بیاورند. ما متوجه این پدیده شدیم و در بدو ورود هم بود و این از نظر ما نه قابل درک بود، نه معقول بود و در مناسبات ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی هم تاثیر مخربی داشت و حتا در ارتباط با سایر رفقایمان، فضای امنیتی‌ی مشکوکی را ایجاد می‌کرد. نشستیم و صحبت کردیم و گفتیم که ما به هیچ‌وجه و به هیچ‌یک از رفقایمان اجازه نمی‌دهیم که اطلاعات به غیر از سازمان در مورد درون سازمان بدهند و فقط گزارشات بایستی به دفتر سازمان بیاید. این را هم ابلاغ کردیم و بخشنامه‌ای وجود دارد و همه‌ی اعضای تشکیلات هم می‌دانند که ما گفته‌ایم مطلقا اطلاعات از درون سازمان به هیچ منبعی، که از خارج سازمان مراجعه می‌کند، نباید بدهیم و نمی‌دهیم.

کار ادامه پیدا می‌کند و یعنی باز هم گزارش می‌آید که «فلان مامور اطلاعات شوروی به من مراجعه کرده و می‌گوید که این کار را برایش بکنم و این چیزها را بگویم». بگذریم که آن اطلاعات از نظر من اصلا اطلاعات نبوده و بدرد نمی‌خورد ولی خوب او مامور بوده و معذور، مثل بقیه کارهایی که در آن سیستم متمرکز دولتی می‌کنند، جمع‌آوری اطلاعات هم یک «پلان» بود که باید انجام و بیلان بدهی.

من این مسئله را با مسئولین حزب کمونیست شوروی و مشخصا با اولیانوفسکی که مسئول بین‌الملل مربوط به ایران و افغانستان بود، طی ملاقاتی طرح کردم. در آن ملاقات با او بحث کردم و گفتم که هیئت سیاسی کمیته‌ی مرکزی ما به این کار مامورین اطلاعاتی اعتراض دارند. ایشان به من گفت که خوب چرا با مسئولین خود این سازمان مطرح نمی‌کنید که فاکت‌هایتان را بگویید؟ همان جا گوشی را برداشت و به مرکز اطلاعاتی مربوط به بخش ایران و افغانستان در «کا گ ب» تلفن کرد. رئیس این مرکز که فکر می‌کنم خودش را کنستانتینویچ معرفی کرد همراه شخص دیگری، به هتلی که ما بودیم آمدند و نشستیم و بحث کردیم. ایشان تکذیب کرد که چنین کاری می‌کنند. او گفت که سیاست حزب کمونیست شوروی نفوذ در احزاب برادر نیست. من گفتم که خوشحال شدم که شما می‌گویید سیاست ما نیست ولی چرا مامورین اینکار را انجام می‌دهند؟ گفت که سرخود انجام می‌دهند و اگر شما باز هم مطلبی از این دست پیدا کردید به ما اطلاع دهید. من هم خوشحال از این ملاقات که مسئله از بالا حل شده است. ولی، باز داستان ادامه پیدا کرد و ما در هیئت سیاسی به این نتیجه رسیدیم که این خصلت کار هر سازمان اطلاعاتی است. بنابراین ما باید با آموزش و تربیت و مقاومت در برابر آنها، از درون سازمان خودمان اقدام کنیم. البته این روش تا سال ۸۶ و ۸۷ ادامه داشت و در زمان گورباچف این مسئله کمتر شد.

س: آیا نمونه‌هایی وجود دارد که بعضی از افراد سازمان، تشکیلات را ول کرده باشند و همکاری خود را با «کا گ ب» ادامه داده باشند؟ آیا شما در این مورد چیزی می‌دانید؟

نگهدار

این سوال خیلی حساسی است که شما از من می‌کنید!

س: چون در این کتاب نه تنها از افرادی اسم می‌برد که خود اقرار کرده‌اند که با «کا گ ب» همکاری داشته‌اند. حتا به‌گونه‌ای از علی توسلی و بعضی از افراد رهبری صحبت می‌کند که برای اکثریت خوانندگان کتاب شک‌برانگیز است! البته سابقه‌ی حزب توده‌ی ایران نیز در این شک، بی‌تاثیر نبوده است.

نگهدار

من خیلی متاسفم و کتاب کار خیلی زشتی کرده است. حتا در مورد دستگیری دوست ما علی توسلی، زمانی که او را دزدیدند و به ایران بردند، برخی از افراد نام برخی از افراد را منتشر کردند به عنوان مامورین سازمان اطلاعاتی فلان جا، این کار بسیار بسیار بی‌رحمانه و بسیار بسیار غیراخلاقی است. من از هیچ‌کس اسم نمی‌برم، از هیچ‌کس، مگر آنکه خود آن فرد اعتراف کند که چنین سابقه، پرونده یا چنین کاری داشته است. به هیچ‌وجه اخلاقی نیست که انگ جاسوس جمهوری اسلامی، جاسوس «کا گ ب»، جاسوس سیا و از این قبیل را به کسی زد. اینها روش‌های کهنه‌ی دوران گذشته است که ما از آن مصیبت بسیار کشیده‌ایم. من بسیار متاسفم که آدمی غیرمسئول در کتاب خودش با سرنوشت آدم‌هایی که نمی‌داند و برایش هم مسلم نیست و یا لااقل از خود آنها نشنیده یا از جانب دادگاه‌های صالحه در مورد جرایم آنها رسیدگی حقوقی و قضایی نشده، بازی می‌کند و برایشان حکم صادر می‌کند و از آنها نام می‌برد. اینها فاجعه است و بسیار بسیار متاسفم که عده‌ای از دوستان ما هم این کار را کرده‌اند. البته فضای سازمان اکثریت طوری بوده که بسیاری از آن دوستان از این نوع نگاه که نگاه «مشکوک»، «خائن» و از سلب حق زندگی و امنیت مخالفان و رقبای درونی برگشته‌اند و دیگر این نگاه را نسبت به دوستان خودشان ندارند.

س: البته، کسانی که این کتاب را می‌خوانند متفاوت‌اند و هرکس هم بسته به درک خود برداشت‌های خود را از این اطلاعات خواهد کرد. ولی در کتاب مواردی است که بهتر است خوانندگان ما از زبان خود شما هم ماجراها را بشنوند و آن وقت بهتر قضاوت خواهند کرد. کتاب در مورد خانمی به نام طوبا می‌نویسد: که سازمان ـ به طور مشخص می‌گوید فرخ ـ به او که یک دختر سیزده ساله هم داشته، مشکوک بوده، و بعد مطرح می‌کند که این خانم با صلیب سرخ هم درگیری پیدا می‌کند و مامورین شوروی او را به مرز می‌برند و می‌خواسته‌اند او را تحویل ایران بدهند، ولی او را به شهری در ازبکستان می‌برند. پس از چندی یکی از بچه‌های شما که به او سر می‌زند می‌بیند که این مادر و دختر در وضع بدی هستند که به آنها کمک می‌کند، و این خانم بعدها به آلمان می‌رود. آیا شما او را به یاد دارید؟

نگهدار

تا آنجایی که من یادم می‌آید، این خانم وابستگی به سازمان اعلام نکرده و سازمان نیز مسئولیتی در قبال او نداشت. تا آنجایی که یادم می‌آید ـ البته به گفته من استناد نکنید چون حافظه‌ی من خوب نیست و شاید پانزده سال از این واقعه گذشته و فقط الان با آن تصادف می‌کنم. در مورد کسان دیگری که وابستگی‌های دیگر داشتند و ما نمی‌شناختیم شاید چنین اتفاقاتی افتاده باشد. به هر حال من الان خاطرم نمی‌آید که چه شد. ولی یادم هست که مسئله مشکوک شدن نبود چرا که او جزو تشکیلات ما نبود.

س: در کتاب مطرح شده که در یک مهمانی بزرگ، یک نوار ویدئویی که متعلق به یکی از کادرها بنام مریم بوده و از تمام میهمانان فیلم گرفته بوده گم می‌شود. برای همین بطور پنهانی در غیاب طوبا

ادامه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

ادامه از صفحه ۱۰

خانم به عنوان اینکه دزد آمده، منزل او توسط افراد کمیته‌ی امنیت سازمان ـ بنابرگفته‌ی یکی از افراد به نام (م) عضو شعبه‌ی امنیت که بعدا اقرار کرده ـ برای یافتن فیلم ویدئویی بازرسی شده است. آیا چنین چیزی صحت دارد؟ و اصولا خارج از اراده‌ی سازمان می‌توانست چنین چیزهایی اتفاق بیفتد؟

نکهدار

به خاطرم می‌آید که نوار ویدئویی نبود، حلقه‌های فیلم عکاسی ظاهر نشده از مراسم ازدواج دوست گرامی فاطمه حریری با دکتر رضا جوشنی بود که دزدیده شد. واقعه مربوط است به مهر ماه سال ۶۳. همه‌ی ما به شدت مشکوک و نگران شدیم. شخصا به یاد نمی‌آورم که کسی را فرستاده باشیم که مخفیانه منزل کسی را بازرسی کند. با این حال الان نمی‌توانم تصور کنم که این کار در آن شرایط می‌توانست غیرعادی، غیرضرور یا غیرقابل انتظار تلقی شود.

س: نویسنده مدعی است که گویا عده‌ای از کادرها و اعضای سازمان تصمیم می‌گیرند که در مورد کشتار زندانیان، تظاهراتی در مسکو داشته باشند. جلساتی برای تصمیم‌گیری برگزار می‌شود و کمیته‌ای از بین خودشان انتخاب می‌کنند که تظاهراتی را در میدان سرخ در اعتراض به این کشتارها سازمان دهد. مقامات شوروی به هیچ‌وجه به آنها اجازه نمی‌دهند. نویسنده عنوان می‌کند که گویا رهبری سازمان هم ـ حتا جناح چپ ـ به این تظاهرات رضایت ندادند. برنامه به هر ترتیبی بود در مقابل دفتر سازمان ملل که جای پرتی بوده برگزار شده است. در ضمن مطرح کرده است که هیچ‌یک از اعضای رهبری سازمان شرکت نکردند. البته خود نویسنده هم حضور نداشته است! شما از این برنامه اطلاع داشتید و آیا با چنین برنامه‌ای موافق بوده‌اید یا نه؟

نکهدار

افرادی که در تاشکند زندگی می‌کردند و وابسته به سازمان هم بودند، آمدند و عنوان کردند که اگر بخواهیم علیه این کشتارها و اعدام‌ها اعتراض کنیم، در اینجا چه کار می‌توانیم بکنیم؟ پاسخ من این بود که ما با اعتراض موافقیم اما باید به شکل قانونی باشد. و سازمان پاسخ‌گوی اعمالی که مطابق قوانین شوروی ـ در آن زمان ـ نقض قانون و جرم محسوب می‌شد، نخواهد بود بهتر است که به مقامات قانونی شوروی مراجعه بکنید و اجازه بگیرید، و اگر اجازه ندادند، آن وقت همین مسئله را منعکس کنید. خبر بدهید که ما تقاضای تظاهرات در فلان محل را برای اعتراض علیه اعدام‌ها کردیم ولی مقامات شوروی متاسفانه اجازه نداند! من با آنها چنین بحثی داشتم و تا آنجایی که به حافظه‌ام رجوع می‌کنم با این تظاهرات مخالفتی وجود نداشته است. اما یادم می‌آید که ارزیابی‌ای از این کار بود باتوجه به شناختی که از شرایط شوروی داریم! آیا این کار انعکاسی خواهد داشت؟ گفتیم که انعکاسی نخواهد داشت ولی شما می‌توانید بروید و این کار را تجربه کنید و ارزیابی من این بود که تاثیری در غرب نخواهد داشت و تا آنجایی که یادم می‌آید این حرکت انجام شد و بازتابی هم نداشت.

س: نویسنده در کتاب می‌نویسد: وقتی فرخ و بقیه از شوروی رفته بودند، یکی از بچه‌ها گاوصندوقی را در آنجا می‌بیند که در آن باز است و اسناد محرمانه‌ی سازمان، خصوصا اسناد تشکیلات داخل در آن است! بعد هم می‌نویسد آن رفیق به رفیق (م) در آلمان تلفن می‌زند و او می‌گوید که اسناد را آتش بزنید. آیا شما در مورد این اسناد چیزی می‌دانید؟

نکهدار

این خبر درست نیست! افرادی که به دستور سازمان آمده بودند و کادرهای حرفه‌ای محسوب می‌شدند. از سال ۸۹ شروع به مهاجرت به غرب می‌کنند. موج خروج از شوروی به نیمه دوم ۸۹ برمی‌گردد. تا پائیز سال ۸۹ هنوز جلسات هیئت سیاسی در تاشکند برگزار می‌شد و دفتر هم باز بود. از آخر سال ۸۹ است که دیگر اعضای هیئت سیاسی و کمیته‌ی مرکزی هم تصمیم به خروج می‌گیرند و به کشورهای آلمان و سوئد و انگلیس و غیره می‌آیند. من همراه با چند نفر از رفقای دیگر نه به تصمیم سازمانی به آن معنی که هیئتی وجود داشته باشد که تصمیم بگیرد بلکه بنابر تصمیم شخصی خودمان در آن منطقه و همین طور افغانستان ماندیم تا همه‌ی امور مربوط به سازمان را که باقی مانده، به انجام برسانیم. از جمله چندین گاوصندوق اسناد سازمانی بود که می‌بایست تکلیف‌اش روشن می‌شد، از جمله رادیو زحمتکشان بود که آن زمان هنوز از افغانستان پخش می‌شد، از جمله دفتر سازمان بود که هنوز باز بود و عده‌ای هم برای حل و فصل مسایل خودشان به آن مراجعه می‌کردند یک نکته‌ی مهم این بود که هر کس که می‌خواست از شوروی خارج شود، احتیاج به ویزا و پاسپورت داشت و حل و فصل مسایل مربوط به خانه‌اش و کلی کار اداری، و همه اینها هم از طرف سازمان انجام می‌شد. یا عده‌ای اصلا مدارک نداشتند و بایستی به مقامات شوروی مراجعه می‌شد که برای آنها پاسپورت و مدارک سفر درست کنند که آنها بتوانند سفر کنند. ما چند نفر خودمان تصمیم گرفتیم بمانیم و همه این کارها را سازمان بدهیم. این درست اوج شدت بحران درون سازمان در یک ساله‌ی قبل از کنگره اول بود. این داستان تا اکتبر سال ۹۱ طول کشید. در عرض این دو سال کارهایی که مربوط به تصفیه بوده، چه از نظر آدم و چه از نظر نقل و انتقال اسناد و چه از نظر بستن دفاتر و تحویل خانه‌ها و چه از نظر حل و فصل مشکلات افرادی که جدید می‌آمدند، انجام می‌شد. بنابراین اینکه گفته شده همه ول کردند و آمده‌اند، منصفانه نیست. تازه بعد از اکتبر سال ۹۱ هم رفت‌وآمد به آنجا صورت گرفته، اسناد آنجا بنابه تصمیم سازمانی درباره‌اش تعیین تکلیف شد و خوب من خودم شخصا تصمیم گرفتم ـ چون آن زمان یک بحران در سازمان بود ـ که همراه با کادرهایی که آنجا بودیم، تمام مدارک مربوط به افراد را که در آرشیو شعبه‌ی تشکیلات بود، از بین ببریم و از بین بردیم و چیزی باقی نماند. اسناد سیاسی هم که مربوط به کار خود سازمان بود، یعنی آرشیو نشریات یا کتاب‌خانه‌ی سازمان که خوشبختانه منتقل شد.

س: در مورد نکات اطلاعاتی کتاب ـ کتابی که از طرف فردی نوشته شده که خودش می‌گوید از سال ۵۶ در ارتباط با سازمان بوده و در خانه تیمی زندگی می‌کرده و سیانور زیر لب داشته ـ پاسخ دادید و خوانندگان خود قضاوت خواهند کرد. اکنون ارزیابی شما از انتشار این کتاب که گویا برخی اطلاعاتش «نادرست» و بعضا «غیرمسئولانه» است، چیست؟

نکهدار

من در ماه اوت امسال که در اردوی تابستانی سازمان در سوئد بودم این کتاب تازه منتشر شده و هنوز نخوانده بودم و تنها بین دوستانی که خوانده بودند بحث بود! بحث من با این دوستان این بود که چرا از انتشار این کتاب ناراحت هستید؟ ما الان سی سالگی‌مان را می‌گذرانیم و سی سال یعنی یک عمر فعال یک انسان که به پایانش نزدیک می‌شود و افراد به فکر نوشتن و نگاه به پشت سر می‌افتند، همانطور که در مورد حزب توده ایران اتفاق افتاده و همانطور که در مورد جبهه ملی و رژیم سابق و غیره اتفاق افتاده. الان هم در مورد سازمان‌های دیگر و ما اتفاق خواهد افتاد و بسیار خوب است که افراد برگردند و به گذشته نگاه کنند و نگاه خودشان را به نگارش در آورند. حتما هر کس بنویسد من با خیلی چیزهایش موافق خواهم بود و یا مخالف، هرکس این طور است و این یک نگاه است.

بعد که این کتاب را خواندم، دیدم که قبل از هر چیز محصول یک کار اطلاعاتی است که در دوره‌ی معینی و با اهداف معینی جمع‌آوری شده است. آدم‌های عادی که توی تشکیلات ما بودند و با ما زندگی کردند، به این شکل در جستجوی جمع‌کردن این نوع اطلاعات از درون تشکیلات نبودند. من مقداری شوکه شدم! چون این آدم را که ما به او صفر می‌گفتیم و با هم دوست هستیم از وقتی به شوروی آمد می‌شناختم. آدمی بود بسیار ساده و خاموش و کمتر می‌گفت و اصلا نمی‌نوشت. من این ارزیابی را نداشتم که او دلخوری و یا ناراحتی از روابط بین دوستانی که آنجا هستند، دارد. یعنی مناسبات و فضای آنجا به طبع او خوش نیامده و از ما ناراضی است. فکر می‌کردم که ما با یکدیگر هستیم و دوست هستیم. بعد در کتاب وی دیدم که فضایی که ترسیم می‌کند؛ فضای یک نفر شاکی، ناراحت و دلخور از مناسبات است. چنین فضایی بین ما در واقعیت آن زمان وجود نداشت. یا لااقل او وانمود می‌کرده که وجود ندارد.

درباره‌ی اینکه صفر چرا در آنجا کار اطلاعاتی می‌کرده و برای چه کسانی فاکت جمع می‌کرده و یاداشت برمی‌داشته؟ من اطلاع درستی ندارم و خود این دوست هم به ما نگفته که برای چه کسانی این کار را انجام می‌داده است. من فقط می‌توانم براساس ارزیابی‌ای که از سرنوشت این فرد دارم و فعالیتی که داشته، نظر بدهم.

تحلیل من این است که صفر بواسطه دوستانی که در تاشکند داشت و بواسطه روابطی که در پاریس و اروپا برقرار کرده بود، بتدریج تمایل به جریانی که بعدا تبدیل به «حزب دمکراتیک مردم ایران» شد، پیدا کرده بود. وقتی که خود من یک بار به سوئد رفتم آنجا نمایندگی «حزب دمکراتیک مردم ایران» را داشت و آنجا فهمیدم که این تمایل، همکاری و عضویت در آن جریان وجود دارد.

در آن زمان افرادی که می‌خواستند «حزب دمکراتیک مردم ایران» را تاسیس کنند، برایشان مسئله مرکزی مقابله با حزب توده ایران بود و البته روشن صحبت کنم که این تحلیل من است و نه اطلاعم. یکی از مسایل مرکزی هم در درون سازمان بحث راجع به سیاست ما نسبت به حزب توده ایران بود. دو نظر وجود داشت یک نظر می‌گفت باید مقابله بکنیم و نظر دیگر می‌گفت که باید همکاری کنیم و مناسبات را حفظ کنیم. این نظر دوم می‌گفت که ما مخالف انشعاب در حزب توده ایران هستیم و این شخصا نظر من بود. این نگاه یا این سیاست می‌خواست وحدت حزب توده ایران و سازمان و مناسبات این دو حفظ شود. این نظر از جانب بنیان‌گذاران «حزب دمکراتیک مردم ایران» بشدت مورد مخالفت بود. مسئله را به عنوان یک اشتباه و به عنوان افتادن در دام اتحاد شوروی و «کاگ ب» می‌دیدند. این نظر اساسا اعتقاد نداشت که یک سازمان سیاسی در آن دوران می‌تواند همکاری خودش را در عرصه بین‌المللی با سایر احزابی که مثل او فکر می‌کنند ادامه بدهد و در عین حال استقلال خودش را حفظ کند بدون اینکه وابستگی داشته باشد یا حرف شنوی و یا بخواهد سیاست‌های آنها را اجرا کند.

تلاش سنگینی از جانب رفقای ما صورت گرفت که مانع انشعاب در حزب توده ایران بشود و همه می‌دانند که خود من هم در این مبارزه و تلاش شرکت داشتم. از آن سو تلاش بسیار سنگینی از جانب رهبری حزب توده ایران و منشعبین از حزب توده ایران صورت گرفت که در درون سازمان انشعابی صورت گیرد و جناح تندرو از جناح کندرو ـ چپ از راست ـ جدا شود و بعد از این انشعاب وحدت مجددی صورت بگیرد بین حزب توده و بخشی از سازمان و بین منشعبین از حزب توده و بخش دیگری از سازمان. در حزب توده ایران و همه‌ی گرایش‌هایش این پروژه را داشتند و فکر می‌کردند که در عمل هم چنین خواهد شد. ما گرایش نیرومندی در سازمان مخالف این پروژه و برنامه بودیم. از این نظر و در آن زمان کسانی که در مقابل این سیاست می‌ایستادند از چشم منشعبین از حزب توده ایران به عنوان توده‌ای، «کاگ ب» مشکوک دیده می‌شدند. صفر در این چنین فضایی قرار گرفته بود، و آن فاکت‌هایی را که جمع کرده یا آن استدلال‌هایی که برای خودش نوشته، به نوعی سمپاتی نسبت به جناح چپ و به نوعی نگاهی مشکوک یا مردود و یا حتا در مواردی دشمنی نسبت به جناح دیگر را نشان می‌دهد.

پس از آن دوران ما به کنگره اول می‌رویم و سازمان نشکسته و سالم از کنگره بیرون می‌آید و انشعابی صورت نمی‌گیرد. این امر موجب تعجب محافل حول و حوش سازمان که اکثرا رفقای حزب توده ایران یا منشعبین آن بودند، شد که چطور چنین مسئله‌ای اتفاق افتاد؟!

چند سال می‌گذرد و حزب دمکراتیک مردم ایران جایگاه خودش را پیدا می‌کند و دیگر مسئله‌ی مرکزی سیاست‌گذاری در ذهن آنها مخالفت با حزب توده ایران، نیست و این موضوع برای آنها ثانوی می‌شود. موضع چپ، انقلابی و سرنگونی‌خواه نیز کنار گذاشته می‌شود و مواضع معتدل و اصلاح‌طلبانه در این گروه از اعضای سابق حزب توده ایران جا می‌افتد.

س: یعنی در واقع به بخشی از سازمان که در سابق مخالف آن بود نزدیک‌تر می‌شود؟

نکهدار

در سازمان هم همین روند طی می‌شود و موضوع مناسبات حزب توده ایران با اتحاد شوروی و به تاریخ می‌پیوندد و مسایل سیاسی روز جامعه ما در دستور قرار می‌گیرد. اینکه موضع شما نسبت به حکومت جمهوری اسلامی ایران چیست؟ جریاناتی که بیشتر طرفدار پایان دادن یا از بین بردن کل سیستم از طریق فشار بودند و جریاناتی که بعدها طرفدار اصلاحات یا تغییرات در درون سیستم موجود سیاسی کشور شدند. این جناح‌های سیاسی براساس مشی‌شان توی سازمان از یکدیگر تفکیک می‌شدند و نه براساس موضع‌شان در قبال حزب توده ایران. نگاه حزب دمکراتیک مردم ایران هم نسبت به سازمان تغییر پیدا کرد و باز هر دو گرایش که در سازمان وجود داشت برداشت مثبت داشت. حالا بگویم که با یکی نزدیک و با دیگری نزدیک‌تر بود. من فکر می‌کنم که حزب دمکراتیک مردم ایران انتشار چنین کتابی را و چنین «اطلاعاتی» را که در دنیای دیگری می‌توانسته اهداف دیگری را برآورده کند، امروز زائد، غیرضروری و مسئله ساز ارزیابی می‌کند ولی افراد خاصی که از ۱۵ سال قبل به این کار گماشته شدند و تلاش کردند و زحمت کشیدند و آن را تولید کردند، الان نمی‌توانند به راحتی از محصول کار خودشان دست بکشند.

به نظر من کسانی در شرایط فعلی بر انتشار این جزوه مصر بوده‌اند که در ذهنشان از تاریخ چپ ایران و نقش آن در ایران معاصر برداشت منفی غلبه دارد. من فکر نمی‌کنم حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان اکثریت طالب این نگاه باشند.

س: در اینجا این نکته را باید اضافه کرد که: خود نیروها و سازمان‌های چپ هم با سیاست‌ها و روش‌هایی که زمینه‌ساز حمله به چپ است، برخوردی متعهدانه نداشته‌اند! برای نمونه برخوردی که با نسل جوان امروز دارند! نسلی که در انقلاب ده ساله بوده و امروز به سی و چند سالگی رسیده! نسلی که در نوک پیکان جنبش‌های سیاسی درون کشور قرار دارد و با نسل مبارزه قبلی خود گسست تاریخی. اطلاعات زیادی هم درباره‌ی نسل قدیم در اختیارش نیست. آیا در چنین شرایطی دادن اطلاعات غلط به این نسل مسئله ساز نخواهد بود؟ منظورم فتح‌الله زاده یا سازمان شما نیست! بلکه وزارت عریض و طویل اطلاعات جمهوری اسلامی است! که با «تاریخ سازی» و جعل و سندسازی و... اطلاعات غلط را در اختیار جنبش جوان ایران قرار می‌دهد؟

آیا فکر نمی‌کنید که خود سازمان‌ها، افراد و بازیگران اصلی و مسئول هستند که می‌توانند با برخوردی نقادانه به اشتباهات گذشته‌ی خود، اطلاعات درست را در اختیار آیندگان قرار دهند؟ مثلا در مورد همین دوران اقامت شما در شوروی.

به دلیل اتفاقاتی که برای حزب توده‌ی ایران افتاده!! نگرانی‌هایی در مورد سازمان اکثریت وجود دارد که شنیدن روند زندگی این دوران از زبان کادرها و اعضاء و رهبری درگیر مسایل، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند! آیا بهتر نیست حداقل یک گزارش و یا نقد و بررسی از این اتفاقات و تصمیم‌گیری‌ها در شوروی، از طرف خود سازمان منتشر شود؟

نکهدار

من مخالفم که سازمان‌های سیاسی وارد ارزیابی‌های تاریخی شوند. ارزیابی‌های تاریخی چیزی نیست که بشود روی آنها متحد شد و محل گفت‌وگو و بحث و تفاوت نظر و تنوع نظر هستند. به هیچ‌وجه نباید تصورات واحدی درباره‌ی گذشته‌ی هیچ‌یک از جریان‌های سیاسی تولید کرد و یا تلاش کرد تصوراتی را که صاحب‌نظران مختلف یا ناظران مختلف که خود شاهد آن وقایع بوده‌اند، تولید می‌کنند و می‌نویسند، یک کاسه کرد و جمع کرد و حالت سازمان یافته یا متشکل و یا برآمد عمومی یک جریان را بدان داد. این کار یعنی مقابله با آزادی فکر، مقابله با استقلال نظر. ما باید فضایی درست کنیم که اگر صفر این کتاب را می‌نویسد، نگاه و برخورد ما نباید به گونه‌ای باشد که جرات دیگران را کم کند، بلکه باید تولید مسئولیت بکند و تولید حساسیت بکند که دیگران هم قلم بدست بگیرند و بنویسند.

اما دیگران ایکاش اینقدر سطحی، خرده‌بین، سرسری و ولنگارانه با وقایع، با شخصیت‌ها، با روندها و تاریخ رفتار نکنند. شما وقت و انرژی زیادی برای این مصاحبه گذاشتید که بسیار ارزشمند است. اما ایکاش کسی ـ جز مشوق اصلی صفر در این کار ـ پیدا شود که درباره ارزش و اهمیت کار صفر نظری جز من داشته باشد. مطمئنم که اگر پای اغراض سیاسی ضد چپ در میان نباشد چنین کسی یافت نخواهد شد.

س: پس شما معتقدید که بهترین روش همین مراجعه هر فردی و یا نشریه‌ای ـ مثل امروز که به شما مراجعه کرده‌ایم و نظرتان را می‌پرسم! ـ به افراد است تا وقایع تاریخی و ارزیابی‌ها و نقد گذشته روشن شود!؟

نکهدار

بله، و بسیار کار درستی کردید! آن کسانی که در زمینه اطلاع‌رسانی به جامعه و تولید شفافیت بیشتر در فضای سیاسی حساسیت و علاقه‌ی بیشتر دارند، به خصوص روزنامه‌نگاران، اگر این کار، به فضای سنگین و پیش‌داوری و اتهام آلوده نشود. البته من کار محققین تاریخ معاصر را هم اضافه می‌کنم. کار مازیار بهروز، علیرغم تمام محدودیت‌های اطلاعاتی‌اش بسیار مفید است. کارهای ابراهامیان که جای خود دارد.

س: در کتاب بخشی راجع به افراد فرقه‌ی دمکرات است که واقعا تکان‌دهنده است. از پانصد تبعیدی ایرانی که در زمان استالین در اردوی کار سیبری بودند تنها صد نفر زنده مانده‌اند. ضمنا مطرح شده که برخورد حزب توده با آنها بسیار بد بوده و در مورد سازمان هم همین را مطرح می‌کند! نظر شما در مورد این افراد فرقه و سرنوشت شومشان و برخورد مقامات شوروی و سازمان شما با آنها، چیست؟

نکهدار

آن مسئله‌ای که راجع به «فرقه» و تاریخ حزب کمونیست ایران و «سلطان زاده» و بعد هم مهاجرت نسل اول توده‌ای‌ها به آنجا و غیر و غیرو. چیزهائیست که مطالعات و تحقیقات مفصلی در موردشان صورت گرفته است. سازمان‌های دیگری هم در کمینترن بودند که فشارهایی را متحمل شدند. من وقتی از زاویه سیاسی ـ نظری به مسئله نگاه می‌کنم، می‌بینم که یک روند استحاله‌ی جبری در حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد از به قدرت رسیدن اتفاق می‌افتد و آن سیستم اگر می‌خواست سرپا بماند بجز آن استحاله چاره‌ای نداشت و آن کارها اتفاق می‌افتاد. مسئله‌ای که من در مقابل خود قرار می‌دهم این است که آیا درست کردن آن سیستم اصلا درست بود؟! که بعدا این تبعات را داشته باشد؟! کسی که می‌خواهد همه چیز دولتی شود و قدرت متمرکز و یک پارچه درست بکند و جامعه را مونولیت تولید بکند، باید چنین کارهایی را هم بکند. لذا پروژه باید از بیخ مورد ارزیابی قرار بگیرد.

در دوره‌ای که ما در شوروی بودیم، با «فرقه‌ای‌ها» مناسبات دوستانه داشتیم و سعی می‌کردیم بدگویی و رودررویی بین سازمان و آنها بوجود نیاید. اما یک سری رفتارها از آنها می‌دیدیم که به نظر ما خوشایند نبود. مثلا برخی از دوستان شهر «مینسک» بودند و بعضی از رادیوهای خارجی را ضبط می‌کردند ـ آن موقع امکانات امروز نبود ـ و پس از پیاده کردن نوار آنها را به مینسک پست می‌کردند. در آنجا یکی از مسئولین ساختمان که «فرقه‌ای» بود آنها را باز می‌کند و می‌بیند که مربوط به رادیو بی‌بی‌سی و اسرائیل و امریکا است و مراتب را به حزب کمونیست اتحاد شوروی گزارش می‌کند. ما مورد اعتراض قرار گرفتیم که آیا این کارها را انجام می‌دهیم که به نظر من مسخره بود.

به نظر من آنها متعلق به نسل گذشته بودند و با آن حد آزادی فکر که در درون سازمان ما وجود داشت، ناآشنا و بیگانه بودند. حال اگر صفر یا هر کس دیگری ادعا کند که در سازمان و در آن دوره ما فضای عدم اعتماد غالب بوده و روی افراد کنترل سیاسی داشتیم و آنها را مشکوک تلقی می‌کردیم یا بیرون می‌انداختیم، ادعایش نادرست است. ممکن است چنین پدیده‌هایی در این یا آن گوشه به چشم خورده باشد ولی فضای عمومی سازمان چنین نبوده است. در سازمان اصل بر اعتماد رفیقانه بوده است و این شاید یکی از رازهای مهم بقای آن بوده است.

س: حال که چنین نظری را مطرح می‌کنید! این سوال پیش می‌آید: شما که اکنون نگاهتان به جهان جلو رفته! نسبت به آن شش سالی که در شوروی بودید، آیا به روابط خودتان با مقامات و سازمان‌های شوروی انتقاد دارید؟

نکهدار

نه در مورد این شش سال بلکه به طور کلی بارها این سوال را از من کرده‌اند. فوکوس کردن روی این مناسبات، که به نظر من اهداف سیاسی خاصی را در دوره خاصی داشته که آن هدف چنان که گفتم امروز در مرکز سیاست قرار ندارد، اگر کسی بخواهد آن را به موضوع مرکزی تبدیل کند، در حاشیه قرار خواهد گرفت. موضوع مهم‌تر و عمده‌تر و به عنوان تجربه زندگی این است که بپرسید اگر امروز می‌ایستادید و تامل می‌کردید که چه کارهایی درست و چه کارها غلط است، کارهایی که در آن زمان نمی‌کردید کدام بود؟ به عبارت دیگر و تحت عنوان خطاها: در مدت هشت سالی که من دبیر اول سازمان ـ از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ ـ مرکزی‌ترین نقد من به کدام موضوع برمی‌گردد؟

من به این نتیجه می‌رسم که ارزیابی ما از توازن نیروها در انقلاب بهمن خطا بود. ما می‌بایست از قبل می‌فهمیدیم که از طریق مقاومت و رودررویی قادر نخواهیم شد که ایده‌آل‌های خاص برون حکومتی را (حالا ضدامپریالیستی است یا دمکراتیک است یا عدالت پژوهانه است و یا... و ایده‌آل را باز می‌گذارم ـ که مال ما و در قلب ما بود) با سازماندهی بسیج مردم برای ایستادن پیش ببریم. درست کردن تشکیلات توده‌ای در میان مردم، سازماندهی شهرستان‌ها و محلات و شبکه مخفی درست کردن در ایران غلط بود. وقتی که ما می‌دیدیم موج سرکوب حکومت جمهوری اسلامی در حال نزدیک شدن است و مقابله‌ای خونین هم از جانب «مجاهدین خلق» یا «پیکار» و «راه کارگر» سازمان داده شده برای اینکه جلوی این هجوم را بگیرد، همه ما می‌بایست می‌فهمیدیم این هجوم همه را له خواهد کرد و فجایع بسیار در مملکت اتفاق خواهد افتاد و بایست عقب می‌کشیدیم، تشکیلاتمان را تعطیل می‌کردیم و هم می‌گفتیم که امکان اینکه ما تشکیلات مخفی در ایران داشته باشیم وجود ندارد! کارها تعطیل و بروید دنبال زندگی‌تان و در مقابل حکومت جمهوری اسلامی ایران هم ما به هیچ‌وجه برآمد سازمانی و متشکل و نیرو نخواهیم داشت. کادرهایی بودند شناخته شده، علنی، کار سیاسی کرده و تشدید استبداد جان آنها را به خطر می‌انداخت، اینان تک‌تک از کشور خارج می‌شدند و یعنی همان تصمیمی را که ما در سال ۱۳۶۹ گرفتیم می‌بایست در سال ۱۳۶۰ می‌گرفتیم که ما تشکیلات نخواهیم داشت. اگر ما از همان سال‌های ۶۰ یا ۶۱ یا ۶۲ در زمینه‌ی نوع فعالیت در ایران به همان نتیجه‌ای می‌رسیدیم که در سال ۶۹ رسیدیم، نه این مقدار مهاجرت و دربدری داشتیم و نه این مقدار مسئله که الان بخواهیم ببینیم کجایش درست بوده و کجایش غلط بوده! من از بیخ به مسئله که در زمینه سیاست‌گذاری در قبال حکومت جمهوری اسلامی ایران هست، ایراد پیدا کردم. فکر می‌کنم که آن برخورد ما برخوردی تند و ناسنجیده بود و مبتنی بر تحلیل دقیق شرایط سیاسی نبود. کسانی که احتیاج دارند سازمان مخفی را حفظ بکنند، مبارزه مخفی متشکل را در این شرایط حفظ کنند و در عین حال نسبت به تبعات آن ایراد دارند، به نظر من در تناقضند.

قلیچ‌خانی: با سپاس فراوان از شرکت شما در این گفت‌وگو.

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۳بهمن ۱۳۸۰ - ۲۳ژانویه ۲۰۰۲ دوره‌سوم - شماره ۲۷۳
KAR - No. 273 Wednesday 23. Jan. 2002
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: ۲/۲۰ یورو
بهای اشتراک: شش ماهه ۳۰ یورو؛ یک ساله ۶۰ یورو

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

فرم درخواست اشتراک کار

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس کار پست کنید!

آخ آمریکا!

نویسنده: «رودولف آوگ‌اشتاین»

صاحب امتیاز و بنیانگذار هفته‌نامه اشپیگل

برگردان: محمود صالحی

در اروپا دیگر هیچ سیاستمدار و حقوقدانی در مقابل سیاست‌های غیرانسانی آمریکا عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد. بیشتر آنها فریادشان را فرو خورده‌اند. چه کسی می‌تواند در این روزهای «ائتلاف بین‌المللی» از تنها ابر قدرت انتقاد کند. و مردم آمریکا هم پشت سر رئیس‌جمهور که آشکارا از پس هرکاری برمی‌آید ایستاده‌اند؟

پس از ترورهای ۱۱ سپتامبر مردم سراسر جهان به آمریکایی‌ها سمپاتی نشان دادندو واشنگتن هم از این نیت خوب استفاده کرد و با استناد به موازین اخلاقی حقوق بشر و جوامع آزاد خواهان تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی ضد ترور شد. صحبت از تمدنی که حتی با قوای نظامی از خود دفاع می‌کند و صحبت از برتری دولت حقوقی بود. خیلی سریع در برلین و شهرهای دیگر تعظیم کردند و برای «همبستگی بدون مرز» زانو زدند. اشاره به برتری اخلاقی به مذاق آمریکا خوش آمد. و شاید بیش از حد. زیرا حالا دیگر پرنسیب «عدالت» نیست که حکومت می‌کند، بلکه عطش انتقام.

دولت آمریکا بیش از صدنفر از نیروهای اسیر شده طالبان و القاعده را از قندهار به کوبا فرستاد - اتفاقاً درست به گواتانامو جایی که قانون اساسی آمریکا در آنجا معتبر نیست. به یک پایگاه نظامی که دولت آمریکا سال ۱۹۰۳ از مردم کارآئیب غصب کرد (که برای آن تا امروز سالانه مبلغ مسخره ۴۰۸۵ دلار «اجاره» می‌پردازد) و بعنوان ناکجاآباد حقوقی محسوب می‌شود.

برای واشینگتن ساکنین اردوگاه بعنوان «بدترین عناصر» از قبل محکوم شده‌اند، کسانی که «کابل‌ها را می‌جوند تا هواپیما را ساقط کنند» حتی هنوز برعلیه‌شان شکایت نشده و فاقد وکیل مدافع هستند. دولت آمریکا از بازداشت‌شدگان بعنوان «جنگجویان غیر قانونی» نام می‌برد تا مبادا که بعنوان اسیر جنگی محسوب شوند. متخصصان در آنجا فقط سر تکان می‌دهند.

رفتار آمریکا خلاف حقوق بین‌الملل است. بر اساس آن : هر کسی که در جنگ بازداشت شود، بعنوان اسیر جنگی محسوب می‌شود و قوانین کنوانسیون ژنو در مورد او به اجرا درمی‌آید (حداقل تا زمانی که یک تریبونال معتبر وضعیت او را مشخص نماید).

حتی انتقال اسرا در شرایط غیر انسانی انجام شد و نقض صریح قوانین بین‌المللی بود. به زنجیر کشیدن و بیهوش کردن آنان غیر قانونی است. زدن چشم‌بند به آنها در تقابل با کنوانسیون ضد شکنجه سال ۱۹۸۴ قرار دارد. تراشیدن ریش به بهانه بهداشتی بودن با هیچ قانونی تطابق ندارد و اصلا یک توهین بی‌دلیل است که بر قضاوت بی‌مورد مسلمانان مبنی

ادامه در صفحه ۹

اصلاحات، سیاست‌ها و راهکارها

ادامه از صفحه ۶

اصلاحات در جامعه بتمامی از بین نرفته است و امکان فعال‌کردن و سازمان‌دادن نیروی اجتماعی اصلاحات هنوز هم وجود دارد، اما اگر گشایشی در روند تداوم اصلاحات بوجود نیاید، این احتمال بالا است که مردم راه‌های دیگر را تجربه کنند و آن فرصت تاریخی و نادر که برای تحقق تحول در ساختار قدرت بطور تدریجی و با هزینه کم در جامعه بوجود آمده بود، از دست برود.

* تمامیت‌گرایان برهبری ولی‌فقیه راه‌های قانونی پیشرفت اصلاحات را بسته‌اند و در فاصله بین مصوبات مجلس شورا و اجرای آن سد ایجاد کرده‌اند . مردم به تجربه دریافته‌اند که نمیتوان هم اصلاحات را تداوم و تعمیق بخشید و هم ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه را حفظ کرد.

* راه پیشروی اصلاحات تغییر توازن قوای موجود بزیان تمامیت‌گرایان و بسود اصلاح‌طلبان است . تحقق این امر در درجه اول منوط به کنارگذاشتن سیاست "آرامش فعال"، تدوین استراتژی اصلاحات، تشکیل ستاد رهبری‌کننده اصلاحات، استفاده از تمام ظرفیت‌ها و امکانات نهادهای انتخابی تا حد مقدور، خاتمه‌دادن به مرزبندی "خودی" و "غیر خودی" و دفاع قاطعانه از آزادی فعالیت جریان‌های سیاسی غیرحکومتی، تکیه بر پایه اجتماعی اصلاحات و ایجاد پیوند گسترده و ارگانیک با آن، تقویت هر چه بیشتر نهادهای مدنی، فعال‌کردن ظرفیت‌های نهفته در جامعه ، بسیج و سازماندهی نیروی پیشبرد اصلاحات و مقاومت سازمان‌یافته در برابر تهاجمات تمامیت‌گرایان است . ضرورت عاجل دارد که بیشترین و وسیع‌ترین نیرو در مقابل تهاجمات تمامیت‌گرایان سازمان داده شود و راه‌های فراخواندن مردم واعمال قدرت آنها جستجو گردد. رفراندوم از جمله این راهها است.

* ترکیب جوان جمعیت کشور، مطالبات انباشته شده مردم، برآوردنشدن خواست‌های تاریخی جامعه، سخت‌جانی استبداد ولایت‌فقیه، مشکلات اقتصادی و معیشتی، معضلات متعدد اجتماعی و رشد تضادها بیانگر نیاز به تحول اساسی در جامعه ما و در دستور قرار گرفتن آن است. بنظر ما اصلاحات رادیکال در شرایط کنونی گزینه مطلوب و تنها راه برون رفت جامعه از بحران و مشکلات موجود و خواست اکثریت مردم است.

* بر پایه چنین استنتاج سیاسی است که ما تلاش می‌کنیم که جبهه اصلاحات و در درون آن قطب اصلاح‌طلبان رادیکال و پیگیر تقویت شود. سازمان‌های سیاسی اصلاح‌طلب در داخل و خارج از کشور، جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی، روزنامه‌نگاران آزادیخواه، روشنفکران و چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب ، نیروهای اصلاحات رادیکال و پیگیر هستند. وزنه اصلی این نیرو در خارج از حاکمیت است.

تلاش ما این است که اصلاح‌طلبان غیرحکومتی (نیروی سوم) سازمان پیدا کرده و موقعیت‌شان در جامعه تقویت شود. این امر می‌تواند در تداوم و تعمیق اصلاحات و در تقویت قطب اصلاح‌طلبان رادیکال و پیگیر نقش موثر ایفا کند.

* اهداف اصلاحات رادیکال عبارتند از: طرد استبداد حاکم، دمکراتیزه‌کردن ساختار سیاسی و استقرار مردم‌سالاری، تامین حقوق شهروندان، آزادی فعالیت احزاب وسازمان‌های سیاسی، ایجاد و تقویت نهادهای مدنی و تامین مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی.

* ولی‌فقیه و نهادهای وابسته بآن مانع پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی هستند. سیاست ما افشا برنامه، سیاست‌ها و اقدامات آنها است. ما ضمن تکرار مخالفت اصولی خود با حذف فیزیکی مخالفان، بر طرد و انزوای نیروهای افراطی و خشونت‌طلب تاکید ویژه داریم.

* سیاست ما تقویت و نقد گرایش رادیکال و پیگیر، روشنگری مواضع گرایش معتدل و اعمال فشار بآن جهت پیشبرد پیگیر اصلاحات و خنثی‌نگهداشتن گرایش سنتی و محافظه کارانه در بین اصلاح‌طلبان حکومتی است. ما نسبت به مواضع و اقدامات اصلاح‌طلبان حکومتی، از موضع نقد سازنده و تاثیرگذار برخورد میکنیم.

* ما ضمن تاکید بر تداوم مبارزه در ساخت قدرت برای پیشبرد اصلاحات، معتقدیم که گرانیگاه جنبش اصلاحات باید بر دوش مجموعه احزاب سیاسی، نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی تمرکز یابد.

* ما از گسترش حرکات اعتراضی مسالمت‌آمیز، از نافرمانی مدنی و از اعمال فشار از "پائین" از جانب جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی دفاع می‌کنیم و آنرا در راستای تداوم وتعمیق اصلاحات و بهم‌خوردن توازن قوای موجود در "بالا" میدانیم.

* ما قاطعانه از موازین دمکراتیک، حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی شهروندان دفاع و علیه نقض آن مبارزه میکنیم.

ما نیروهای حامی جنبش اصلاح‌طلبانه را به سازماندهی مقاومت علیه تعرض تمامیت‌گرایان، دفاع از دستاوردهای اصلاحات و مبارزه برای تداوم و تعمیق اصلاحات فرامی‌خوانیم!

مطبوعات مستقل و منتقد، روزنامه‌نگاران آزادیخواه، جنبش دانشجوئی، جوانان، کارگران، زنان، نویسندگان و هنرمندان، نهادهای مدنی، دانشگاهیان، مدافعان محیط زیست و خلق‌های محروم از حقوق ملی و فرهنگی نیروهای پشتیبان اصلاحات هستند. ما در مبارزه علیه استبداد حاکم و برای تداوم و تعمیق اصلاحات بر این نیروها تکیه داریم.

* ما از مطبوعات مستقل و منتقد و از روزنامه‌نگاران آزادیخواه در برابر یورش تمامیت‌خواهان و از مبارزه آنان برای تامین آزادی بیان و عقیده، گردش آزادانه اخبار و اطلاعات در برابر مدافعان جامعه تک‌صدایی دفاع میکنیم. ما روزنامه‌نگاران آزادیخواه را به‌مبارزه قاطع علیه سانسور فرامیخوانیم.

* ما حمایت از نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان و تشکل‌های آنها در مقابل اقدامات سرکوبگرانه وظیفه خود میدانیم.

* دفاع از جنبش اعتراضی کارگران، کوشش در جهت پیوند آن با جنبش دمکراتیک و سایر جنبش‌های اجتماعی، حمایت از مطالبات و حقوق کارگران و تلاش آنها برای ایجاد تشکل‌های سراسری و مستقل کارگری از عمده وظایف ما است.

* ما از آزادی‌های فردی و اجتماعی جوانان و از خواسته و مشارکت آنان در حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور و از تجمعات جوانان برای ابراز شادی، اعتراض و ابراز مطالبات دمکراتیک حمایت میکنیم.

* ما از جنبش دانشجوئی حمایت می‌کنیم و بر آزادی فعالیت گروه‌های دانشجوئی با دیدگاه‌های و گرایش‌های سیاسی متفاوت، استقلال تشکل‌های دانشجوئی از حکومت و جناح‌های حکومتی تاکید داریم و خواهان بازگشت جنبش دانشجوئی موضع نقد قدرت هستیم.

* مبارزه علیه مقررات ضدزن، فرهنگ مردسالاری و مبارزه برای تامین حق برابری زن و مرد و دفاع از ایجاد تشکل‌های مستقل زنان وظیفه اصولی و همیشگی ما است. در شرایط حاکمیت دینی، این مبارزه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

* ما برای رفع موانع شکل‌گیری نهادهای مدنی و سازمان‌یابی گروه‌های مختلف اجتماعی مبارزه می‌کنیم و مشوق برپائی و گسترش نهادهای مدنی هستیم.

* شوراهای محلی یکی از کانال‌های مشارکت اجتماعی مردم است. ما از احیا و ارتقا نقش شوراها در مشارکت امور و نظارت در اداره مناطق حمایت می‌کنیم.

* مبارزه با هرگونه ستم ملی، فرهنگی و مذهبی علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی در کشور، حمایت از خواسته‌های دمکراتیک جنبش‌های ملی، تقویت تفاهم و اتحاد بین خلق‌های ایران در زمره وظایف ما است.

* ما برای حفظ محیط‌زیست و دفاع از تشکل‌های سبز مبارزه می‌کنیم.

* ما از قانونیت مدنی و برابری همه شهروندان در مقابل قانون دفاع می‌کنیم و معتقدیم که قوانین باید بر پایه حقوق‌بشر و حقوق دمکراتیک مردم و توسط نهادهای منتخب مردم تدوین شود و حق نافرمانی مدنی هر شهروند علیه قوانین غیردمکراتیک و ناقض حقوق بشر و علیه کاربرد قهر به رسمیت شناخته‌شود. در مختصات کشور ما، عدم تمکین به قوانین ضددمکراتیک عین قانونیت است.

* ما لازمه تداوم وتعمیق اصلاحات و برون‌رفت از وضعیت رکود را در آن می‌دانیم که جنبش اصلاحات در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی و نهادهای مدنی متشکل شود و حضور سیاسی و اجتماعی آنها شکل قانونی بخود گیرد. ما اصلاح‌طلبان را فرامیخوانیم تامین و تضمین حق فعالیت آزاد احزاب سیاسی را بمثابه وظیفه دولت اعلام نماید و شرایط فعالیت قانونی سازمان ما و سایر نیروهای سیاسی که بشیوه مسالمت‌آمیز مبارزه می‌کنند و خواهان فعالیت علنی، آزادانه و قانونی در ایران هستند، فراهم آورند.

۵. راه‌کارها

در عرصه سیاسی و اجتماعی

- رفع توقیف از مطبوعات مستقل و منتقد، اصلاح قانون مطبوعات و لغو سانسور، تامین آزادی بی‌قید و شرط بیان، قلم، مطبوعات اجتماعات، تظاهرات و تامین آزادی‌های فردی و اجتماعی و لغو ممنوعیت‌ها در این زمینه.

- تامین آزادی فعالیت احزاب سیاسی، تشکل‌های دمکراتیک و صنفی و رفع موانع سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی و نهادهای مدنی.

- لغو اعدام، ممنوعیت شکنجه جسمی وروحی، لغو کلیه قوانین جزائی اسلامی نظیر سنگسار قصاص و حد و لغو تبعیضات مذهبی

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، اعلام منع پیگرد همگانی و رفع موانع بازگشت مهاجرین.

- تغییر قوانین ناعادلانه بعنوان خواست مقدم زنان.

- حق دسترسی کلیه شهروندان به اخبار و اطلاعات و تامین گردش آزادانه آنها.

- لغو نظارت استصوابی و بازنگری در قانون انتخابات با هدف تامین و تضمین حق مشارکت تمام نیروهای سیاسی کشور، انحلال نهادهای گزینش، شورای عالی انقلاب فرهنگی، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه‌های انقلاب و تامین مشارکت برابر حقوق همه شهروندان در حیات سیاسی کشور.

- برگزاری علنی دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی با شرکت هیئت منصفه.

- پی‌ریزی سیاست خارجی فعال بر اساس منافع ملی، پیروی از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و رفع تشنج بین ملل و کشورهای مختلف جهان و تلاش برای ایجاد و تحکیم مناسبات دوستانه و برابر حقوق با تمامی کشورهای جهان و بخصوص ممالک منطقه، محکوم‌کردن تروریسم و فاصله گرفتن از جریان‌های افراطی و بنیادگرا، دفاع از دولت خودگردان فلسطین، مذاکرات صلح خاورمیانه و عدم مخالفت با موجودیت دولت اسرائیل، برقراری مناسبات نزدیک با کشورهای اروپا و مذاکره مستقیم و علنی با آمریکا برای عادی‌سازی روابط بین دو کشور، شرکت فعال در بازسازی افغانستان در چار چوب طرح سازمان ملل متحد.

در عرصه حقوقی

برای تداوم و تعمیق اصلاحات ضروری است قانون اساسی برپایه موازین دمکراتیک و حقوق بشر بازنویسی شود، قوانینی که ناقض حقوق بشر است ملغی گردد، ساختار دمکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت‌فقیه گردد و نظام قضایی بر مبنای عرف و اصول دمکراتیک بازسازی شود.

برای مهار بحران اقتصادی و بهسازی زندگی مردم‌کشور

ما با بحران اقتصادی مزمن و ریشه‌داری مواجهه است. تورم و رکود، بحران صنایع، بیکاری فزاینده، فقر، تعمیق شکاف طبقاتی، شکل‌گیری ناهنجار قطب فقر و ثروت، متورم‌شدن سرمایه‌های سرگردان و دلالی - تجاری، خارج بودن بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای مشابه آن از نظارت دولت، موانع عدیده درعرصه سرمایه گذاری در بخش‌های مولد و..... از معضلات اقتصاد کشور ما هستند.

برای برون‌رفت از بحران اقتصادی و ساماندهی اقتصاد کشور، تغییر ساختار اقتصادی از طریق پیشبرد برنامه توسعه امری است ضرور. ما خواهان پیشبرد آن برنامه توسعه هستیم که بر تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش دمکراسی و بهسازی زندگی مردم و تامین عدالت اجتماعی مبتنی باشد. اصلاحات سیاسی شرط رشد اقتصادی است اما در عین حال همزمان با اصلاحات سیاسی، ضروری است اقدامات مناسب جهت مهار بحران اقتصادی و بهبود زندگی مردم صورت گیرد. در این راستا ما اقدامات زیر پیشنهاد میدهیم:

- سرمایه گذاری در بخش مولد صنعتی، تکنولوژی، پژوهشی و کشاورزی مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و موانع موجود در این عرصه‌ها برطرف گردد.

- برای جلوگیری از متورم‌شدن بیشتر سرمایه‌های تجاری - دلالی و سرمایه‌های سرگردان و سرازیرشدن آن بسوی بخش‌های تولیدی برنامه‌ریزی شود.

- مناسبات اقتصادی با تمام کشورهای جهان با نظرداشت منافع ملی برقرار گردد.

- بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای مشابه آن تحت نظارت و هدایت دولت قرار گیرد و از آنها مالیات اخذ گردد.

- رانت‌های اقتصادی حذف و کمک‌های اقتصادی به جریان‌های اسلامی در دیگر کشورها قطع گردد.

- نهادهای موازی درهم ادغام و نهادهای زاید و هزینه‌زا منحل گردند.

- از اهرم مالیاتی، بودجه گذاری و سوبسید برای افزایش قدرت خرید اقشار کم‌درآمد وکاستن از فاصله فقر و ثروت بهره گیری شود.

- دستمزد کارگران و کارمندان در شرایط بحران اقتصادی کنونی از طریق افزایش آن بمیزان تورم سالانه تثبیت شود.

- تدابیر ضرور برای کاهش بیکاری در کشور اتخاذ گردد.

- درمان و بهداشت همگانی تامین و از صندوق‌های بیمه، بازنشستگی و سازمان تامین اجتماعی حمایت شود و سیاست ضرور برای حذف واسطه‌ها و دلالها اتخاذ گردد.

موخره

سند سیاسی که در اختیار رفقا قرار میگیرد بر پایه وضعیت موجود و روندهایی که از دوم خرداد باینسو جریان دارد تدوین شده است. هم‌چنانکه در سند اشاره شده است علائمی از چرخش در اوضاع سیاسی کشور مشاهده میشود که برخی از مولفه‌های آن قابل رویت است ولی هنوز بیا قطعیت نمی‌توان مشخصات آنرا ترسیم کرد. از یکسو فشار برای بی‌اعتبار و حذف‌کردن اصلاح‌طلبان حکومتی توسط تمامیت‌گرایان تشدید شده است و این امکان وجود دارد که آنها تصمیمات جدید اتخاذ کنند و از سوی دیگر روند فاصله گرفتن از جناح‌های حکومتی و ناامیدی از اصلاح‌طلبان شتاب‌گرفته و پتانسیل اعتراضی بالا رفته است. این احتمال وجود دارد که در ماه‌های آتی تحولاتی در صحنه سیاسی کشور رخ دهد. در چنین صورتی، الزاما تغییراتی در سند داده خواهد شد.

www.iran-archive.com